





# مطالعات سیاسی و بین المللی

فصلنامه علمی - تحقیقی

سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالقیوم سجادی

سر دبیر: دکتر محمد وحید بینش

## اعضای هیأت تحریر

عضو هیأت علمی و رئیس دانشگاه خاتم النبیین (ص)	دکتر سید عبدالقیوم سجادی
عضو هیأت علمی و آمر بورد بورد برنامه های فوق لیسانس دانشگاه خاتم النبیین (ص)	دکتر محمد وحید بینش
عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم - ایران	دکتر محد ستوده آرانی
عضو هیأت علمی و آمر دبیراتمتت علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه خاتم النبیین (ص)	دکتر سید طاهر عرفانی
عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی	دکتر غلام رضا کریمی
عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی	دکتر سید لیاقت علی موسوی
دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران - ایران	دکتر فرهاد قاسمی
دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی استاد مدعو دانشگاه خاتم النبیین (ص)	دکتر محمد شفیعی
عضو هیأت علمی دانشگاه مفید	محمد جواد محدثی (موسوی)
عضو هیأت علمی و رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص)	رمضان علی فصاحت
عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)	

ویراستار محتوایی و فنی: سید محمد سجادی

صفحه آرا و طراحی جلد: مجتبی احمدی

آدرس: دانشگاه خاتم النبیین (ص)، سرک دارالامان، کابل، افغانستان

شماره ی تماس: +۹۳۷۸۷۷۰۰۷۰۰

E-mail: research.d@knu.edu.af

Web: srqpis.knu.edu.af

ISSN: 2957-6008

## فهرست مطالب

- تحقیق کاربردی؛ پیش‌نیاز توسعه‌ی اجتماعی ..... ۱
- ارتباطات اسلامی و هم‌گرایی ارتباطی در جهان اسلام ..... ۵  
دکتر سید آصف کاظمی
- نقش دیپلماسی رسانه‌ای در هم‌گرایی سیاست خارجی دولت اسلامی ..... ۲۷  
دکتر سید عبدالقیوم سجادی
- تبیین مسئولیت‌های حکومت اسلامی در قبال مردم در منظومه‌ی معرفتی قرآن و حدیث ..... ۴۷  
دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی
- طراحی الگوی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی فرهنگی در افغانستان با رویکرد فراترکیب ..... ۷۱  
محسن نیازی ، سید عزیزالله حبیبی
- نگاه راهبردی چین به افغانستان پس از خروج امریکا ..... ۹۳  
دکتر سید طاهر عرفانی
- ناکامی جامعه‌ی جهانی در مبارزه با تهدیدات امنیتی افغانستان ..... ۱۱۳  
محمد جواد محدثی (موسوی)



## تحقیق کاربردی؛ پیش‌نیاز توسعه‌ی اجتماعی

تحقیق و توسعه دو مقوله‌ی مهم و مرتبط به هم هستند. توسعه و انکشاف اجتماعی از مهم‌ترین مطالبات انسانی و از اهداف مهم دولت‌ها است که در برنامه‌های ملی و جهت‌گیری‌های خارجی خود دنبال می‌کنند. توسعه‌ی انسانی و اجتماعی متغیر وابسته به عوامل فردی و اجتماعی متعدد می‌باشد، اما تحقیق و تولید دانش و نظریه به‌عنوان راهنمای عملی حرکت به‌سوی توسعه نقش مهم و سازنده در پروسه‌ی توسعه و انکشاف اجتماعی دارد. در مورد اهمیت تحقیق، توسعه و رابطه‌ی متقابل این دو از ابعاد مختلف بحث و بررسی علمی انجام یافته است. اهمیت تحقیق و تولید علم در ترقی و پیش‌رفت زندگی بشر، اهمیت توسعه‌ی اجتماعی در زندگی جوامع بشری و اهتمام دولت‌ها نسبت به آن و همچنین رابطه‌ی متقابل این دو مقوله و بویژه نقش موثر تحقیق و تولید دانش در ایجاد، گسترش و استمرار پروسه‌ی توسعه از مهم‌ترین محورهای بحث در ذیل عنوان تحقیق و توسعه است.

تحقیق و تولید علم سنگ‌بنای مدنیت، ترقی و پیش‌رفت اجتماعی است. این سخن را از دو منظر نظری و عملی می‌توان تبیین کرد. از منظر تیوریک روشن‌ترین دلیل این است که توسعه‌ی ملی نیازمند مفکوره و برنامه، کارگزار و اقدام است. تولید فکر و تدوین برنامه‌ی مناسب و موثر اولین گام برای حرکت به‌سوی توسعه‌ی اجتماعی است. این گام مهم را نمی‌توان در خلأ یا تاریکی برداشت. تولید فکر و دانش به‌عنوان راهنمای عملی، مسیر حرکت به‌سوی توسعه و انکشاف را مشخص، اولویت‌های ملی را تعریف و منابع ملی را شناسایی و تجمیع می‌سازد. توسعه و انکشاف ملی نیازمند استراتژی ملی برای توسعه است. تدوین استراتژی بر اساس دانش کاربردی و ناظر به نیازهای جامعه و متناسب با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرد. تحقیق به‌عنوان فعالیت علمی پاسخ‌گوی این نیاز اساسی است. تولید دانش کاربردی، بومی و متناسب با ارزش‌های ملی و اسلامی مهم‌ترین گام برای توسعه و انکشاف اجتماعی است.

هر چند برخی از نظریه‌های توسعه بر فراگیر بودن الگوی غربی توسعه تاکید می‌کند، اما با توجه به الزامات فرهنگی و اجتماعی خاص هر جامعه، به سادگی نمی‌توان از الگوی تیوریک عام و فراگیر در باب توسعه سخن گفت. الگوی غربی توسعه که در ذیل نظریه‌ی مدرنیزاسیون مطرح گردیده، مدعی جهان‌شمولی و تک‌خطی بودن توسعه است، در حالی که نگاه تک‌خطی به توسعه و ادعای

جهان‌شمولی توسعه به‌عنوان روایت کلان‌بشری از نظر تیوریک با چالش‌ها و انتقادات جدی روبرو می‌باشد. از سوی دیگر، تجربه‌ی عملی جوامع توسعه‌یافته نیز بیانگر مدل‌ها و الگوهای مختلف توسعه است و این امر نشان می‌دهد که توسعه‌ی اجتماعی تحت الزامات ساختاری و فرهنگی هر جامعه با الگوهای خاص دم‌ساز و سازگار است. دخیل بودن ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی جوامع در نظریه‌ی توسعه‌ی اجتماعی، انجام تحقیق علمی با هدف تولید نظریه‌ی بومی و تدوین استراتژی ملی برای توسعه را بیش از پیش ضروری می‌سازد. وجود کارگزاران متخصص و کارآمد دومین رکن اساسی توسعه‌ی اجتماعی است. تحقیق همانند دیگر فعالیت‌های علمی عمدتاً از دو بعد نظری و عملی برخوردار می‌باشد. بعد نظری تحقیق به نظریه‌پردازی علمی برای تولید دانش کاربردی و مورد نیاز جامعه نظر دارد، در حالی که بعد عملی آن ناظر به کاربردی‌سازی دانش و نظریه‌ی مورد نظر و تبدیل آن به رهنمود عملی و اقدام برای توسعه‌ی اجتماعی است. آموزش توأم با تحقیق گام مهمی برای تأمین دومین رکن توسعه‌ی اجتماعی؛ یعنی تربیت کارگزاران متخصص و کارآمد است.

هر چند در مورد تعریف توسعه توافق نظر وجود ندارد، اما به‌صورت کلی در مورد شاخص‌های آن توافق نسبی موجود است. حاکمیت قانون، امنیت و ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و میزان دسترسی جامعه به منابع مورد نیاز اقتصادی، میزان سواد و دانش در سطح عموم جامعه، دسترسی به امکانات زندگی، دسترسی برابر به تحصیلات، برخورداری از حقوق مدنی و اجتماعی، وجود آزادی‌های مدنی، تخصص‌گرایی و انفکاک ساختاری، برابری در پیشگاه قانون و ظرفیت نهادهای ملی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی است. هر چند در کنار این موارد شاخص‌های دیگری نیز مطرح گردیده است. به‌تعدد تنوع و گستره‌ی شاخص‌های توسعه، برخی از نویسندگان این شاخص‌ها را به سه مولفه‌ی اساسی؛ برابری حقوقی و سیاسی، انفکاک ساختاری و تخصص‌گرایی و ظرفیت نهادهای ملی ارجاع می‌دهد. طبق این طبقه‌بندی شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. با توجه به این ابعاد سه‌گانه، برخی از نویسندگان به جای مفهوم توسعه از توسعه‌ی اجتماعی یا توسعه‌ی انسانی یاد نموده‌اند. در واقع توسعه‌ی اجتماعی شامل توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که تحقق توسعه در این سه ضلع مهم، حیات اجتماعی شاخص‌های مختلف توسعه را در بر می‌گیرد.



با توجه به ابعاد مختلف توسعه، نظریه‌پردازی در باب توسعه‌ی اجتماعی خود نیازمند فعالیت‌های عمیق و گسترده در ابعاد یاد شده است. بنابراین، برای تدوین استراتژی ملی توسعه‌ی اجتماعی در کشور، لازم است، تحقیقات عمیق و گسترده در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هدف تولید دانش کاربردی متناسب با الزامات اجتماعی و ساختاری جامعه‌ی افغانستان مورد توجه قرار گیرد. جهت دهی این فرایند توسط برنامه‌ی ملی و اهتمام جدی برای توسعه‌ی علمی و امور تحقیقی گام مهم و اساسی برای سامان‌دهی تحقیق کاربردی در کشور است که نهاد رهبری‌کننده‌ی مراکز اکادمیک باید مورد توجه و حمایت قرار دهد. طبعاً برای تامین این مهم، اهتمام و اراده‌ی جدی نهادهای علمی و اکادمیک کشور مهم و سازنده است. نهادهای علمی کشور وظیفه دارد از طریق توسعه‌ی تحقیق کاربردی علاوه بر تولید نظریه‌ی مناسب و کاربردی برای توسعه‌ی ملی، جایگاه و سهم کشور در تولید دانش را نیز ارتقا بخشند.

همانگونه که تحقیق و تولید دانش پیش‌شرط توسعه‌ی اجتماعی و تامین‌کننده‌ی نظریه‌ی ملی برای توسعه است، از جانب دیگر میزان تحقیق انجام شده در جوامع انسانی وضعیت توسعه‌ی اجتماعی را انعکاس می‌دهد. سهم‌گیری جوامع در تولید علم جهانی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی ملی محسوب می‌گردد. این سخن بدین معنا است که اگر تحقیق از زیرساخت‌های توسعه و انکشاف اجتماعی است، میزان تحقیقات علمی که در یک جامعه انجام می‌شود و مقدار سهمی که یک جامعه در تولید علم جهانی دارد، خود نشان‌دهنده‌ی میزان توسعه‌یافتگی آن جامعه محسوب می‌شود. با توجه به این شاخص، متأسفانه وضعیت تحقیق در کشور ما در پایین‌ترین رتبه‌ی جهانی قرار دارد. فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی و بین‌المللی در ادامه‌ی فعالیت‌های تحقیقی گذشته‌ی دانشگاه خاتم‌النبین<sup>(ص)</sup> و در چارچوب استراتژی پنج‌ساله‌ی این دانشگاه تلاش می‌کند تا علاوه بر انسجام فعالیت‌های تحقیقی و علمی اساتید و صاحب‌نظران کشور، بستر مساعد نظریه‌پردازی و تولید علم کاربردی و ناظر به نیازهای جامعه‌ی اسلامی افغانستان را از طریق نشر مقالات علمی و یافته‌های تحقیقی اساتید، دانشجویان و اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی و انسانی را فراهم سازد. دانشگاه خاتم‌النبین<sup>(ص)</sup> سهم‌گیری در انکشاف جامعه را بخشی از مسئولیت و رسالت خود دانسته و تحقق این مهم را در برنامه‌های علمی خود منظور داشته و



جهت نیل به آن تلاش می‌کند. انجام تحقیقات کاربردی و پالیسی‌ساز به‌عنوان رهنمود عملی سکتورهای دولتی، تولید نظریه‌ی ملی برای توسعه و انکشاف اجتماعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این راستا از اهمیت جدی برخوردار بوده و از اهداف نشراتی این فصلنامه تلقی می‌شود.

دکتر سیدعبدالقیوم سجادی

مدیرمسئول





## ارتباطات اسلامی و هم‌گرایی ارتباطی در جهان اسلام

دکتر سید آصف کاظمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲

### چکیده

وحدت و هم‌گرایی از ضروریات و اهداف مهم شریعت اسلامی و دغدغه مصلحان اسلامی است؛ با وجود این، جهان اسلام همچنان با بحران تفرقه و واگرایی روبه‌رو است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی چگونگی صورت‌بندی راهکار هم‌گرایی ارتباطات‌محور در پاسخ به بحران واگرایی جهان اسلام است. تحقیق حاضر بر این فرضیه استوار است که جهان اسلام پیش از هر امری، نیازمند «ارتباطات اسلامی» برای رسیدن به هم‌گرایی است و ارتباطات شرط مهم و ضروری هم‌گرایی به شمار می‌آید. یافته‌های بحث که بر اساس نظریه ارتباطات گردآوری شده‌اند، نشان می‌دهند که وفاق عمومی و شکل‌گیری هم‌گرایی در جهان اسلام با گسترش ارتباطات اسلامی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر خواهد بود. جهان اسلام دارای زمینه‌ها، عناصر و نهادهای ارتباطی ارزشمندی است؛ مانند قبله، حج، تاریخ، فرهنگ و تمدن، منابع و منافع، مشاهد و مراقب پیشوایان دینی، شخصیت‌ها و مصلحان، رسانه‌ها و نهادهایی مانند سازمان همکاری اسلامی که طرح‌های ارتباطی مانند استراتژی فرهنگی جهان اسلام، استراتژی سیاسی و استراتژی اقتصادی را در دستور دارد و تلاش می‌کند مسلمانان و کشورهای اسلامی را با یکدیگر مرتبط سازد. در نتیجه، همبستگی و هم‌گرایی بین مسلمانان و کشورهای اسلامی با گسترش ارتباطات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی افزایش یافته و شکل‌گیری هم‌گرایی در جهان اسلام را موجب خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** هم‌گرایی ارتباطی، ارتباطات فرهنگی، انرژی، زیارت، بانک توسعه اسلامی.

---

<sup>۱</sup> دکترای معاصر اسلام و استاد مجتمع آموزش تاریخ و تمدن اسلامی ایمیل: Kazemi.asef@gmail.com

وحدت، هم‌گرایی و یکپارچگی جهان اسلام از موضوعاتی هستند که طی قرن‌ها همواره در منابع، آموزه‌های دینی، اندیشه و رفتار رهبران دینی و سیاسی جهان اسلام با فراز و نشیب دنبال شده است و دارای پیشینه‌ای به طول تاریخ اسلام است؛ این امر در تاریخ معاصر به آرزو و هدف اصلی مصلحان اسلامی و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و حتی فکری مبدل شده است. متفکران و دولت‌مردان اسلامی پاسخ‌های ارزشمندی برای این مسئله و بحران ارائه داده‌اند که متأسفانه به دلایل مختلفی تاکنون ناکام مانده است؛ از طرفی دیگر، آینده مطلوب جهان اسلام در گرو وحدت و هم‌گرایی امت اسلامی است. کشورهای اسلامی تنها در شرایطی می‌توانند به‌عنوان قطب قدرتمند در جهان آینده ایفای نقش کنند که به هم‌گرایی رهنمون شوند که در گرو چاره‌اندیشی و آینده‌اندیشی برای فرصت‌های پیش رو است. در این تحقیق، به دنبال وفاق عمومی و ترسیم هم‌گرایی در جهان اسلام بر اساس نظریه ارتباطات از طریق گسترش ارتباطات اسلامی هستیم که امروزه یکی از اساسی‌ترین روش‌ها در بالا بردن روابط ارتباطات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین کشورها است. مسلمانان و کشورهای اسلامی دارای زمینه‌های فراوانی در دین، تاریخ، فرهنگ و تمدن، منابع و منافع هستند؛ از این رو، همبستگی و هم‌گرایی بین مسلمانان و کشورهای اسلامی با گسترش و پایداری به این ارتباطات افزایش و شکل‌گیری هم‌گرایی در جهان اسلام را تسریع می‌یابد.

### ۱. مفاهیم، روش و چهارچوب نظری

لازم است قبل از پرداختن به هم‌گرایی ارتباطی، برخی از مفاهیم کلیدی آن مفهوم‌شناسی و تبیین شوند.

#### ۱-۱. جهان اسلام

ملاک و معیارهای متفاوتی را می‌توان برای تعریف جهان اسلام در نظر گرفت و ارائه یک معیار و شاخص فراگیر برای تعریف این مفهوم، امکان‌پذیر نیست. مفهوم جهان اسلام در دهه‌های اخیر رواج یافته است و مرکب از دو واژه «جهان» و «اسلام» است که به تدریج در ترکیب‌های گوناگون و با کاربردهای مختلف به کار رفته است. به مجموعه‌ای از کشورها با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص که مشخصه اصلی و مشترک اعضای یک کل در قرن اخیر است، واژه جهان اطلاق گردیده است. اصطلاح



جهان اسلام، اول بار در سال ۱۹۰۶ در کتاب ساموئل مارینوس زویمر<sup>۱</sup> با عنوان «The Mohammadan world of today» ذکر شده است که قبل از آن جغرافی دانان متقدم اسلامی از اصطلاح سرزمین‌های اسلامی، مملکت اسلامی، مملکت اسلام و بلاد اسلامی استفاده می‌کردند (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۱-۳) اندیشمندان، معیارها و رویکردهای فرهنگ محور (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۸۲: ۱۵؛ شولتسه، ۱۳۸۹: ۱)، جمعیت محور (اسعدی، ۱۳۶۶: اول) و کشور محور یا عضویت در سازمان همکاری اسلامی (گلی‌زواره، ۱۳۷۲: ۶۱) را برای تعریف این مفهوم در نظر گرفته‌اند. مفهوم جهان اسلام تاکنون تغییر و تحول زیادی یافته است و نمی‌توان امروزه عنصر دولت، ملت و امت را از تعریف این مفهوم حذف کرد؛ زیرا مفاهیم دولت و ملت از عناصر کلیدی جهان امروز است و عنصر امت نیز پیشینه تاریخی این مفهوم را تشکیل می‌دهد که مفاهیمی مانند «دارالاسلام» نشانگر آن است. در نتیجه، می‌توان گفت جهان اسلام عبارت است از مجموعه‌ای از گروه‌ها و کشورها که آنان را ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تمدنی، تاریخی و فرهنگی خاص، به‌عنوان یک کل پیوسته با یکدیگر مرتبط می‌سازند و از طریق گسترش همان ویژگی‌ها، پایبندی و ارتباط خود را حفظ و در جهت یکپارچگی آن تلاش می‌کنند.

## ۲-۱. هم‌گرایی

یکی از مفاهیمی که باید بررسی شود، مفهوم هم‌گرایی<sup>۲</sup> است. نظریه هم‌گرایی، محصول تفکر و بینش گروه‌هایی است که تعدد واحدهای سیاسی و حاکمیت ملی دولت‌ها را عامل بروز جنگ و نزاع می‌دانستند؛ بنابراین، تمام تلاش خود را برای ایجاد سازمان‌های فراملی اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به کار گرفتند تا با ایجاد فضا برای همکاری میان دولت‌ها سطح تعارض و مناقشه‌ها را بکاهند. دیوید میترانی<sup>۳</sup> هم‌گرایی را در میانه جنگ‌های جهانی به‌عنوان نظریه مطرح کرد. طبق نظریه میترانی، پیچیدگی روزافزون نهادهای حکومت موجب کاهش اهمیت کارشناسان سیاسی و سیاست‌مداران گردیده و در عوض، کفه را به سمت کارشناسان فنی که با فعالیت‌های سیاسی سروکار چندانی ندارند، سنگین کرده است. میترانی برای توضیح نظریه خود از اصطلاح «تسری» یا «گسترش»<sup>۴</sup> استفاده می‌کند؛ برای نمونه از نظر وی، همکاری در زمینه نفت ممکن

<sup>1</sup> Samuel Marisnus Zwemer

<sup>2</sup> Integration.

<sup>3</sup> David Mitrany

<sup>4</sup> Ramification

است به همکاری در زمینه پتروشیمی، حفاظت محیط‌زیست و حمل‌ونقل نیز منجر شود. میترانی معتقد است که ایجاد شبکه گسترده از نهادهای اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی که زمینه‌ساز هم‌گرایی بین‌المللی هستند، بهترین راه برای مقابله با وضعیت بحرانی واگرایی است (دوئرتی و فالنزگراف، ۱۳۸۴: ۶۷۹-۶۶۶)

هم‌گرایی، فرایندی است که بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا طی آن ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف دارند که نهادهای آن مرکز از صلاحیتی برخوردار هستند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (دوئرتی و فالنزگراف، ۱۳۸۴: ۶۹۷؛ کاظمی، ۱۳۷۷: ۳؛ سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲) در تعریفی دیگر، هم‌گرایی عبارت است از شرایطی که سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دستگاه‌های ارتباطی واحدهای مختلف با حذف عوامل اختلافی و تعصب‌برانگیز به نفع اهداف جمعی و منافع مشترک در آن، به‌گونه‌ای به یکدیگر نزدیک می‌شوند که نظام جدیدی از روابط، جایگزین نظام پیشین می‌گردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

### ۱-۳. هم‌گرایی ارتباطی

به‌طور کلی، نظریه‌های «فدرالیسم»<sup>۱</sup>، «ارتباطات»<sup>۲</sup>، «کارکردگرایی»<sup>۳</sup> و «نوکارکردگرایی»<sup>۴</sup> در هم‌گرایی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. نظریه ارتباطات از نظریه‌های مطرح هم‌گرایی است؛ تأکید اصلی طرف‌داران این نظریه بر ارتباطات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. آن‌ها معتقدند افزایش ارتباطات کشورها همبستگی آنان را گسترش می‌دهد و در نهایت، این امر منجر به هم‌گرایی می‌شود. گسترش ارتباطات در سطح جهانی سبب ایجاد هویت جمعی و بین‌المللی می‌شود که این حرکت از ملی‌گرایی به سمت جهان‌گرایی محسوب می‌شود. بسیاری از نویسندگان هم‌گرایی بر ابزارهای ارتباطی مانند تجارت، مسافرت، پست، تلفن، رادیو و سایر ابزارهای فنی به‌عنوان شاخص‌های هم‌گرایی تأکید می‌کنند.

<sup>1</sup> federalism

<sup>2</sup> communications

<sup>3</sup> functionalism

<sup>4</sup> neo- functionalism



«کارل دویچ»<sup>۱</sup> و «ارنست هاس»<sup>۲</sup> بیش از سایر نویسندگان بر مبادلات و ارتباطات تأکید دارند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۷۱ و ۶۹۷) دویچ معتقد است که جامعه فراملی در صورتی شکل می‌گیرد که اعضای آن نسبت به یکدیگر وابستگی متقابل داشته باشند و این تنها از طریق شبکه‌ای از ارتباطات متقابل محقق می‌گردد (ولایتی و سعید محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)؛ از نظر وی، ارتباطات نقش بزرگی در نزدیک شدن جوامع بازی می‌کنند، در نتیجه، هرچه ارتباطات در زمینه‌های مختلف از جمله حمل و نقل، گردشگری، پست، مهاجرت و... بیشتر باشد، جوامع به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند، به همکاری و هم‌پذیری روی می‌آورند و زمینه‌های هم‌گرایی شکل می‌گیرد (کازمی، ۱۳۷۷: ۳۸). دویچ معتقد است که تعامل بین دولت‌ها منجر به تشکیل «جوامع امنیتی»<sup>۳</sup> یا نظام‌های سیاسی-اجتماعی ادغام‌شده می‌گردد؛ او دربارهٔ رابطهٔ هم‌گرایی و ارتباطات می‌گوید: «کشورها جوامعی هستند که به وسیلهٔ ابزارهای ارتباطی و سامانه‌های حمل و نقل به یکدیگر پیوند می‌خورند و درحالی‌که به هم وابسته می‌شوند، روند هم‌گرایی را طی می‌کنند.» (ولایتی و سعید محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۱) در نتیجه، برای تحقق وحدت و هم‌گرایی به فعالیت‌ها، اقدامات، مبادلات و ارتباطات نیاز داریم و نه توانایی و ظرفیت‌های نظامی و موازنهٔ قدرت بین واحدهای درگیر (کازمی، ۱۳۷۷: ۴۸۸).

مفهوم هم‌گرایی اسلامی بیشتر برای توصیف آن دسته از جوامع و جریان‌های اسلامی به کار می‌رود که خواستار همکاری، هم‌پذیری، ارتباط میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی هستند. می‌توان هم‌گرایی ارتباطی را گفتمانی به شمار آورد که بازیگران و نخبگان اسلامی به دنبال مفهوم مرکزی «ارتباطات اسلامی» در قالب ارتباطات فرهنگ، سیاست و اقتصاد جوامع اسلامی هستند. در هم‌گرایی ارتباطی، جهان اسلام قادر خواهد بود هم‌گرایی را با استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات درونی خویش شکل دهد و به قطب بین‌المللی تبدیل گردد؛ از این رو، مهم‌ترین زمینه برای رسیدن به هم‌گرایی در جهان اسلام ارتباطات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به شمار می‌روند.

<sup>۱</sup> Karel Deutsch

<sup>۲</sup> Ernest Hass

<sup>۳</sup> security community

## ۲. ارتباطات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام و مسئله هم‌گرایی

ارتباطات با انتقال میراث و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجب همبستگی و پیوندهای اجتماعی در جامعه می‌گردند و افراد و جوامع مجزا را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. در نتیجه، گسترش ارتباطات، همچنان که در سطح ملی موجب تحکیم هویت ملی می‌گردد، در سطح بین‌المللی نیز به هم‌گرایی منجر خواهد شد. ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهم‌ترین وسیله در هم‌گرایی ارتباطی برای رسیدن به هم‌گرایی هستند.

### ۱-۲. ارتباطات فرهنگی در جهان اسلام

فرهنگ و ارتباطات فرهنگی، سنگ بنای جوامع انسانی به شمار می‌روند. مقصود از ارتباطات فرهنگی، فرایند تماس با فرهنگ‌های دیگر است که می‌تواند یک‌سویه یا دوسویه باشد. در صورتی که ارتباطات فرهنگی دوسویه باشد، دادوستد یا مبادله فرهنگی پدید می‌آید (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۱۶۰)؛ اگر این ارتباط مثبت و پرجاذبه باشد، اعضا برای به دست آوردن تلاش می‌کنند که چنین ارتباطی را به دلیل منجر شدن به انتقال فرهنگ مورد نظر، «ارتباط فرهنگی»<sup>۱</sup> گویند (هیئت مؤلفان، ۱۳۶۸: ۲۰۵-۲۰۶).

ارتباطات فرهنگی فراتر از دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی بیشتر شامل فعالیت‌های فرهنگی رسمی میان دولت‌ها است؛ در حالی که ارتباطات فرهنگی، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی رسمی دولت‌ها، شامل فعالیت‌های فرهنگی کلیه مؤسسات و نهادهای خصوصی و غیردولتی می‌گردد. آنچه موجب گسترش مطالعات فرهنگی در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی در دهه‌های اخیر گردیده است، تعامل، مهاجرت و افزایش بی‌سابقه ارتباطات در سطح بین‌المللی و آمیختگی میان اقتصاد، فرهنگ و سیاست است که در نتیجه، بازتاب این آمیختگی در سیاست خارجی آن‌ها است (شمسینی غیاثوند، ۱۳۹۵: ۲۹). تبادل و ترجمه کتاب، نمایش فیلم، تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان مقصد، موسیقی، رسانه‌های اجتماعی، اعزام گروه‌های ورزشی، جذب گردشگر، اعطای بورسیه‌های تحصیلی، آموزش و ترویج زبان ملی، شرکت در اجلاس‌های علمی، تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و تحقیقاتی و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی از جمله در زمینه آداب و رسوم مردم کشورها از عوامل و مصادیق ارتباطات فرهنگی هستند (جمشیدی، سلطانی‌نژاد و بیات، ۱۳۹۵: ۴۶). نیاز به



<sup>1</sup> Cultural Communication

تبادل و تعامل با گسترش ارتباط فرهنگی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند و بستر همکاری و هم‌گرایی در عرصه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد فراهم می‌آید.

کشورهای اسلامی دارای عمیق‌ترین اشتراکات فرهنگی هستند که زمینه بسیار خوبی را برای هم‌گرایی فراهم ساخته‌اند. بهره‌گیری از ارزش‌ها، زمینه‌ها و علایق مشترک فرهنگی از عناصر مهم هم‌گرایی به شمار می‌روند؛ کشورهای اسلامی در این زمینه‌ها از جایگاه مناسبی برخوردار هستند که می‌توان به ویژگی‌های مشترک فرهنگی تاریخی، وحدت طبیعی و جغرافیایی، تمدنی، روابط عاطفی و... اشاره کرد. زمینه‌ها و عوامل مذکور تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری تشکل‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و پدیدار شدن فرایند هم‌گرایی دارند (احمدی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۳؛ کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۱۶-۱۲۴؛ شوشتری، ۱۳۸۳: ۷۱-۱۰۰).

دین اسلام، مهم‌ترین عامل مشترکی است که ارتباطات کشورهای اسلامی را تسهیل می‌نماید. قرآن کریم، وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دوستی و مودت با خاندان آن حضرت و مراسم حج از مصادیق اصلی ارزش‌های مشترک وحدت اسلامی هستند. علامه شرف‌الدین خطاب به «مجمع علمی عربی» در دمشق چنین اشاره می‌نماید: «امیدوارم که رجال آن مجمع و همه مسلمانان بر ویژگی‌ها و اشتراک‌های مذهبی خود تأکید کنند و اهل مذهبی بر مذهب دیگر تعصب نورزند تا آنکه همه آزاد باشند، برای پیروی از دلیل شرعی که به آنان تقدیم می‌گردد؛ همان‌گونه که پیشینیان ما در صدر اسلام چنین کردند.» (شرف‌الدین الموسوی، بی‌تا: ۱۰) تعلق خاطر به یک فرهنگ و تمدن و عناصر فرهنگی مانند هنجارها، ارزش‌ها، آداب، رسوم، سنن، رفتارها و منش‌های خاص جامعه، گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن و احساس هویت تاریخی، پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر هستند و مانع جدایی نسلی از تاریخش می‌گردد (معمار، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ از این رو، این عناصر فرهنگی از مهم‌ترین زمینه‌های فرهنگی هم‌گرایی به حساب می‌آیند.

پس از شکل‌گیری دولت‌های مستقل اسلامی و به‌وسیله این دولت‌ها و نخبگان، تلاش‌ها برای ارتباطات فرهنگی در جهان اسلام و هم‌گرایی فرهنگی جهت تقویت این‌گونه ارتباطات شدت بیشتری یافت و این تلاش‌ها با تأسیس سازمان همکاری اسلامی، سامان‌مند و هدایت‌یافته‌تر گردید. «استراتژی فرهنگی» سازمان همکاری اسلامی یکی از طرح‌های مهم ارتباطات فرهنگی است. در آخرین اقدام سازمان مذکور، وزرای امور خارجه کشورهای عضو به این جمع‌بندی رسیدند که فعالیت در عرصه‌های فرهنگی

و علمی بهترین بستر برای نزدیک شدن مواضع کشورهای اسلامی است؛ به همین منظور سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی اسلامی (آیسسکو) در ژانویه ۱۹۸۱ تأسیس گردید. با تأسیس آیسسکو عرصه مناسبی فراروی کشورهای اسلامی قرار گرفت و زمینه‌ای شد تا این کشورها با همکاری در زمینه‌های فرهنگ، علوم و آموزش برای نزدیک کردن کشورهای اسلامی به یکدیگر تلاش نمایند (کریمی، ۱۳۸۶: ۶۴)

تقویت و پایداری همکاری بین کشورهای عضو کنفرانس در زمینه آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات، توسعه علوم کاربردی و استفاده از فناوری‌های پیشرفته در چهارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی اسلامی، تحکیم تفاهم میان ملل اسلامی و کمک به تحقق صلح و امنیت جهانی از راه‌های مختلف به‌ویژه آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات، ایجاد هماهنگی بین نهادهای تخصصی سازمان همکاری اسلامی برای تحکیم همبستگی اسلامی، اساس قرار دادن فرهنگ اسلامی در برنامه‌های درسی مقاطع آموزشی، تحکیم فرهنگ اصیل اسلامی و پاسداری از استقلال تفکر اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی و عوامل تحریف، حفظ ویژگی‌های اصلی تمدن اسلامی، پاسداری از هویت اسلامی مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان از اهداف آیسسکو هستند (کریمی، ۱۳۸۶: ۶۵). این فعالیت‌ها به‌منظور تحقق هدف کلی شکل‌دهی به امت اسلامی، تقویت هم‌گرایی و بهبود جایگاه ملل اسلامی در جهان است (شوشتری، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۵۲؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۶۵).

تلاش‌های مشترک اسلامی برای همبستگی و همچنین نوسازی شیوه‌های همکاری و همیاری سازمان، سرانجام با تصویب «استراتژی فرهنگی جهان اسلام» در ششمین کنفرانس سران، در دسامبر ۱۹۹۱، فصل تازه‌ای را در عرصه تلاش‌های فرهنگی اسلامی جهت تحکیم هم‌گرایی و وحدت اسلامی گشود (دفتر سازمان‌های بین‌المللی و سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۳۸۰: ۳ و ۱۱۹-۱۲۰)؛ بدین ترتیب سازمان آیسسکو پیش‌نویس سند استراتژی فرهنگی جهان اسلام را به اجلاس وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی تقدیم کرد. شیوه‌های مهم تحقق این هدف که در سند استراتژی جهان اسلام به آن‌ها اشاره شده است عبارت‌اند از گسترش فرهنگ اسلامی و زبان قرآن در سطح جهان و همکاری با سازمان‌های علمی، فرهنگی و آموزشی و نهادهای اسلامی برای برنامه‌ریزی و حمایت از طرح‌های مناسب؛ حمایت از سازمان‌های فعال در امور آموزشی، علمی، فرهنگی و ارتباطات برای گسترش اهداف سازمان آیسسکو؛ حمایت از دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و





مؤسسات دولتی و خصوصی؛ فرهنگ اسلامی و اصلاح برنامه‌های آموزشی، کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس آن‌ها به‌منظور تحقق تکامل فرهنگی؛ تقویت مراکز و نهادهای تخصصی برای حمایت از فعالیت‌های علمی و آموزشی افراد، سازمان‌ها، انجمن‌های خیریه و مراکز اسلامی فعال در ترویج فرهنگ اسلامی؛ تشویق و حمایت تلاش‌های کشورهای عضو به تهیه برنامه‌های آموزشی، فنی و آموزش عملی و حمایت از این برنامه‌ها؛ تشویق محققان و مبتکران مسلمان؛ کمک به دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و غیراسلامی و تشویق آن‌ها به ایجاد کرسی‌ها، مؤسسات و گروه‌های مطالعات و فرهنگ اسلامی و برقراری همکاری مؤثر میان آن‌ها؛ ترویج فعالیت‌های تحقیقی و مطالعاتی برای توسعه و ارتقای آموزش در کشورهای اسلامی و القای ویژگی اسلامی به تمامی ابعاد تمدن، هنر و فرهنگ؛ برگزاری اجلاس‌ها، هم‌نشست‌ها و هم‌اندیشی‌ها و تشویق به تأسیس نهادهای آموزشی و علمی با همکاری دولت‌ها، سازمان همکاری اسلامی و مجامع و سازمان‌های فعال در زمینه‌های آموزش، علوم، فرهنگ و ارتباطات؛ هماهنگی و همکاری میان مؤسسات و سازمان‌های اسلامی؛ تأکید بر همبستگی اسلامی در رهنمودهای فرهنگی؛ اجرای پروژه‌های بزرگ فرهنگی همچون انتشار دائرةالمعارف‌ها، ترجمه آثار اسلامی و تحقیق در آثار کلاسیک؛ هماهنگی مواضع کشورهای اسلامی در محافل بین‌المللی به‌منظور تضمین دفاع مؤثر از مسائل و منافع امت اسلامی از جمله حمایت از مقدسات و دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان (دفتر سازمان‌های بین‌المللی و سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۲۳-۱۳۱؛ شوشتری، ۱۸۳: ۱۱۱-۱۲۰).

در استراتژی فرهنگی جهان اسلام با نحوه تقریب مذاهب اسلامی، تنوع فرهنگی، اجرای فرهنگ اسلامی در غرب، استفاده از توانایی مسلمانان در غرب و برگزاری اجلاس‌ها و همایش‌های فرهنگی بین‌المللی تلاش شده جهت تقویت هویت اسلامی میان کشورهای اسلامی حرکت شود که سازمان فوق، کلیه فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی خود را برای تحقق آن حول موضوعات اساسی ذیل تنظیم و اجرا می‌کند.

## ۲-۲. ارتباطات اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام

از عناصر مهم ارتباطی هم‌گرایی در جهان اسلام، ارتباطات اجتماعی و سیاسی است. در شکل‌گیری هم‌گرایی، برخی از نظریه‌پردازان مانند کئونان ۱ و نای ۲ برای ارتباطات

<sup>1</sup> R.O. Keohane

<sup>2</sup> J. S. Nye

اجتماعی اهمیت بیشتری نسبت به عوامل دیگر قائلند. دویچ نیز توسعه ارتباطات اجتماعی ۱ را در ایجاد هویت نزدیک و هم‌گرایی، فوق‌العاده دارای اهمیت می‌داند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

بدون شک، زندگی اجتماعی بدون ارتباطات و نظامی از تبادل متقابل پیام‌ها بین افراد، ناممکن است. ارتباطات از هر شکل، به‌عنوان مجموعه‌ای از رسانه‌های حامل پیام، نقش مهمی در شکل‌گیری جوامع بشری دارند. ارتباطات اجتماعی به‌منظور سروسامان دادن به ابعاد مختلف ارتباطات جوامع و مظاهر وجودی آن به خدمت بشر آمده است تا وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی گسترده و پیچیده مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات و بسیاری دیگر از مظاهر علم و فناوری را در خدمت اطلاع‌رسانی و ارتباط بین انسان‌ها قرار دهد.

متصدیان فرهنگ، هنر و رسانه‌ها، رهبران فکری، سیاسی و اجتماعی، اساتید دانشگاه‌ها، ارباب رسانه‌ها، ستاره‌های هنری و ورزشی به‌ویژه شخصیت‌های کاریزما از نظر ارتباطات اجتماعی نقش مهمی در این امر دارند. باید از سید جمال و شاگردانش یاد کرد که شخصیت‌های کاریزمایی بودند که در ارتباط و شکل‌گیری زمینه‌های هم‌گرایی در تاریخ معاصر نقش داشتند. مجموعه فعالیت‌های تقریبی سید جمال و شاگردان وی، نسل جدیدی از علما مانند شیخ محمد مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، محمدحسین کاشف‌الغطا، محمدجواد مغنیه و سید هبه‌الدین شهرستانی، آیت‌الله بروجردی، شیخ محمدتقی قمی و دیگران را تربیت کرد که دارای تفکر تقریبی و اجتهادی بودند.

شیخ محمدتقی قمی از شخصیت‌های تأثیرگذار ارتباطات برای هم‌گرایی در جهان اسلام است؛ وی در سال ۱۹۳۸ از لبنان به مصر رفت و با شیخ الازهر دیدار نمود. شیخ مصطفی مراغی با استقبال از ایده‌های تقریبی قمی، وی را تشویق نمود تا یک سلسله‌سخنرانی در دانشگاه الازهر ارائه کند و با شخصیت‌های مصری که با رویکرد تقریبی او هم‌نوایی دارند، دیدار کند. شیخ قمی در همین دوره با آیت‌الله بروجردی نیز دیدار کرد و شرح سفرش به مصر و اهدافش را با او در میان گذاشت؛ آیت‌الله بروجردی نیز از دغدغه‌ها و اهداف شیخ قمی حمایت کرد و به حامی وی در این مسیر بدل شد (امیر دهی، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۲۰). انتشار مجله‌ای با عنوان «رساله‌الاسلام» از اقدامات قمی بود که مطالب آن به‌وسیله علما و نخبگان شاخص جهان اسلام مانند محمدحسین



<sup>1</sup> Social Communications

کاشف‌الغطا، شیخ محمد شلتوت، محمدجواد مغنیه و سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی و با رویکرد تقریبی نگاشته می‌شد (سلمانی رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۴۵). از شخصیت‌های مهم کاریزمایی که ارتباط فرهنگی و اجتماعی میان جهان اسلام را دنبال نموده و برای هم‌گرایی جهان اسلام تلاش زیادی به خرج دادند می‌توان به امام خمینی (ره)، عبده، کوکبی، شرف‌الدین، کاشف‌الغطا و شیخ شلتوت اشاره کرد.

رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر ارتباطی هستند که اهمیت فراوانی در حلقه ارتباطات دارند. فرهنگ هم‌گرایی موجود در جامعه اسلامی در سطح بسیار پایینی قرار دارد و هیچ‌گاه ما را به هم‌گرایی نخواهد رساند؛ از این رو به فرهنگ‌سازی فرهنگ هم‌گرایی نیاز داریم که می‌توانیم به کمک راهکارهای اندیشمندان اسلامی و از طریق رسانه‌ها فرهنگ هم‌گرایی در جهان اسلام را نهادینه نماییم. چنانکه روشن و آشکار است که دشمنان گفتمان هم‌گرایی اسلامی از همه‌ی توان رسانه‌ای خود برای ارتباط نداشتن و ایجاد واگرایی در جهان اسلام بهره می‌گیرند و با سوءاستفاده فراوان از رسانه، عملیات روانی و تبلیغی و جنگ رسانه‌ای شدیدی را علیه وحدت و هم‌گرایی در جهان اسلام آغاز نموده‌اند (برای اطلاع بیشتر رک: افتخاری، ۱۳۸۸؛ شیرودی و کاظمی، ۱۳۹۰)، راه مقابله نیز ارتباطی و رسانه‌ای خواهد بود. اهتمام به رسانه و مطبوعات مانند انتشار مجله‌ی «رسالة الاسلام» در دوره‌هایی از تاریخ هم‌گرایی نشان‌دهنده درک اهمیت افکار عمومی، اثرگذاری بر آن و ایجاد فرصت برای ترویج اجتماعی افکار نخبگان تقریبی است.

ارتباطات سیاسی<sup>۱</sup>، یکی از مسیرهای ارتباطی است که به ارتباطات هدفمند پیرامون سیاست گفته می‌شود و عمدتاً شامل همه‌ی شکل‌های ارتباطی برای کسب هدف‌های معین زیرنظر سیاست‌مداران و دیگر عاملان یا بازیگران سیاسی و غیرسیاسی مثل رأی‌دهندگان، روزنامه‌نگاران، گزارشگران خبری، سرمقاله‌ها و همه‌ی شکل‌های مباحثه رسانه‌ای می‌شود و نهاد‌های مؤثر مانند سازمان‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها، دیوان‌سالاری‌های عمومی، مجراهای ویژه، رسانه‌های گروهی و سایر سازمان‌های فراگیر در مسیر ارتباط سیاسی بهره‌برداری می‌شوند.

غیر از شخصیت‌های کاریزماتیک، نهادی که ارتباطات سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان و کشورهای اسلامی را برای تسهیل هم‌گرایی دنبال می‌کند، سازمان همکاری اسلامی است؛ این سازمان از آغاز پی‌همبستگی و هم‌گرایی کشورهای اسلامی بوده است و تلاش کرده موقعیت خود را به‌عنوان نهادی هم‌گرا تثبیت کند. یکی از تعاملات و

<sup>1</sup> Political communication

ارتباطات میان کشورهای اسلامی در زمینه سیاسی که تجربه ارزشمندی برای هم‌گرایی محسوب می‌شود، «استراتژی سیاسی» سازمان همکاری اسلامی است؛ موارد زیر از جمله اقدامات این سازمان در زمینه مذکور است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد:

الف. تأسیس کمیته سازش و آشتی منطقه‌ای: سازمان در اعلامیه کازابلانکا در نشست چهارم اجلاس، در سال ۱۹۸۴، به موضوع حل مسالمت‌آمیز اختلافات اختصاص داشت و بر تمایل کشورهای عضو به تأسیس «کمیته سازش و آشتی منطقه‌ای» به‌منظور پایان دادن به منازعات از طریق گفتگو و صلح تأکید کرده است (شوشتری، ۱۳۸۳: ۳۵).

ب. طرح تأسیس دادگاه بین‌المللی دادگستری اسلامی: این طرح از سوی دولت کویت در سومین کنفرانس سران اسلامی، در سال ۱۹۸۱ در مکه، مطرح شد و سرانجام در اجلاس پنجم، در سال ۱۹۸۷ در کویت، قطعنامه‌ای درخصوص تأسیس این دادگاه از سوی کنفرانس صادر گشت و دیوان عدل اسلامی به رسمیت شناخته شد. دادگاه با حضور هفت قاضی تشکیل شد و رسمیت پیدا کرد که انتخاب قضات دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی در صلاحیت کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو است (لومباردینی، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ سلیم و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲۱). حوزه اقتدار دادگاه عبارت است از مسائلی که دولت‌های عضو به‌اتفاق به دادگاه احاله می‌دهند؛ مسائلی که در معاهدات لازم‌الاجرا مطرح می‌گردند؛ تفسیر معاهدات و پیمان‌های دو یا چندجانبه؛ تحقیق در هر موضوعی از موضوعات حقوق بین‌الملل و تحقیق در مورد واقعه‌ای که موجب تزلزل در تعهدات بین‌المللی است (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۷۶: ۱۱).

ج. مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم: با گسترش فعالیت‌های تروریستی در سطح جهان، سازمان همکاری اسلامی نیز مانند سایر سازمان‌های بین‌المللی مخالفت جدی خود را با این پدیده اعلام داشت و بر ضرورت مبارزه جدی با آن تأکید نمود (سلیم و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۶۸). در اجلاس ششم سازمان همکاری اسلامی که در سال ۱۹۹۱ در داکار برگزار گشت، بر هماهنگی و همکاری بین کشورهای عضو سازمان به‌منظور کنترل پدیده افراط‌گرایی و تروریسم تأکید شد و برنامه مبارزه با تروریسم در شکل‌های مختلف آن مورد توجه قرار گرفت (بلوچی، ۱۳۷۸: ۵۹).

د. تلاش برای رفع اختلافات بین دولت‌های عضو: سازمان همکاری اسلامی تلاش کرده نقش فعالی در بحران‌هایی مانند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اشغال کویت



به وسیله عراق، اختلافات داخلی افغانستان، نسل کشی در بوسنی و هرزگوین و بحران بالکان داشته باشد (سلیم و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۶۸).

### ۲-۳. ارتباطات اقتصادی

یکی از مهم ترین عناصر ارتباطی برای شکل گیری هم گرایی، ارتباطات اقتصادی است. ارتباطات اقتصادی، اولین و ابتدایی ترین شرط رسیدن به هم گرایی به شمار می رود. نظریه پردازان هم گرایی، همکاری ها در امور اقتصادی را به عنوان قدم های بزرگ در امور هم گرایی می پندارند و مطالعه تجربه تاریخی از مبادلات و روابط اقتصادی این واقعیت را نشان می دهد که کاربست ارتباطات و تعامل های اقتصادی، یکی از موفق ترین تجربه ها اتحادیه اروپا است. منشأ اتحادیه اروپا از نظر اقتصادی به اتحادیه زغال و فولاد در سال ۱۹۵۳ و جامعه اقتصادی اروپا برمی گردد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۱) که با معاهده «رم» در سال ۱۹۵۷ بین ۶ کشور اروپایی شکل گرفت؛ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ تر شد. در سال ۱۹۹۲، با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی جایگزین جامعه اروپایی گردید. بنابر تجربه سازمان های بین المللی و منطقه ای، هم گرایی بین کشورهای یک منطقه تا زمانی روند روبه رشد دارد که سازمان ها بتوانند فعالیت هایی را که منافع مشخصی برای اعضا دارند، در دستور کار خود قرار دهند. در نتیجه، ارتباطات اقتصادی، یکی از ابزارهای مهم در پیشبرد اهداف بلندمدت رشد و توسعه اقتصادی کشورها نیز به حساب می آیند، نقطه تلاقی دیپلماسی و فعالیت های اقتصاد ملی و بین المللی بوده و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشورها در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهان تعبیر می گردند (دامن پاک جامی، ۱۳۹۷: ۹۳).

#### ۲-۳-۱. فرهنگ اقتصادی

از پیش شرط های توفیق هم گرایی در یک منطقه، گسترش فرهنگ سازی در این زمینه و تربیت نیرویی نخبگانی است که به حرکت جمعی، استقرار صلح و شکل گیری هم گرایی معتقد و وفادار باشند. از آنجاکه فرهنگ سازی بستری مناسب برای توسعه، تحول و هم گرایی است، ابتدا باید فرهنگ جامعه متحول گردد. در این زمینه، اسلام دارای فرهنگ اقتصادی منحصر به فردی است. در علم اقتصاد، کار به عنوان عنصر مهم تولید معرفی شده است (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۱، ۱۱۴۵) و در جوامع توسعه یافته از ویژگی های فرهنگ اقتصادی به حساب می آید (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۴۹). عنصر کار و تولید در اسلام از فرهنگ پویا در

اقتصاد اسلامی حکایت دارد. در منابع اسلامی سفارش‌های فراوانی به کار کردن، تولید و اشتغال شده است (هود: ۶۱). پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید: «به دست آوردن مال حلال برای تأمین زندگی و گذران معاش، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.» (فرید، ۱۳۶۶: ۲، ۸) روایات فراوانی نیز در این زمینه از پیشوایان دینی داریم (مفید، ۱۳۷۲: ۲، ۲۹۸؛ هدایتی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۰). عدالت اجتماعی، مالکیت، نکوهش فقر و ایجاد رفاه عمومی از نمودهای دیگر فرهنگ اقتصادی در اسلام هستند.

### ۲-۳-۲. ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی

ژئوپلیتیک، پیوستگی، مرز مشترک و در مجموع جغرافیا از زمینه‌ها و بسترهای سازنده دیگر و عامل هم‌گرایی هستند. جهان اسلام در زمینه موقعیت جغرافیایی نیز زمینه مناسبی برای هم‌گرایی دارد. در حال حاضر، کشورهای اسلامی در سرزمینی با وسعتی بیش از ۱۱ هزار کیلومتر طول و ۵ هزار کیلومتر عرض واقع شده‌اند (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۶۳)؛ بنابراین، جهان اسلام دارای مناطق حیاتی و جغرافیای سیاسی کاملاً منحصر به فردی است که سیطره بر این مناطق، در قلب راهبردهای نیروهای داخلی و بین‌المللی قرار دارد (نصری، ۱۳۹۳) و ظرفیتی مهم و بستری مناسب برای هم‌گرایی به حساب می‌آید (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

### ۲-۳-۳. انرژی

منابع سرشار انرژی در کشورهای اسلامی، یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و بسترهای ارتباطات اقتصادی به حساب می‌آیند. وجود منابع عظیم نفت و گاز در سرزمین‌های اسلامی موقعیت بی‌بدیلی به این کشورها بخشیده است؛ زیرا حیات اقتصادی جهان صنعتی به نفت و انرژی وابسته است. منطقه خاورمیانه که ثقل و هسته جهان اسلام و بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان است، یکی از نقطه‌قوت‌های جهان اسلام به شمار می‌آید؛ تنها مخازن خلیج فارس حدود ۶۶ درصد از ذخایر نفتی جهان و حدود ۳۰ درصد کل ذخایر گازی جهان را دارد (عسگری، ۱۳۸۳: ۱۲-۲۴). در نتیجه، جهان اسلام با داشتن حجم بزرگی از انرژی و با تجربه همکاری اقتصادی اتحادیه اروپا (جامعه زغال و فولاد) می‌تواند به سمت همکاری و هم‌گرایی پیش رود.

### ۲-۳-۴. گردشگری به‌ویژه گردشگری دینی

توریسم و گردشگری از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطات اقتصادی به شمار می‌رود. صنعت گردشگری در قرن اخیر رشد چشم‌گیری داشته و جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد کشورها پیدا



کرده است. گزارش سازمان جهانی گردشگری<sup>۱</sup> حاکی از آن است که میزان سفرهای ورودی گردشگران از ۲۵/۳ میلیون به ۸۴۶ میلیون نفر رسیده است و درآمد حاصل از آن در سال ۲۰۰۶ به ۷۴۱ میلیارد دلار رسید (میرترابی، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

گسترش صنعت گردشگری در جوامع اسلامی برای مسلمانان بسیار اهمیت دارد، چراکه از یک سو سطح رفاه جامعه را با ایجاد اشتغال و درآمد بالا می‌برد و از سوی دیگر بازتاب‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه دارد و مصداق مهم ارتباطات فرهنگی، سیاسی به‌ویژه اقتصادی به شمار می‌آید. در جوامع امروزی، گردشگری متأثر از لایه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نیز تجربه‌های روحانی و روان‌شناختی افراد است که در ساختار خود دارای ابعاد مادی و معنوی است (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۴). مسلمانان نیز به‌وسیله سفر کردن به کشورهای یکدیگر با عقاید، دیدگاه‌ها و افکار هم آشنا می‌شوند که عامل مهمی برای تحکیم پایه‌های همکاری و هم‌گرایی خواهد بود. تسهیل رفت‌وآمد میان کشورهای اسلامی موجب ارتباطات گردیده و هم‌گرایی را سرعت بیشتری می‌بخشد (جلالیان، برادران و کهنه‌پوش، ۱۳۸۹: ۳).

واضح است که کشورهای اسلامی به‌واسطه تنوع و پراکندگی جغرافیایی در سطح جهان و داشتن میراث غنی جغرافیایی، فرهنگی و سیاحتی امکان بالقوه فراوانی برای جذب گردشگران داخلی و خارجی دارند. گردشگری دینی از نمودهای صنعت گردشگری است که ضمن بهبود وضعیت اقتصادی کشورها پیام‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز در سطح بین‌المللی منتشر می‌سازد و زمینه‌های تعامل و هم‌گرایی را ایجاد می‌کند (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶)؛ بنابراین، گردشگری دینی و زیارت می‌تواند زمینه‌های بسیار مناسبی را برای هم‌گرایی در جهان اسلام شکل دهد و پیامدهای مهم فرهنگی، سیاسی اقتصادی و تمدنی را به همراه داشته باشد (غیائی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۹). مراسم حج (محمدی و رضایی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۷؛ همایون، ۱۳۸۴: ۷-۹۹؛ عزیزی‌فر، ۱۳۹۸: ۶۹-۸۰؛ رکن‌الدین افتخاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۶۸) و همایش باشکوه اربعین از مصادیق گردشگری دینی هستند (برای اطلاع بیشتر رک: کاظمی، ۱۴۰۱: ۱۰۳-۱۳۰؛ کاظمی، ۲۰۲۲: ۱۷۱-۱۹۰).

<sup>1</sup> World Tourism Organization (WTO)

### ۵-۳-۱. توجه به استراتژی اقتصادی سازمان همکاری اسلامی

بیشتر تلاش‌های کشورهای اسلامی در زمینه ارتباطات اقتصادی، همکاری و هم‌گرایی اقتصادی پس از تأسیس سازمان همکاری اسلامی صورت گرفته است و پیش از آن تلاش‌ها در زمینه هم‌گرایی عمدتاً فرهنگی و سیاسی بوده است (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). اگرچه سازمان همکاری اسلامی در ابتدا یک نهاد سیاسی و فرهنگی بود، اما به‌زودی مشخص شد که همکاری اقتصادی لازمه همکاری و اقدام مؤثر در مسائل سیاسی است. در نتیجه با هدف تقویت همکاری اقتصادی بین اعضا به تدریج مسائل مهم اقتصادی اضافه شد و در اجلاس ششم سران، در سال ۱۹۶۱، همکاری اقتصادی به نحو جدی مورد توجه قرار گرفت و به تنظیم راهبردهای تازه برای توسعه و تحکیم همکاری اقتصادی جهت ارتباطات و هم‌گرایی اقتصادی کشورهای عضو تأکید گردید (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

نهادهای اقتصادی مانند کمیسیون اسلامی امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته دائمی همکاری اقتصادی و تجاری، مرکز اسلامی توسعه بازرگانی، بانک توسعه اسلامی، اتاق اسلامی بازرگانی، صنعت و مبادله کالا، کمیته‌های دائمی برای همکاری فناوری و علمی، بازار مشترک اسلامی<sup>۱</sup>، اتاق بازرگانی، کمیته دائمی همکاری‌های اقتصادی و تجاری سازمان همکاری اسلامی (کومسک)<sup>۲</sup>، مرکز اسلامی توسعه تجارت<sup>۳</sup>، صندوق تأمین مالی صادرات<sup>۴</sup>، شرکت اسلامی بیمه سرمایه‌گذاری و اعتبار صادراتی<sup>۵</sup> در سازمان شکل گرفته‌اند (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۴۹؛ جاوید، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۳).

از نهادهای مهم اقتصادی در این سازمان، بانک توسعه اسلامی<sup>۶</sup> است که حاصل نشست وزرای خارجه کشورهای عضو در دومین کنفرانس در دسامبر ۱۹۷۰ است؛ این بانک سرانجام در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۵ فعالیت خود را در جدّه عربستان آغاز کرد (عباسی و علی‌مردانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۴؛ جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۴۸) که تسهیل هم‌گرایی اقتصادی، تجارت و سرمایه‌گذاری از طریق بهبود زیرساخت‌های فیزیکی مانند مخابرات، انرژی، حمل‌ونقل، کاهش فقر و توسعه اقتصادی بادوام، افزایش توسعه اقتصادی و

<sup>1</sup> Islamic Common Market

<sup>2</sup> Standing Committee for Economic and Commercial Cooperation of the Organization of Islamic Cooperation (COMCEC)

<sup>3</sup> ICDT

<sup>4</sup> EFS

<sup>5</sup> Islamic Corporation for the Insurance of Investment & Export Credit (ICIEC)

<sup>6</sup> Islamic development bank (IDB)





پیشرفت‌های اجتماعی کشورهای عضو و جوامع اسلامی مطابق اصل شریعت در زمره اهداف بانک به شمار می‌رود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۵۰). بانک توسعه اسلامی با انجام فعالیت‌هایی چون طرح مالی بلندمدت، تأسیس شرکت بیمه اسلامی سرمایه‌گذاری و اعتبار صادراتی، شبکه سامانه اطلاعات سازمان همکاری اسلامی، ارائه طرح عمل جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو سازمان، ایجاد اتحادیه تهاتری چندجانبه در افزایش همکاری‌های بین کشورهای عضو تأثیر زیادی داشته است (عباسی و علی‌مردانی، ۱۳۹۳: ۱۵۰؛ جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۷).

### نتیجه‌گیری

دستیابی و رسیدن به هم‌گرایی در جهان اسلام مستلزم اندیشه‌پردازی و رفتار تقریبی است. در این مقاله، هم‌گرایی ارتباطی که از مهم‌ترین نظریه‌های هم‌گرایی اسلامی است، بررسی شد. راهکارها و طرح‌های هم‌گرایی که اندیشمندان اسلامی تاکنون ارائه داده‌اند با واقعیت‌ها، شرایط و ضرورت‌های جهان اسلام فاصله دارد و با محدودیت و محذوریت‌هایی همراه است؛ از این رو، باید به سمت طرح‌ها و راهکارهایی حرکت کرد که مشکلات و چالش‌های کمتری دارند و ظرفیت بهتری برای به وجود آمدن هم‌گرایی در جهان اسلام داشته باشند. نگارنده در شرایط جدید، هم‌گرایی ارتباطی به معنای پیوند و ارتباطات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جهان اسلام را پیشنهاد می‌دهد.

هم‌گرایی ارتباطی به دنبال تحقق هم‌گرایی در جهان اسلام از طریق گسترش ارتباطات اسلامی است. یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی میان کشورهای اسلامی، ارتباطات میان‌فرهنگی است که جهان اسلام دارای بیش‌ترین ظرفیت در آن است و در بهترین حالت قرار دارد. مسیر شکل‌گیری هم‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌های ارتباطات فرهنگی در اشتراکات فرهنگی، ارزش‌ها، علایق مشترک فرهنگی، تاریخی و تمدنی هموارتر خواهد شد. از نظر ارتباطات اجتماعی نیز جهان اسلام در وضعیت مناسبی قرار دارد که متصدیان امور فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، ورزشی تا رهبران فکری، سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی می‌توانند مجرای ارتباطی باشند. در ارتباطات سیاسی نیز شخصیت‌ها و کارگزاران، نهادهای سیاسی و استراتژی سیاسی سازمان همکاری اسلامی وسیله‌های ارتباطی هستند. کشورهای اسلامی در زمینه ارتباطات اقتصادی از ظرفیت خوبی برخوردارند که مهم‌ترین آن‌ها، فرهنگ اقتصادی در اسلام است. ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی که جهان اسلام را به منطقه‌ای استراتژیک و حیاتی تبدیل کرده است، از دیگر

زمینه‌ها است. از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطات اقتصادی برای رسیدن به هم‌گرایی در جهان اسلام می‌توان به منابع سرشار انرژی، جمعیت بیش از یک میلیارد و هفت صد میلیونی، زمینه‌های خوب گردشگری و اماکن زیارتی و سیاحتی، وجود اتحادیه‌های اقتصادی و تصویب استراتژی اقتصادی در سازمان همکاری اسلامی اشاره کرد.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی پور، زهرا؛ مصطفی قادری حاجت، حسین مختاری هشی، (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های هم‌گرایی در منطقه غرب آسیا»، دوفصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۷۷-۱۰۸.
۳. اسعدی، مرتضی، (۱۳۶۶)، جهان اسلام: اردن، افغانستان، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، بحرین، برونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۸)، «دو چهره اسلام‌هراسی؛ سلبی و ایجابی در تبلیغات غرب»، رسانه، ش ۷۹، پاییز، صص ۲۹-۴۴.
۵. امجد، محمد، (۱۳۸۲)، «نظریه هم‌گرایی و سازمان کنفرانس اسلامی»، دین و ارتباطات، ش ۱۸ و ۱۹، تابستان و پاییز، صص ۱۹۳-۲۲۰.
۶. امیردهی، ع.ر، (۱۳۷۸)، «پیشگامان تقریب: علامه شیخ محمدتقی قمی؛ هم‌زیست دارالتقریب»، فصلنامه اندیشه تقریب، ش ۱۶، پاییز، صص ۱۰۹-۱۲۰.
۷. بلوچی، حیدرعلی، (۱۳۷۸)، ارزیابی ریاست جمهوری اسلامی ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. جاوید، عباس‌علی، (۱۳۸۶)، «هم‌گرایی اقتصادی و امنیت منطقه خاورمیانه»، مجله معرفت، ش ۱۱۵، تیر، صص ۱۰۱-۱۱۲.
۹. جلالیان، حمید، برادران، سمیه و سید هادی کهنه‌پوش، (۱۳۸۹)، نقش گردشگری در فرایند هم‌گرایی فرهنگی کشورهای اسلامی، زاهدان، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین، احمد سلطانی نژاد و جلیل بیات، (۱۳۹۵)، «نقش ارتباطات میان‌فرهنگی در تصمیم کشورها به تنش‌زدایی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش ۲۲، زمستان، صص ۳۵-۵۵.
۱۱. جمعی از مؤلفان، (۱۳۸۹)، توسعه سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام، تهران، کتاب مرجع.
۱۲. دامن‌پاک جامی، مرتضی، (۱۳۹۷)، «تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: بررسی دستاوردهای چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۴، زمستان، صص ۹۱-۱۵۸.
۱۳. دفتر سازمان‌های بین‌المللی و سازمان کنفرانس اسلامی، (۱۳۸۰)، راهبرد فرهنگی جهان اسلام، ترجمه محمد مقدس، تهران، نشر الهدی.
۱۴. دوئرتی، جیمز و رابرت فالترگراف، (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران، نشر قومس.

۱۵. رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، بهار بیشمی، حمدالله سجاسی قیداری و یوسف حسن‌پور، (۱۳۸۸)، «نقش کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در توریسم جهانی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۲، پاییز، صص ۱۳۸-۱۶۸.
۱۶. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۰)، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
۱۷. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۱)، «اصول ثابت توسعه»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۵۵ و ۵۶، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۶-۲۹.
۱۸. سلمانی رحیمی، امیر، (۱۳۹۱)، «بایسته‌های پژوهش در تقریب مذاهب اسلامی»، فصلنامه مشکوه، ش ۱۱۷، زمستان، صص ۱۳۷-۱۴۵.
۱۹. السید سلیم، محمد و دیگران، (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر، ترجمه حسن رضایی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۲۰. سیف‌زاده، حسین، (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی و جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۱. شرف‌الدین الموسوی، السید عبدالحسین، (بی‌تا)، «إلى المجمع العلمی بدمشق، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۲۲. بررسی‌های بازرگانی، (۱۳۷۶)، «شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی و تشکیلات آن»، بررسی‌های بازرگانی، ش ۱۲۷، اسفند، صص ۸-۱۴.
۲۳. شمسینی غیاث‌وند، حسن، (۱۳۹۵)، «تعامل فرهنگ و سیاست خارجی در عصر اطلاعات»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، ش ۶، زمستان، صص ۲۵-۴۷.
۲۴. شوشتری، سید محمدجواد، (۱۳۸۳)، سازمان کنفرانس اسلامی و چالش‌های فرهنگی فراروی جهان اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۵. شولتسه، راینهارد، (۱۳۸۹)، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۶. شیروودی، مرتضی و سید آصف کاظمی، (۱۳۹۰)، «نقش رسانه‌های غرب در برابر گسترش اسلام در غرب»، سخن تاریخ، ش ۱۴، پاییز، صص ۱۳۷-۱۸۰.
۲۷. عباسی، ابراهیم و یوسف علی‌مردانی، (۱۳۹۳)، «بانک توسعه اسلامی و هم‌گرایی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۱۲، زمستان، صص ۱۲۵-۱۵۲.
۲۸. عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپلیتیک، تهران، سمت.
۲۹. عزیزی‌فر، محمدجواد، (۱۳۹۶)، «ژئوپلیتیک گردشگری؛ راهبردی در توسعه گردشگری و هم‌گرایی کشورهای جهان اسلام با محوریت توسعه گردشگری در سواحل خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، پیاپی ۱۳، مهر و آذر، صص ۶۹-۸۱.
۳۰. عسگری، سهراب، (۱۳۸۳)، «نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۱۰-۲۰۹، بهمن و اسفند، صص ۱۶-۲۹.
۳۱. عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۸)، جهانی‌سازی و هم‌گرایی کشورهای اسلامی (موانع و چالش‌ها)، تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع.



۳۲. غیاثی، هادی، (۱۳۹۸)، «ابعاد هم‌گرایی عتبات مقدسه به‌مثابه سازمان‌های شیعی متولی زیارت»، فصلنامه فرهنگ رضوی، ش ۲۷، پاییز، صص ۹-۳۸.
۳۳. فرهنگ، منوچهر، (۱۳۷۱)، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز.
۳۴. فرید، مرتضی، (۱۳۶۶)، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل‌بیت (علیه‌السلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. کاظمی، سید آصف، (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر چشم‌انداز هم‌گرایی اسلامی»، پژوهشنامه علوم انسانی اسلامی، ش ۷، بهار و تابستان، صص ۹۵-۱۲۸.
۳۶. «دور السياحة الدینیة فی تقارب العالم الإسلامی زیارة الأربعین أنموذجاً»، مجله علمی-پژوهشی السبط، الامانه العامه للعتبه الحسينيه المقدسه، العدد ۴، أيلول ۲۰۲۲.
۳۷. «گردشگری دینی و مسئله هم‌گرایی جهان اسلام»، دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات تاریخی امت اسلامی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱.
۳۸. کاظمی، سید علی اصغر، (۱۳۷۷)، نظریه هم‌گرایی در روابط بین‌الملل «تجربه جهان سوم»، تهران، نشر قومس.
۳۹. کرمی‌پور، الله‌کرم، (۱۳۹۴)، «گردشگری دینی: ماهیت و کارکرد»، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۱۳، بهار و تابستان، صص ۵۳-۷۲.
۴۰. کریمی، غلامرضا، (۱۳۸۶)، سازمان آیسسکو و مهندسی فرهنگی جهان اسلام، زمانه، ش ۵۸، صص ۶۴-۷۳.
۴۱. کولایی، الهه، (۱۳۷۹)، «تحول در نظریه‌های هم‌گرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۸، تابستان، صص ۱۵۵-۱۹۴.
۴۲. گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۷۲)، سرزمین اسلام شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان‌نشین جهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۳. لومباردینی، مایکل، (۱۳۸۲)، «دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی: گامی به سوی یک نظام حقوقی بین‌المللی اسلامی»، ترجمه محمود جلالی، پژوهش حقوق عمومی، ش ۹، پاییز و زمستان، صص ۱۶۱-۱۸۲.
۴۴. محمدی، محسن، نورالله کریمیان و حسن رضایی، (۱۳۹۴)، «طرفیت‌های درونی اسلام در تقویت همبستگی با تمرکز بر نقش حج در وحدت جهان اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۲، پاییز، صص ۲-۲۶.
۴۵. مستوفی‌الممالکی، رضا، (۱۳۸۲)، جغرافیای کشورها و نواحی اسلامی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
۴۶. معمار، رحمت‌الله، (۱۳۷۸)، سنجش گرایش به هویت تاریخی، تهران، مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صداوسیما.
۴۷. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۷۲)، الارشاد، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
۴۸. مؤمنی، مصطفی، (۱۳۸۶)، مدخل جهان اسلام در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران، کتاب مرجع (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی).

۴۹. میرترابی، سعید، (۱۳۹۰)، مسائل توسعه جهان اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۵۰. نقیبزاده، احمد، (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران، قومس.
۵۱. ولایتی، علی اکبر و رضا سعیدمحمدی، (۱۳۸۹)، «تحلیل تجارب هم‌گرایی در جهان اسلام»، دانش سیاسی، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۱۵۱-۱۸۰.
۵۲. هدایتی‌زاده، نجف، (۱۳۷۷)، فرهنگ کار مدخلی بر کار در اسلام از دیدگاه جامعه‌شناختی، قم، مؤسسه انتشارات ائمه (علیهم‌السلام).
۵۳. همایون، محمدهادی، (۱۳۸۴)، جهانگردی به‌عنوان یک ارتباط میان‌فرهنگی: مطالعه تطبیقی الگوی غربی معاصر و الگوی اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۵۴. هیئت مؤلفان، (۱۳۶۸)، روان‌شناسی و ارتباط، ترجمه محمدرضا طالبی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

55. <https://sesricdiag.blob.core.windows.net/sesric-site-blob/files/article/509.pdf>



# نقش دیپلماسی رسانه‌ای در هم‌گرایی سیاست خارجی دولت اسلامی

دکتر سید عبدالقیوم سجادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۵

## چکیده

مفاهیم و اصطلاحات رایج در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را عصر انفجار اطلاعات، تکنالوژی و جهانی‌شدن متحول ساخت. ظهور و گسترش نظریه‌های پسامدرن با تأکید بر رویکرد هنجاری، زمینه‌ساز ورود عناصر و متغیرهای فرهنگی و ارزشی در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی شد؛ این امر بستر مساعدی را برای رویکرد اسلامی در مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی ایجاد نمود. با توجه به سیطره گفتمان سکولاریستی غربی، مسئله هم‌گرایی در سیاست خارجی ارزش‌محور دولت اسلامی از اهمیت جدی برخوردار است. برجسته شدن چهره قدرت نرم و دیپلماسی رسانه‌ای در سیاست خارجی و حضور قابل توجه نظریه سازه‌انگاری در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی فرصت ارزشمندی را برای ایجاد و تقویت هم‌گرایی در سیاست خارجی دولت اسلامی فراهم ساخت. در این نوشتار، اهمیت دیپلماسی رسانه‌ای در گسترش اصول و ارزش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی و پیامدهای آن در تأسیس و گسترش هم‌گرایی می‌شود (سوال اصلی). نویسنده تلاش می‌کند این مسئله را با استفاده از نظریه سازه‌انگاری بررسی کند. با توجه به استلزامات جهانی و بین‌المللی عصر انفجار اطلاعات و جهانی‌شدن، کارگزاران سیاست خارجی دولت اسلامی از ظرفیت و زمینه لازم برای تأسیس و تقویت هم‌گرایی در سیاست خارجی این دولت برخوردار هستند؛ این امر از طریق بازنمایی و تعریف هویت سیاسی، منافع و ارزش‌های اساسی به سرانجام می‌رسد.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی رسانه‌ای، سیاست خارجی، هم‌گرایی، هویت سیاسی، ارزش‌های سیاسی

---

<sup>۱</sup> دکترای روابط بین‌الملل، عضو هیأت علمی و رئیس دانشگاه خاتم‌النبین (ص)

## طرح مسئله

زمانه ما با عناوینی چون عصر ارتباطات، انفجار اطلاعات، دهکده جهانی و جهانی شدن شناخته می‌شود. مفاهیم و اصطلاحات مذکور بیانگر ماهیت جدید زمانه و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. جهانی شدن فرایندی است که تبدیل شدن جهان گسترده قرن بیستم به جهان کوچک‌شده و درهم فشرده دوره جدید را حکایت می‌کند. سرعت انتقال پیام، ارتباط فوری با دورترین نقاط جهان، کاهش فاصله‌های مکانی و فراگیر شدن اطلاعات و معلومات از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر حاضر محسوب می‌شوند. مفاهیم و تئوری‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن با تحولات عمیق و همه‌جانبه‌ای روبرو گردیده است که کلیه حوزه‌های علوم سیاسی و زندگی سیاسی زمانه ما را احاطه نموده است. به گفته هراری «در واقع، انقلاب دوگانه داده فناوری<sup>۱</sup> و زیست فناوری<sup>۲</sup> از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که انسان خردمند تاکنون با آن مواجه بوده است.» (یووال نوح هراری، ۱۳۹۷، ۸) یکی از جلوه‌های این تحول، دگرگونی در مفاهیم، نظریه و رویکردهای تحلیلی مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی است. بازگشت مجدد رویکرد هنجارگرایانه در تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی، یکی از پیامدهای تحول نظری در سیاست خارجی است. گسترش اطلاعات، عمومی شدن اطلاعات سیاسی و بین‌المللی، کاهش فاصله‌های زمانی و مکانی و ظهور قدرت نرم به جای قدرت سخت به سیاست خارجی و مسائل دیپلماسی چهره‌ای تازه بخشیده و روش‌ها و ابزارهای آن را متحول نموده است. دیپلماسی آشکار به جای دیپلماسی پنهان و مخفی، دیپلماسی رسانه‌محور به جای دیپلماسی سفیر محور و دیپلماسی رسانه سیاسی در کنار دیپلماسی عمومی عرض اندام نمود. ظهور و گسترش «دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای» به جای دیپلماسی کلاسیک تأثیرات عمیقی در سیاست خارجی و هم‌گرایی بین‌المللی از خود به جای گذاشت. گسترش جنبش‌های اسلامی و ظهور دولت دینی و ارزش‌گرا باعث تأسیس گفتمان تازه‌ای در حوزه مسائل سیاست خارجی گردید. مسئله هم‌گرایی و واگرایی در سیاست خارجی دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی به یکی از مسائل مهم روابط بین‌المللی و سیاست خارجی تبدیل شد. سیطره و هژمونی گفتمان لیبرالیستی با ماهیت سکولاریستی، چالشی جدی در برابر گفتمان هنجاری در سیاست خارجی دولت اسلامی ایجاد نمود که فراگیر شدن این گفتمان مادی‌گرا و سکولار، گفتمان معنی‌گرا و

<sup>1</sup> information technology

<sup>2</sup> biotechnology





ارزش محور اسلامی را به حاشیه راند. ظهور گفتمان پسامدرن و ناتوانی گفتمان مدرنیسم در تجزیه و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی مجال بازگشت رویکرد هنجارگرا را در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی فراهم ساخت. بر ساخته بودن محیط هم‌گرایی و واگرایی بین‌المللی بر بنیان ارزش‌ها و باورهای مشترک و متعارض، سخن از رابطه ارزش‌های اسلامی و هم‌گرایی بین‌المللی در سیاست خارجی دولت اسلامی را مسئله‌ای جدی کرد. از جانب دیگر، با توجه به نقش مؤثر قدرت نرم و دیپلماسی رسانه‌ای در ایجاد ذهنیت مشترک، خلق و ایجاد باورهای سیاسی مشترک یا متعارض، جایگاه و اهمیت دیپلماسی رسانه‌ای در ایجاد و تقویت هم‌گرایی سیاست خارجی دولت اسلامی را نیز به موضوعاتی مهم و قابل توجه تبدیل کرد.

این نوشتار تلاش می‌کند ضمن تحلیل رابطه هم‌گرایی و ارزش‌های سیاسی در مناسبات بین‌المللی، نقش دیپلماسی رسانه‌ای در ایجاد و تقویت هم‌گرایی بین‌المللی در سیاست خارجی دولت اسلامی را تجزیه و تحلیل کند. به باور این نوشتار، سیاست خارجی دولت اسلامی ضمن التزام به اصول ثابت دینی، با استفاده از سازوکارهای متحول و زمان‌مند، از ظرفیت درونی لازم برای خلق و بازنمایی عام و فراگیر ارزش‌های اسلامی برخوردار بوده و می‌تواند با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای و بازنمایی ارزش‌های اسلامی متناسب با منطق انسانی و عقلانی زمانه در خلق و گسترش هم‌گرایی بین‌المللی نیز پیشگام باشد.

#### ۱. تعریف مفاهیم

دیپلماسی رسانه‌ای، هم‌گرایی و سیاست خارجی دولت اسلامی از مفاهیم اساسی این نوشتار است. قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است به تعیین مراد از مفاهیم مذکور اشاره گردد. یکی از چالش‌های بحث علمی در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و بین‌المللی، نبودن توافق نظر در تعریف مفاهیم است؛ از همین رو برای تعیین تعریف مختار لازم است تا اشاره‌ای اجمالی به بحث مفهومی صورت گیرد.

#### ۱-۱. دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی به معنای مذاکره و گفتگو، دیپلماسی به معنای چانه‌زنی، دیپلماسی به مفهوم برقراری ارتباط با دیگر کشورها و دیپلماسی به معنای استفاده مسالمت‌آمیز از قدرت ملی برای دستیابی به اهداف ملی از مهم‌ترین تعاریفی هستند که در این زمینه مطرح گردیده‌اند. در مجموع، دیپلماسی را مدیریت روابط خارجی با سایر دولت‌ها و کنش‌گران روابط



بین‌الملل تعریف می‌کنند که طبق این تعریف، دیپلماسی معنای فراتر از اجرای سیاست خارجی دارد. دیپلماسی وسیله‌ای است که دولت می‌تواند از طریق انجام مذاکرات، تبادل نمایندگی‌ها، توسعه همکاری‌ها، دیدارها و گفتگوها به اهداف و منافع خود دست یابد (منصور رحمانی، ۱۳۹۴، ۶۶). این تعریف شامل انواع مختلف دیپلماسی کلاسیک تا دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای است. دیپلماسی عمومی، مفهومی جدید و محصول تحولات و دگرگونی‌های بین‌المللی است که پس از قرن بیستم ایجاد گردید. منظور از دیپلماسی عمومی جریانی است که حکومت‌ها از طریق آن، حکومت کشور دیگر را دور می‌زنند و فرایند سیاسی کلی جامعه مدنی آن کشور را هدف می‌گیرند (کریستوفر هل، ۱۳۸۷، ۳۷۵). دیپلماسی عمومی عمدتاً با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی، ایجاد اعتماد و برقراری رابطه با مردم سایر کشورها است تا حوزه‌ای مشترک را برای تبادل نظر و همکاری ایجاد نماید؛ بنابراین، دیپلماسی عمومی وسیله ارتباط دولت با شهروندان سایر کشورها به منظور شناساندن و ایجاد درک و خلق باورها و پندارهای مشترک با هدف تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری خارجی کشورها است (آشنا، ۱۳۸۱، ۲۴۱). در فرهنگ واژگان وزارت خارجه آمریکا دیپلماسی عمومی به برنامه‌ای تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف اساسی آن اطلاع‌رسانی یا تحت‌تأثیر قرار دادن افکار عمومی کشورهای دیگر است که ابزار اصلی آن انتشار متن، تصاویر، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون است (مسعود میرزایی، ۱۳۹۶، ۱۲۵). همه این‌ها با هدف خلق و ایجاد تصویر مشترک، باورها و ارزش‌های مشترک صورت می‌گیرد که خود زمینه‌های تعامل و هم‌گرایی در سیاست خارجی را فراهم می‌سازند.

دیپلماسی رسانه‌ای به دلیل هدف قرار دادن افراد و مردم عادی، در کنار مفاهیمی چون دیپلماسی دیجیتال و دیپلماسی دینی در چارچوب دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد (محمد یوسفی جویباری، ۱۳۹۶، ۲۵). دیپلماسی رسانه‌ای، مجموعه‌ای از سازوکارهای رسانه‌ای است که از طریق آن می‌توان اهداف، ارزش‌ها و باورهای خود را بازنمایی نمود. به صورت عام، به کارگیری رسانه برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است (نوربخش، ۱۳۸۶، ۲۳۸). در تعریفی دیگر، به هدف دیپلماسی رسانه‌ای توجه شده است که می‌گوید: «دیپلماسی رسانه‌ای عبارت است از استفاده از رسانه‌ها برای رسیدن به اهداف دیپلماتیک، تأمین منافع ملی، تکمیل و ارتقای سیاست خارجی.» (اسماعیلی، ۱۳۸۸) به باور برخی نویسندگان، دیپلماسی رسانه‌ای بخشی از دیپلماسی عمومی است اما از نظر محتوا، روش،



اهداف و ابزار با یکدیگر تفاوت دارند (گیلبوآ، ۱۳۹۳، ۸۱). درحالی که دیپلماسی عمومی، اهداف کلان و بلندمدت را دنبال می‌کند، دیپلماسی رسانه‌ای روی اهداف خاص و کوتاه‌مدت متمرکز است. دیپلماسی عمومی برای تأمین اهداف بلندمدت از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرد؛ درحالی که دیپلماسی رسانه‌ای بر استفاده از ابزار رسانه تمرکز دارد. با توجه به اینکه تصویر ذهنی مردم از کشورهای دیگر بیش از اینکه محصول تجربه مستقیم باشد، محصول خبر است، در مورد سیاست خارجی دیگر کشورها نیز اغلب مردم اطلاع دقیقی ندارند (هالستی، ۱۳۷۲، ۱۰۶). هرچند تصویرسازی سیاست، پدیده‌ای عام و شامل هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی است، اما با توجه به اینکه افکار عمومی بیشتر دچار بی‌خبری و کمبود اطلاعات در عرصه سیاست خارجی است، بازنمایی سیاست در حوزه سیاست خارجی توسط رسانه‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد. حتی در جوامع توسعه‌یافته، بیشتر مردم نسبت به کشورهای دیگر دانش و معلومات اولیه و ابتدایی ندارند؛ به‌عنوان مثال، در گرماگرم بحث بر ورود انگلستان به جوامع اروپایی در آغاز دهه ۱۹۷۰، تنها ۱۷ درصد از کسانی که در خود این کشور بودند و پرسش شده بودند، از تعداد اعضا و مقر جامعه اقتصادی اروپا اطلاع داشتند. همچنین نتیجه نظرسنجی مؤسسه گالوب نشان داد که فقط یک نفر از هر پنج نفر می‌توانست تنها یکی از کشورهای اروپایی را نام ببرد (کریستوفر هل، ۱۳۷۸، ۳۵۳). چنین کمبود معلوماتی و نبود علاقه‌مندی به آگاهی سیاسی و بین‌المللی موجب می‌گردد تصویرسازی رسانه‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای نقش مؤثری را در شکل‌دهی دانش و ذهنیت سیاسی افکار عمومی ایفا نماید؛ بنابراین، می‌توان گفت نقش دیپلماسی رسانه‌ای در خلق و ایجاد این ذهنیت، مهم و اساسی است. دیپلماسی رسانه‌ای، تلاش برای تحمیل خواست و اراده یک بازیگر روی بازیگران دیگر با استفاده از ابزار تشویقی و اقناعی به‌جای ابزار تحمیلی و اجباری است؛ این اقناع‌سازی توسط قدرت نرم انجام می‌گیرد. قدرت نرم بیانگر حالتی است که یک بازیگر تلاش می‌کند از طریق ایجاد جذابیت و رغبت در طرف مقابل به نتایج مطلوب و مورد نظر خود دست یابد (جوزف نای، ۱۳۸۷).

تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات و افزایش نقش خیره‌کننده رسانه در دستگاه دیپلماسی کشورها، مباحث دیپلماسی و سیاست خارجی را به میدان رقابت و مبارزه سیاسی روزنامه‌ها، شبکه‌های اینترنتی، تلویزیون‌ها و رادیوهای جهانی تبدیل نمود که تعامل همه‌جانبه دیپلماسی و رسانه را اجتناب‌ناپذیر ساخت. فضای جدید

سیاست خارجی در دو عرصه سیاست‌گذاری و اجرا بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر همه‌جانبه رسانه‌های اجتماعی قرار گرفت. رسانه‌ها مهم‌ترین تغذیه‌کننده‌های ذهن مردم هستند. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۶ در شورای روابط خارجی صراحتاً اعلام می‌کند که بعضی از حیاتی‌ترین نبردهای امریکا اینک در «اتاق‌های خبر» در جریان است و این همان چیزی است که در بیان رئیس جمهور امریکا، بوش پسر، نیز تکرار شد که هفتاد درصد مدیریت جنگ خلیج را توسط مهم‌ترین رسانه امریکایی شبکه سی ان ان عنوان نمود. امروزه اهمیت رسانه تنها به نقش بازخوران در سیستم سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها محدود نیست، بلکه رسانه سازنده محیط سیاست‌گذاری خارجی است و کلیه اجزای سیستم تصمیم‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میرزایی، ۱۳۹۶، ۱۷۸).

## ۱-۲. سیاست خارجی دولت اسلامی

سیاست خارجی دولت اسلامی دارای دو بخش اساسی است؛ اصول ثابت و سازوکار اجرایی متغیر. اصول ثابت سیاست خارجی دولت اسلامی ناظر به اهداف و ارزش‌های حاکم بر جهت‌گیری و گزاره‌های اساسی و ثابتی است که در منابع اسلامی مطرح شده‌اند. طبعاً سازوکارهای اجرای سیاست خارجی، اموری زمان‌مند و متحول هستند که در چارچوب اصل عدم مخالفت با ارزش‌ها و باورهای دینی توسط دولت اسلامی به‌کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین، سیاست خارجی دولت اسلامی متشکل از مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های این دولت در قبال دولت‌های دیگر است که بر اساس اصول ثابت و سازوکارهای اجرایی متحول در چارچوب اصل عدم مغایرت با باورهای دینی به تنظیم روابط خارجی و سیاسی دولت اسلامی می‌پردازد (سجادی، ۱۳۸۰، ۱۷۰). هرچند در مورد اصول ثابت سیاست خارجی دولت اسلامی توافق نظر وجود ندارد، اما در مجموع از آموزه‌های مهم دینی مانند اصل دعوت یا جهاد، اصل ظلم ستیزی، اصل عزت اسلامی و التزام به معاهدات و پیمان‌های سیاسی به‌عنوان اصول سیاست خارجی این دولت یاد شده است (همان، ۱۷۱) دیپلماسی رسانه‌ای و قدرت نرم ابزار و روش قابل توجهی برای تعقیب و تأمین منافع ملی و در زمره سازوکارهای اجرایی سیاست خارجی قرار دارد. در واقع، سیاست خارجی برای تأمین اهداف و منافع ملی از ابزارهای مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی بهره می‌گیرد، اما با توجه به تحولات نظام بین‌الملل تحت تأثیر انقلاب ارتباطات و گسترش تکنولوژی مدرن، بهره‌گیری از روش‌های نرم مانند دیپلماسی رسانه‌ای بیش از



هر زمان اهمیت فزاینده یافته است. با توجه به ماهیت سیاست خارجی دولت اسلامی و محتوای فرهنگی و ارزشی غایت و هدف سیاست خارجی اسلامی مانند دعوت و ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، به‌کارگیری دیپلماسی رسانه‌ای از جایگاه و اهمیتی جدی برخوردار است. از سوی دیگر، با عنایت به فطری بودن و انسانی بودن ارزش‌های مورد توجه در سیاست خارجی دولت اسلامی، اصول و ارزش‌های مورد توجه عمدتاً عام و فراگیر بوده و برای همه جوامع بشر مورد توجه هستند. بازنمایی ارزش‌ها و اصول مذکور، گام مهمی برای گسترش ارزش‌های اسلامی است. با عنایت به دیدگاه سازه‌انگاری، سیاست خارجی دولت اسلامی، با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای و بازنمایی فرهنگ و نظام ارزشی اسلام، از ظرفیت و قدرت لازم برای تعریف هویت جمعی و بین‌المللی و بازنمایی منافع مشترک انسانی برخوردار است که تمرکز روی این امر، سیاست خارجی دولت اسلامی را به سوی ایجاد و تقویت هم‌گرایی‌های بین‌المللی سوق می‌دهد.

### ۱-۳. هم‌گرایی بین‌المللی

هم‌گرایی در سیاست خارجی ناظر به فرایندی است که دولت‌ها تلاش می‌کنند تا دیدگاه‌ها و مواضع خود را با دیگر دولت‌ها در جهت مشترک تنظیم نمایند. به بیان دیگر، هم‌گرایی فرایندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به‌سوی مرکزی جدید و اهدافی مشترک سوق دهند. همچنین طبق برخی از تعاریف، علاوه بر تأکید هم‌گرایی بر اهداف و منافع مشترک، هم‌زمان به دنبال حذف عوامل اختلافی و تعصب‌برانگیز به نفع اهداف جمعی و منافع مشترک است (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲). در تعریف دیگری برای مفهوم هم‌گرایی روی نقش قدرت فراملی یا محور مشترک تأکید می‌شود؛ در این تلقی، هم‌گرایی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به‌صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف‌نظر می‌کنند و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۲۲۶)؛ منظور از قدرت فوق می‌تواند اراده مشترک دو یا چند کشور باشد که در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و یا معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی تبارز می‌یابد. به هر حال، اراده مشترک در دو بُعد ایجابی و سلبی برای تحقق هم‌گرایی دارای اهمیت است. هم‌گرایی در بُعد ایجابی ناظر به جهت‌گیری سیاست خارجی در راستای اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک است، درحالی‌که در بُعد سلبی ناظر به اجتناب از جهت‌گیری سیاست خارجی در راستای اهداف نامتقارن، ارزش‌های متضاد و منافع متعارض است.



نظریه‌های مختلفی در مورد مکانیزم ایجاد و گسترش هم‌گرایی مطرح گردیده است. نظریه کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، فدارالیسم و مبادله از مشهورترین نظریه‌های هم‌گرایی هستند. هریک از نظریه‌های مذکور روی عوامل خاصی برای ایجاد و گسترش هم‌گرایی تأکید می‌کند. کارکردگرایی، نخستین نظریه در این مورد، معتقد است که تأمین نیازهای دولت‌ها، آنان را متقاعد می‌سازد تا نسبت به سازمان‌های بین‌المللی و همکاری‌های جمعی دید مثبت پیدا کنند؛ زیرا دولت‌ها به تنهایی نمی‌توانند نیازهای شهروندان خود را تأمین نمایند. به باور دیوید میتزانی، نقطه شکل‌گیری هم‌گرایی، منافع مشترک اقتصادی است، اما ماهیت تسری در هم‌گرایی موجب گسترش و سرایت آن در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی می‌گردد (جوزف فرانکل، ۸۷). نوکارکردگرایان بر سیستم پلورالیستی تأکید می‌نمایند و معتقد هستند که تعارض منافع در سطح جهانی، تأسیس هم‌گرایی را با چالش جدی روبرو نموده که به همین دلیل، این هم‌گرایی باید به صورت تدریجی و تکاملی در سطح منطقه‌ای تأسیس شود و به تدریج در سطح جهانی گسترش یابد. این نظریه، ضمن نقد دیدگاه کارکردگرایان، معتقد است هم‌گرایی اقتصادی الزاماً به هم‌گرایی سیاسی نخواهد انجامید؛ بنابراین، چانه‌زنی دائمی سر روش‌ها، استراتژی‌ها و انگیزه‌های نخبگان سیاسی برای تأسیس هم‌گرایی سیاسی ضروری و سازنده است. بسیاری از محققانی که در زمینه نوکارکردگرایی به پژوهش پرداخته‌اند، با الهام از الگوی تصمیم‌گیری فزاینده، به بررسی فرایند اقناع، تعارض، رقابت، چانه‌زنی، مذاکره و دیپلماسی در چارچوب یک سیستم کثرت‌گرا می‌پردازند؛ از نظر آن‌ها قابلیت و ظرفیت ادغام‌کنندگی سازمان‌های منطقه‌ای بیش از نهادها و سازمان‌های جهانی است، زیرا وجود ارزش‌های فرهنگی ناهمگون در سطح جهانی، ایجاد اتحاد و هم‌گرایی گسترده را با اشکالات عمده‌ای روبرو می‌کند (قوام، همان، ۲۵۰).

سیاست خارجی دولت اسلامی برای تأمین اهداف اساسی خود می‌تواند از طریق ارزش‌های اسلامی‌ای که ماهیت عام و بشری دارند، روند هم‌گرایی را دنبال نماید. اما همانگونه که در نظریه نوکارکردگرایی بیان شد، نقطه آغاز تأسیس هم‌گرایی در سطح منطقه فرهنگی جهان اسلام از مجال و ظرفیت بیشتری نسبت به عرصه جهانی و بین‌المللی برخوردار است؛ بازنمایی ارزش‌های سیاسی و بین‌المللی نظیر عدالت، نظم، عزت و سعادت انسان با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای گامی مهم و مؤثر در تأسیس و گسترش این هم‌گرایی است. بازنمایی هویت اسلامی، ارزش‌ها و منافع ملی دولت اسلامی



بر بنیان باورهای اسلامی و سپس در چارچوب منطق انسانی مشترک، فرایند هم‌گرایی در سیاست خارجی دولت اسلامی را به کمال می‌رساند.

## ۲. سازه‌انگاری و هم‌گرایی در سیاست خارجی

در سال‌های پایانی دههٔ هشتاد و اوایل دههٔ نود، سازه‌انگاری<sup>۱</sup> به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد. هرچند نظریهٔ سازه‌انگاری عمدتاً به نام الکساندر ونت شناخته می‌شود اما افرادی مانند استفان وارینگ، میچل بارت، نیکلاس اوف، کاتزنشتاین، راگی، ویور، چکل و آنتونی کلارک از اندیشمندان برجستهٔ این نظریه هستند. تاهامور، سازه‌انگاری را چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل می‌داند که در جامعه‌شناسی ریشه دارد که فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی دارد. در این رهیافت، دولت‌ها به مثابه موجودات اجتماعی‌ای هستند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت‌ها مشتق شده است. تاهامور، سازه‌انگاری را جایگزین نظری در مطالعهٔ روابط بین‌الملل می‌داند (لینکلتر، ۱۳۸۶، ۲۱۰). سازه‌انگاری، نظریه‌ای است که تلاش می‌کند خلاء میان نظریه‌های عقل‌گرایی و انعکاس‌گرایی را پر نماید. نظریه‌های عقل‌گرایی در روابط بین‌الملل بر وجود حقایق مادی و عینی تأکید نموده و از طریق تفکیک سوژه و ابژه یا عین و ذهن، به دور از ارزش‌های ذهنی تحلیلگر و عامل شناخت، بر شناخت تجربی و عینی واقعیت‌های خارجی تأکید می‌کند. بیشتر نظریه‌های مدرن روابط بین‌الملل و جریان غالب در این دسته از نظریات جای می‌گیرند.

در سوی دیگر، نظریه‌های انعکاسی<sup>۲</sup> قرار دارند که شناخت علمی را بازتاب دیدگاه، ذهنیت، ارزش‌ها و منافع تحلیلگر و عامل شناخت می‌دانند که در این تلقی، واقعیت‌های عینی وجود ندارند. واقعیت‌های روابط بین‌المللی فاقد وجود خارجی هستند و هر چه هست، امور ذهنی هستند که عامل شناخت در اینجا شناخت علمی تفسیر و بازنمایی ذهنی است. نظریهٔ بازتابی، برخلاف نظریهٔ عقلانیت، بر ارزش‌ها توجه دارد و نه امور واقعی. از دید طرف‌داران این نظریه، همهٔ نظریه‌ها به نوعی بازتاب‌دهندهٔ هنجارها و ارزش‌ها و بازتابی هستند. دو نظریهٔ معروف جهان‌وطن‌گرایان و اجماع‌گرایان در این دسته قرار دارند (جان بیلز و استیو اسمیت، ۱۳۸۸، ۲، ۵۴۵). نظریهٔ سازه‌انگاری، حلقهٔ وصل میان این دو دسته نظریات خردگرایانه و بازتاب‌گرایانه است. بر اساس نظریهٔ

<sup>1</sup> constructivism

<sup>2</sup> reflectivism



سازه‌انگاری، امر واقع دارای وجود مادی است اما این وجود مادی توسط پندارها، باورها و ارزش‌های مشترک و در اثر تعاملات اجتماعی ساخته می‌شود. شناخت علمی نیز محصول تعامل اجتماعی و پندارهای مشترک اجتماعی است. بازنمایی امر واقع توسط باورها و هنجارهای مشترک به شناخت علمی از واقع شکل می‌دهد. از نظر روش‌شناسی نیز ضمن تأکید بر عدم امکان تفکیک عین و ذهن و سوژه و ابژه بر سازندگی متقابل عین و ذهن تحت عنوان ساختار و گزار تأکید می‌شود. کارگزار، ناظر به ذهن انسانی است و ساختار، ناظر به امر واقع و امور مادی موجود در خارج. در اثر روابط دیالکتیکی موجود میان ساختار و کارگزار، ماهیت امر واقع به عنوان شناخت علمی بازنمایی می‌شود. سازه‌انگاری، تلاشی است برای ایجاد پیوند بین کل‌گرایی ساختارگرا (تبیین بیرونی) و جزء‌گرایی نیت‌گرا (تبیین درونی).

در نظریه سازه‌انگاری واقعیت‌ها امور برساخته اجتماعی هستند و به صورت مستمر و دوام‌دار ساخته می‌شوند. نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست؛ آنان معتقدند نظام بین‌الملل چون ساخته و پرداخته اجتماعی است، جدا از برداشتی که انسان‌ها در باره آن دارند، موجودیتی ندارد (فرد چرنوف، ۱۳۸۸، ۱۴۴). به گفته الکساندر ونت: «سازه‌انگاری دارای دو اصل بنیادین است که یکی به تعیین‌کنندگی انگاره‌های مشترک نسبت به ساختارهای اجتماع انسانی مربوط می‌شود و دیگر اینکه هویت‌ها و منافع کنش‌گران هدف‌مند توسط این انگاره‌های مشترک ساخته می‌شوند و هویت‌ها و منافع امور طبیعی و ازپیش‌داده‌شده نیستند (الکساندر ونت، ۱۳۹۹، ۱). هنجارها، ارزش‌ها، پندارها و باورهای مشترک از دید سازه‌انگاری، تعامل‌کنندگان اجتماعی سازنده واقعیت‌های اجتماعی هستند. در این تلقی، نظام بین‌الملل دارای ابعاد جامعه‌شناختی و فرهنگی مهمی است. به باور آنان، هرچند توزیع قدرت مادی اهمیت دارد، اما باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌ها هم می‌توانند رفتار دولت‌ها و از آن طریق سرشت نظام بین‌الملل را تغییر دهند (همان، ۱۴۹). این سخن بدین معنی است که هویت‌ها و اولویت‌های بازیگران را که نقش مهمی در رفتار دولت‌ها دارد، تا حدودی همین ساختارهای اجتماعی رقم می‌زنند.

از دید سازه‌انگاری، هم‌گرایی و واگرایی بیانگر دو وضعیت متضاد و برساخته هستند. هم‌گرایی و واگرایی امر برساخته اجتماعی هستند که از درون تعامل بازیگران از رهگذر تعریف هویت و منافع تأسیس می‌شوند. به باور سازه‌انگاران، افراد و دولت‌ها اولویت‌ها





و ترجیحات ذهنی‌شان را بر اساس تعریف از خود و دیگری (هویت‌سازی) تعریف می‌کنند؛ این ترجیحات ذهنی و اولویت‌ها رفتار دولت‌ها را در عرصه بین‌الملل شکل می‌دهد. هویت و منافع دو روی یک سکه و از تفکیک‌ناپذیر هستند؛ از این روی، تعریف هویت به تعریف خاص از منافع می‌انجامد و تعریف منافع به تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی منجر می‌شود. در نتیجه، همواره تعریف منافع ملی مهم‌تر از اصل منافع ملی است (الکساندر ونت،). از آنجایی که هویت هر بازیگر بر تعریف اهداف و تعیین اولویت‌های وی تأثیر دارد، این بحث از اهمیتی جدی برخوردار است. طبق نظریه سازه‌انگاری، واقعیات اجتماعی و مسائل سیاست خارجی، ناشی از باورها و پندارهای مشترک مطرح می‌گردند. از این رو گفته‌اند واقعیات اجتماعی نتیجه توافق و باور مشترک کنش‌گران است و توسط پندارهای مشترک ساخته می‌شوند (سجادی، ۱۳۹۹، ۲۶۰). فرایند هویت‌سازی، رابطه‌ای وثیق و جدی با مسئله منافع ملی دارد. با توجه به نقش راهنمای منافع ملی در تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی، مسئله هویت و ارزش‌ها از منظر سازه‌انگاری جایگاهی مهم در برساختن منافع ملی و سیاست خارجی دارد. سه مفهوم هویت، منافع و ارزش‌ها از عناصر سازنده رفتار سیاست خارجی محسوب می‌شود. از نظر الکساندر ونت، نقطه آغاز تحلیل و بررسی در مطالعات امنیتی، فرهنگ است؛ زیرا قدرت و منفعت در زندگی بین‌المللی عوامل مهمی هستند، اما از آنجایی که تأثیرات آن‌ها ناشی از انگاره‌های فرهنگی است، باید ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی به‌عنوان نقطه آغاز بررسی شوند (ونت، ۱۹۹۹، ۴۱). بدین ترتیب، در تفسیر ونتی سازه‌انگاری، ساختار روابط اجتماعی، برخلاف دیدگاه مارکسیستی که ساختار اجتماعی را معلول ساختار مادی و مناسبات اقتصادی می‌داند، معلول انگاره‌های فرهنگی مشترک است.

بازنمایی هویت دوستانه برای دیگران، تعریف منافع مشترک با دیگران را همراه دارد و به بازنمایی مشترک از امنیت و تهدید میان بازیگران می‌انجامد. اما تعریف دیگری به‌عنوان دشمن، منافع متعارض را بازتولید نموده و وی را به‌عنوان تهدید بازنمایی می‌کند؛ از این رو، هویت برای سازه‌انگاران بسیار مهم و حیاتی است. یک سلاح در دست دوست بسیار متفاوت‌تر از وجود سلاح در دست دشمن است (ونت، همان، ۵۰)؛ بنابراین، کینه و دشمنی، رابطه‌ای اجتماعی است و نه مادی که این رابطه به‌وسیله هویتی که به جانب مقابل داده می‌شود، بازنمایی می‌گردد. ساخت اجتماعی روابط دوستانه و خصمانه بر بنیان تعامل ذهنی و ارزش‌های مشترک و متعارض بازیگران صورت می‌گیرد. سازه‌انگاری از

دو دسته هنجار یاد می‌کند که عبارت‌اند از هنجارهای تشکیل‌دهنده که در واقع هویت کنش‌گر را تعریف می‌کنند و منافع او را تشکیل می‌دهد و هنجارهای نظم‌دهنده که استانداردهای رفتاری یک هویت را بیان می‌کند؛ به‌عنوان مثال، هنجار نظم‌دهنده هم‌گرایی می‌گوید چگونه رفتار کنیم تا هم‌گرا باشیم. میزان تأثیرگذاری هنجارها بر وضعیت امنیتی و فهم کنش‌گران از اوضاع به مقدار زیادی به قدرت هنجار بستگی دارد. ساختارهای هنجاری و فکری از طریق سه سازوکار به هویت‌ها و منافع کنش‌گران شکل می‌دهند که عبارت‌اند از تخیل یا تصویرسازی؛ ارتباطات؛ محدودیت (اسکات برچیل، ۱۳۹۱، ۲۸۸).

همانطور که محیط سیاست خارجی طبق نظریه سازه‌انگاری دارای ماهیتی سیال و متحول است، هم‌گرایی و واگرایی در سیاست خارجی نیز متحول و ازپیش‌تعریف‌نشده است. هم‌گرایی و واگرایی را هنجارها و ارزش‌های مشترک یا متعارض می‌سازند. به گفته ونت «محیط روابط بین‌الملل هم‌زمان تحت تأثیر سه فرهنگ هابزی (تعارضی)، لاک (رقابتی) و کانتی (همکاری) قرار دارد. این محیط با توجه به شرایط اجتماعی، باورها و پندارهای مشترک بازیگران می‌تواند با یکی از گونه‌ها و فرهنگ‌های فوق‌بازنمایی و تعریف شود.» (ونت، همان، ۳۵۹) هم‌گرایی نیز امری برساخته است که از درون تعاملات ذهنی بازیگران و تعریفی از باورهای سیاسی و ارزش‌های مشترک بازتولید می‌شود. دیپلماسی رسانه‌ای یکی از ابزارهای مهم فرایند هویت‌سازی، تصویرسازی و بازنمایی است که از طریق تخیل یا تصویرسازی، ارتباطات و محدودیت (اسکات برچیل، همان) می‌تواند باعث ایجاد و ساخت هم‌گرایی یا واگرایی در سیاست خارجی شود.

### ۳. دیپلماسی رسانه‌ای و هم‌گرایی در سیاست خارجی

گفته شد که تعریف هویت، منافع و ارزش‌های مشترک طبق نظریه سازه‌انگاری از مؤلفه‌های اساسی هم‌گرایی در سیاست خارجی هستند. بازنمایی هویت سیاسی و تعریف منافع، ارزش‌ها و باورهای مشترک از مسائل مهم سیاست خارجی دولت اسلامی هستند. دولت اسلامی جهت‌گیری خارجی خود را بر بنیان اصولی چون دعوت، عدالت، ظلم‌ستیزی، اصل مقابله‌به‌مثل، وفای به عهد و احترام به پیمان‌های بین‌المللی استوار نموده و با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای به بازنمایی این ارزش‌ها به‌عنوان زیرساخت فکری هویت اسلامی، منافع و اهداف سیاست خارجی می‌پردازد. آیا این ارزش‌ها با توجه به تعارض با ارزش‌های جهان‌شول لیبرالیسم، می‌توانند از مقبولیت بین‌المللی برخوردار گردند؟ دولت اسلامی چگونه با حفظ این ارزش‌ها و تعقیب اصول یادشده از ظرفیت



لازم برای ایجاد هم‌گرایی بین‌المللی برخوردار است؟ پاسخ این پرسش را در چارچوب نظریه‌سازهانگاری و از طریق بازنمایی ارزش‌ها به گونه‌ای عام و قابل قبول برای افکار عمومی بین‌المللی می‌توان مطرح نمود. بازیگران با استفاده از قدرت نرم تلاش می‌کنند تا در بازنمایی باورها و ارزش‌های مورد قبول و تعریف هویت مورد نظر، جهت‌گیری بازیگران را در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهند. رسانه، مهم‌ترین منبع قدرت نرم، کارکردهای مهم و تأثیرگذاری در عرصه سیاست خارجی دارد که با توجه به این کارکردها دیپلماسی رسانه‌ای امروزه جایگاه مهمی را در سیاست خارجی کشورهای به خود اختصاص داده است. دیپلماسی رسانه‌ای، سیاست خارجی را در دو بخش سیاست‌گذاری و اجرا از طریق هویت‌سازی، تصویرسازی و بازنمایی تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیپلماسی رسانه‌ای مهم‌ترین ابزاری است که دستگاه سیاست خارجی برای خلق معانی جدید، تصویرسازی مثبت از هویت خود، برجسته‌سازی مواضع خود، بازنمایی منفی از هویت دیگران و به حاشیه راندن دیدگاه‌های رقیب و معارض از آن استفاده می‌نماید.

### ۱-۳. بازنمایی و هویت‌سازی

هویت سیاسی مانند هویت فردی از پایه‌های اساسی زندگی اجتماعی است. انسان بر اساس هویتی که برای خود می‌سازد و تعریف می‌کند، رفتار می‌کند، منافع تعریف می‌کند و به تعامل، تقابل یا رقابت با دیگران می‌پردازد. ساده‌ترین تعریف هویت پاسخ به کیستی ماست؛ برای این پاسخ ما نیازمند تعریف دو مرز درونی و بیرونی هستیم. ما کی هستیم و کی نیستیم؟ پاسخ کی هستیم بر اساس ارزش‌های مشترک، ایدئولوژی، دین مشترک، جغرافیا و تاریخ مشترک تعریف می‌شود، اما کی نیستیم بر اساس مفروض گرفتن دیگری و غیر است که در محورهای مشترک درونی با ما تمایز دارد (جنکینز، ۱۳۸۱، ۷). تعریف و تعیین هویت سیاسی در مباحث علوم سیاسی و جامعه‌شناسی از اهمیتی جدی برخوردار است. ایدئولوژی در تعریف وجوه مشترک، تعیین مرز درونی و تعریف تمایزات ما با دیگران نقش مهمی ایفا می‌کند؛ از این منظر، کسانی که در ارزش‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی با ما اشتراک ندارند، از دایره تعریف خودی «هویت» بیرون بوده و در جمع دیگری و «بیگانه» قرار می‌گیرند. هویت‌سازی در واقع رویه دیگر فرایند معناسازی و تولید گفتمان است. هر گفتمان در واقع از طریق تعریف دال‌ها و نشانگان به تعریف خاص از هویت سیاسی می‌انجامد. رسانه‌ها بخشی از سیاست معناسازی هستند (رسانه، هویت‌ساز است). رسانه‌ها و اقیعیت را تعریف می‌کنند و به جای آنکه فقط

معناهای موجود را منتقل کنند، از خلال گزینش، عرضه، بازتولید و صورت‌بندی مجدد آن رویداد برای آن‌ها معنایی می‌آفرینند. رسانه‌ها با تکیه بر قدرتی که دارند تصمیم می‌گیرند به هر رویدادی چه معنایی ببخشند (ویلیامز، ۱۷۶، ۱۳۸۶).

هویت و منافع، دو مفهوم کلیدی در نظریه سازه‌نگاری هستند که در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌گیرند. هویت، امری برساخته است که از طریق گفتمان‌ها و توسط رسانه‌ها ساخته و بازنمایی می‌شود. مهم‌ترین مسئله در سیاست بین‌المللی، ساخت هویت سیاسی است و در دستور کار سیاست خارجی قرار دارد. به باور سازه‌نگاران، همه چیز به تعریف و بازنمایی مفاهیم و امر واقع ارجاع می‌کند؛ به همین دلیل، تعریف منافع ملی مهم‌تر از اصل آن‌ها است، زیرا سیاست‌گذاری خارجی، دولت‌ها و جوامع همواره با تعریف‌ها و بازنمایی‌ها سروکار دارند و نه اصل واقعیت. آنچه در برابر ما قرار دارد و جهان ما را می‌سازد و توصیف می‌کند، بازنمایی امر واقع است.

جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها بر بنیان هویت و منافع استوار است. سیاست هویت مهم‌ترین محور همکاری، رقابت و منازعه در نظام بین‌المللی است. دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با تعریف سازنده از خود، باورها و ارزش‌های ملی خود را عقلانی، انسانی و موجه بازنمایی نمایند و جایگاه و نقش ملی خود را در عرصه جهانی تثبیت کنند؛ این درحالی است که بازیگران رقیب تلاش می‌کنند تا ضمن بازنمایی مثبت خود، به تصویرسازی منفی از رقیب بپردازند و هویت سیاسی رقیب را با حاشیه برانند. دستیابی به باور و ارزش مشترک که مبنای تأسیس هویت دوستانه و هم‌گرایانه است، به اشتراک منافع ملی در مناسبات خارجی دولت‌ها می‌انجامد و در نهایت، هم‌گرایی و همکاری بین‌المللی را در سیاست خارجی کشورهای برخوردار از درک و فهم مشترک از ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی به دنبال دارد که برعکس قضیه نیز صادق است؛ سازه‌نگاران به همین دلیل، محیط سیاست خارجی را متحول تعریف می‌کنند. با توجه به فرهنگ سیاسی جامعه بین‌المللی در نظریه سازه‌نگاری می‌توان از سه وضعیت در هم‌گرایی متفاوت و سیال در سیاست خارجی دولت اسلامی یاد کرد؛ در حالت اول، هویت‌سازی بر بنیان ارزش‌های متعارض به ترسیم مرز زمخت و سخت میان خود و دیگری انجامیده و دیگری را غیرقابل اعتماد می‌داند که در این حالت، واگرایی به جای هم‌گرایی در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت اسلامی حاکم خواهد شد؛ در حالت دوم، تعریف هویت مشترک بر بنیان ارزش‌های مشترک به خلق تعریف منافع مشترک می‌انجامد و دیگری را قابل



اعتماد بازنمایی می‌کند که در نتیجه، هم‌گرایی را در جهت‌گیری سیاست خارجی ایجاد خواهد کرد؛ در حالت سوم که شبیه به وضعیت رقابتی کانتی است، ارزش‌های محدود مشترک و متعارض در کنار یکدیگر هویت میانه را برای دیگری بازنمایی می‌کند که هم‌زمان هم‌گرایی و واگرایی محدود در سیاست خارجی حاکم می‌گردد.

نقش مهم دیپلماسی رسانه‌ای، بازتولید و خلق باورها و ارزش‌های سیاسی مشترک در هویت‌سازی و تعریف منافع مشترک است؛ این امر از طریق اقتناع‌سازی در درون نهادهای مدنی جامعه بین‌المللی، تصویرسازی مثبت از هویت سیاسی خود و بازنمایی موجه از ارزش‌ها و اصول حاکم بر سیاست خارجی دولت اسلامی به سرانجام می‌رسد. تصویرسازی عام و فراگیر از ارزش‌های اسلامی به خلق باورها و منافع مشترک کمک می‌کند؛ درحالی‌که تصویرسازی خاص‌گرایانه از ارزش‌های اسلامی، تعارض ارزشی را در تعاملات دولت اسلامی با دولت‌های دیگر برجسته و پررنگ می‌کند و در نهایت به تشدید تعارض و واگرایی منجر می‌شود.

### ۲-۳. اقتناع‌سازی و مدیریت افکار عمومی

هدف اقتناع‌سازی، تغییر در نگرش‌ها یا رفتار افراد است. نگرش‌ها از دو جزء اساسی باورها و ارزش‌ها تشکیل شده‌اند؛ بنابراین، اقتناع‌سازی نوعی خلق و ایجاد باورهای تازه یا تأسیس ارزش‌های جدید است. نظریه اقتناع‌سازی منظر یادشده با نظریه سازه‌انگاری قابل مقایسه است؛ جز آنکه نظریه اقتناع عمدتاً در سطح افراد و اشخاص است اما سازه‌انگاری بیشتر به سطح کلان و روابط بین‌المللی می‌پردازد. همانطور که باورها در نظریه سازه‌انگاری اموری برساخته هستند، در نظریه اقتناع‌سازی از طریق استدلال، اثبات و ابطال ساخته یا حذف می‌شوند (ویلیام ال. بنوا و پاملا جی. بنوا، ۲۰۰۸، ۳۵). هدف اقتناع‌سازی در بحث ما می‌تواند افراد خاص یعنی سیاست‌مداران باشد که مسئولیت سیاست‌گذاری خارجی را به‌عهده دارند یا افکار عمومی که نقش حمایتی و منبع قدرت ملی را در سیاست خارجی ایفا می‌کند.

افکار عمومی یکی از منابع قدرت سیاسی و از سرچشمه‌های سیاست خارجی است. برخی از نویسندگان آن را ابزار و عامل هدایت سیاست خارجی می‌خوانند (هل، همان، ۳۵۱). جهت‌گیری سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی با پشتوانه افکار عمومی، از قدرت ملی بیشتر و تأثیر فزون‌تر برخوردار است. حمایت افکار عمومی از جهت‌گیری سیاست خارجی، دستگاه دیپلماسی را از پشتوانه قدرت ملی برخوردار می‌سازد. یکی از



اهداف دیپلماسی رسانه‌ای، اقناع‌سازی و مدیریت افکار عمومی است که به تنظیم قضاوت جمعی در راستای جهت‌گیری سیاست خارجی می‌پردازد. همانگونه که اقناع‌سازی و مدیریت افکار عمومی در حوزه سیاست داخلی اهمیت دارد، در عرصه سیاست خارجی نیز با اهمیت است. همانطور که ایجاد اقناع و رضایت در شهروندان، مشروعیت‌سازی و توجیه قانونی قدرت سیاسی، بسیج افکار عمومی در حمایت از نظام سیاسی در نهایت موجب جلب حمایت شهروندان از نظام سیاسی می‌گردد (سجادی، مبانی علم سیاست، ۱۱۰)، در عرصه سیاست خارجی نیز به مقبولیت منطقه‌ای و بین‌المللی جهت‌گیری سیاست خارجی و هم‌گرایی بین‌المللی کمک می‌کند. دیپلماسی رسانه‌ای از طریق بازنمایی موجه و مقبول ارزش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی به بازنمایی و تعریف ارزش‌ها و منافع مشترک در محیط بین‌المللی پرداخته و زمینه‌های هم‌گرایی بین‌المللی را فراهم می‌سازد. تصویرسازی معقول و مقبول از اهداف، اصول و ارزش‌های سیاست خارجی از کارویژه‌های دیپلماسی رسانه‌ای است و نتیجه آن ایجاد و گسترش هم‌گرایی بین‌المللی در سیاست خارجی است. در جانب دیگر، همانطور که دیپلماسی رسانه‌ای با استفاده از فرایند برجسته‌سازی به دنبال تعمیم و گسترش ارزش‌های سیاسی خود است، با استفاده از فرایند «درحاشیه‌رانی» تلاش می‌کند تا از طریق بازنمایی منفی ارزش‌های گفتمان رقیب، ارزش‌های مناقض را در حاشیه بکشد؛ بدین ترتیب، دیپلماسی رسانه‌ای به صورت هم‌زمان در دو بُعد ایجابی و سلبی به کار گرفته می‌شود. «رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی، درحاشیه‌رانی، مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌زدایی به تصویرسازی و بازنمایی مورد نظر می‌پردازند. مشروعیت‌زدایی از گروه یا گروه‌های مختلف به وسیله مقایسه آن‌ها با تصور آرمانی نحوه رفتار آدم‌ها است.» (ویلیامز، ۱۳۸۶؛ ۱۴۷)

### ۳-۴. تصویرسازی و بازنمایی واقعیت

به گفته استوارت هال، «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد؛ وظیفه مطالعات رسانه‌ای سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست، بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معانی به چه نحوی از طریق رویه‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی تولید می‌شوند.» از دیدگاه هال، ما جهان را از طریق بازنمایی می‌سازیم و بازسازی کنیم (Calvert & Levis, 2002)؛ طبق همین روش‌های بازنمایی رسانه‌ای است که انگاره‌ها و تصورات فراگیر از مفاهیمی چون گروه‌های تروریستی و بنیادگرا و سایر شکل‌های استنباط تهدید علیه امنیت و منافع مشروع توجیه می‌شوند (وان دایک، ۱۳۸، ۱۷). امروزه



این تصویرسازی بخش مهمی از سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد. سیاست خارجی امریکا، برای حفظ هژمونی و سیادت جهانی، بیش از اینکه متکی بر قدرت نظامی، اقتصادی و سخت‌افزاری باشد، بر قدرت نرم و تصویرسازی متمرکز است؛ از یک سو تصویرسازی مثبت از خود به‌عنوان حافظ نظم بین‌المللی، حامی حقوق بشر و ترویج‌کننده دموکراسی و از سوی دیگر، تصویرسازی منفی از رقبا و قدرت‌های ضدهژمون به‌عنوان حامی تروریسم و افراط‌گرایی، تمدن ضدغربی و دولت‌های سرکش و تهدیدکننده نظم و امنیت بین‌المللی در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار دارد که همه این‌ها توسط رسانه‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای انجام می‌شوند. پس از پایان نظام دوقطبی حاکم بر جهان، تصویرسازی منفی از اسلام‌گرایان و گفتمان اسلامی در سیاست خارجی امریکا پررنگ و برجسته گردید که در همین راستا سیاست خارجی امریکا به تصویرسازی منفی از گفتمان اسلامی پرداخت؛ در این بازنمایی، چالش و تهدید بنیادگرایان اسلامی به مراتب خطرناک‌تر و عمیق‌تر از تهدید کمونیسم تصویر گردید، زیرا کمونیسم صرفاً با سیاست‌های آن‌ها مخالف بودند، اما بنیادگرایان مسلمان با ارزش‌ها و جهان‌بینی آن‌ها مخالف هستند (فواز جرجیس، ۱۳۸۹، ۵۶). دیپلماسی رسانه‌ای، وظیفه مهم تصویرسازی را به‌عهده دارد و تلاش می‌کند تا اهداف، ارزش‌ها و اصول سیاست خارجی کشور را به گونه‌ای جذاب و قابل‌قبول تصویر نماید. تصویرسازی مثبت از خود و بازنمایی تصویر منفی از شگردهایی است که دولت‌ها به‌وسیله دیپلماسی رسانه‌ای انجام می‌دهند. تصویرسازی مثبت از ارزش‌های مورد نظر و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت اسلامی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به هم‌گرایی در سیاست خارجی می‌انجامد.

### نتیجه‌گیری

به‌واسطه گسترش تکنالوژی و انفجار اطلاعات، قدرت نرم در جایگاه بالاتری نسبت به قدرت سخت قرار گرفت. پایه اقناعی قدرت نرم در برابر چهره اجباری قدرت سخت، به آن اهمیت فزاینده و عام بخشیده است. با توجه به برجسته شدن چهره نرم قدرت، دیپلماسی رسانه‌ای که بخشی از دیپلماسی عمومی است، از اهمیت جدی برخوردار گردید. دیپلماسی رسانه‌ای زمینه‌های پذیرش ارزش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی را با هدف قرار دادن افکار عمومی و نهادهای مدنی کشورهای دیگر از طریق تصویرسازی، بازنمایی و اقناع‌سازی فراهم و بستر مناسبی برای هم‌گرایی ایجاد می‌کند.

هم‌گرایی، فرایندی است که از طریق خلق و ایجاد ارزش‌ها و منافع مشترک تولید می‌شود. دیپلماسی رسانه‌ای، روش و ابزار مهم و مؤثری است که دولت اسلامی اصول، اهداف و ارزش‌های سیاست خارجی خود را به‌وسیله آن با افکار عمومی دم‌ساز نموده و زمینه مقبولیت، پذیرش و هم‌گرایی را ایجاد می‌کند. مهم‌ترین مسئله در سیاست خارجی، تصویرسازی مثبت از خود و برجسته‌سازی مواضع و دیدگاه‌های خود برای اقناع افکار عمومی جامعه جهانی و تصویرسازی منفی از دیگران به‌منظور به حاشیه راندن دیدگاه‌های رقیب محسوب می‌شود. در زمانه حاضر که گفتمان غالب سکولاریستی و ارزش‌گریز، چالش‌های جدی نظری و عملی برای سیاست خارجی دولت اسلامی ایجاد نموده، سیاست‌گذاران سیاست خارجی دولت اسلامی می‌توانند با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای به موجه‌سازی اهداف، اصول و ارزش‌های سیاست خارجی خود اهتمام نموده و از طریق بازنمایی عقلانی این ارزش‌ها به هم‌گرایی بین‌المللی دست یابند.





## منابع

۱. هالستی.کی.جی، (۱۳۷۲)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود طارم‌سری، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. هل کریستفر، (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. محییان، امیر، (۱۳۸۰)، «جهانی‌شدن، رسانه و هنجارهای ملی»، مجموعه مقالات ارائه‌شده در سمینار رسانه‌های ایران و آلمان، وزات امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰.
۴. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۲)، جهانی‌شدن و جهان سوم، انتشارات وزارت امور خارجه ایران، تهران.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۶. خرازی، محمودوندی، (۱۳۸۸)، تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، فصلنامه مدیریت، سال سوم، شماره ششم.
۷. خسروی، افسانه و دیگران، (۱۳۹۴)، دیپلماسی عمومی جدید؛ بسترساز قدرت دیپلماسی رسانه‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره بیستم.
۸. رحمانی، منصور، (۱۳۹۴)، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره پانزدهم.
۹. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۹۱)، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران.
۱۰. سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۹۹)، سیاست خارجی افغانستان، کابل، دانشگاه خاتم‌النبین.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰)، مبانی علم سیاست، کابل، دانشگاه خاتم‌النبین.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۹)، گفتمان‌های امنیتی در روابط بین‌الملل، دانشگاه خاتم‌النبین، کابل.
۱۳. هال استوارت، (۱۳۸۲)، غرب و بقیه: گفتمان و قدرت؛ دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، ترجمه حسین راغ‌فرو، تهران، انتشارات نقش‌ونگار.
۱۴. کوبین، ویلیامز، (۱۳۸۶)، درک تئوری رسانه‌ها، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، نشر ساقی.
۱۵. دیک، وان و تئون‌ای، (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان واکاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۶. چرنوف، فرد، (۱۳۸۸)، نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه علی‌رضا طیب، نشر نی، تهران.



۱۷. یووال، نوح هراری، (۱۳۹۷)، بیست‌ویک درس برای قرن ۲۱، ترجمه سودابه قیصری، انتشارات پارسه، تهران.
۱۸. ونت، الکساندر، (۱۳۹۹)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
۱۹. برچیل، اسکات و دیگران، (۱۳۹۱)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، بنیاد حقوقی میزان.
۲۰. جرجیس، فواز، (۱۳۸۹)، امریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید محمدکمال سروریان، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. گرینبرگ، گابریل و پیتیر گاتشاک، (۱۳۹۳)، اسلام‌هراسی، سروش، تهران.
۲۲. میرزایی، مسعود، (۱۳۹۶)، رسانه و سیاست خارجی، تهران، نشر میزان.
۲۳. آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۸۳)، فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره بیست‌ویکم.
۲۴. نوربخش، مهرداد، (۱۳۸۶)، دیپلماسی رسانه‌ای به مثابه ابزار سیاست خارجی، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره هشتادوهفتم.
۲۵. فرانکل، جوزف، (۱۳۷۶)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۶. بنوا ال. ویلیام، باملا جی. بنوا، (۱۳۹۰)، پیام‌های اقناعی، ترجمه مینو نیکو و وازگن سرکیسیان، تهران، مرکز تحقیقات صداوسیما.
۲۷. جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج احمدی، تهران، شیرازه.
۲۸. نای، جوزف، (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی، تهران، دانشگاه امام صادق.
29. Calvert & Levis, (2002), Television studies, the key concept of Routledge.
30. Morgan Michael & Shanhan James, (1997), two decades of Cultivation Research, Sage.



## تبیین مسئولیت‌های حکومت اسلامی در قبال مردم در منظومه معرفتی قرآن و حدیث

دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۸

### چکیده

فلسفه اصلی تشکیل حکومت اسلامی، نظم و نسق امور مردم و زمینه‌سازی مناسب برای رسیدن به آسایش و آرامش به مثابه فضیلت‌های انسانی است. بدین منظور وظایف و مسئولیت‌های سنگینی بر دوش حکومت اسلامی گذاشته شده است. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای با هدف تبیین برخی از مهم‌ترین مسئولیت‌های حکومت اسلامی در برابر مردم نوشته شده است. پرسش اساسی این است که مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی در برابر مردم چیست. در پاسخ به این سؤال، این فرضیه طرح شده است که شکوفایی استعداد‌های نهفته انسانی از رهگذر تعلیم و تربیت اسلامی، تأمین امنیت، استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه سامان‌یافته با ظلم، رفع فقر و محرومیت، ایجاد انسجام و هم‌گرایی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های خطیر دولت در برابر مردم است. یافته‌ها و گزاره‌های استنتاجی تحقیق حاضر حاکی از آن است که در جهان‌بینی اسلامی، قدرت و حکومت ابزار مطمئنی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان هستند. هدف غایی سامان سیاسی اسلامی، چه از نوع تأسیسی و چه از نوع امضایی، فلاح و رستگاری مردم است و رستگاری به‌یقین از مسیر تعلیم و تربیت شهروندان فضیلت‌محور و در پرتوی سازوکارهای مناسب اقتصادی، امنیتی، همبستگی اجتماعی و تصدی حکومت توسط کارگزاران عادل به دست می‌آید.

**واژگان کلیدی:** حکومت اسلامی، مسئولیت حکومت اسلامی، امنیت، وحدت اجتماعی، عدالت، رفع فقر و محرومیت.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

وظایف و مسئولیت حکومت در قبال مردم از مسائل کهنی است که ذهن دولت پژوهان را از دیرباز به خود مشغول ساخته است و حتی پیشینه آن در آثار حکمای یونان مانند افلاطون و ارسطو ردیابی شده است. هابز که باور به حکومت خودکامه داشته و با جدیت خواهان واگذاری تمامی اختیارات به قدرت حاکم است، طبق قرارداد اجتماعی وظیفه تأمین امنیت مردم را به عهده دولت می‌گذارد. در نظر هابز، از آنجایی که اقدام اصلی انسان‌ها به تأسیس دولت میل آن‌ها به زندگی در صلح و امنیت است، حاکم انتخابی باید برای تحقق این هدف از قدرت کافی برخوردار باشد. به نظر روسو، مردم برای حفظ جان، مال و آزادی خود در همبستگی با یکدیگر یک جامعه سیاسی تأسیس می‌کنند که در واقع، حافظ منافع افراد است. آن‌گونه که مشخص است، با اینکه حاکمیت در دولت‌های پیشامدرن، ملک مطلق حاکم تلقی می‌شود؛ اما مسئولیت‌هایی هرچند اندک را بر دوش دولت می‌گذارند. با تشکیل دولت مدرن و تعریفی که از اهداف آن ارائه گردید، دولت را مسئول حق شهروندان و فراهم کردن زمینه‌های استیفای آن شناختند؛ افزون بر این، دولت‌ها نیز برای موفقیت بیشتر و بهتر در صحنه‌های رقابت اجتماعی و اقتصادی و دستیابی به توسعه فرهنگی و مادی ناچار بودند این حقوق را به کار بگیرند. کانت، دولت را حاکم مطلق نمی‌داند بلکه آن را اجراکننده عدالت می‌داند. از نظر کانت، قراردادهای اجتماعی تابع حاصل رضایت اراده مردم هستند. پوپر مانند بسیاری از لیبرال‌ها که با هرگونه پدرسالاری دولت مخالفت می‌کنند، بر آن است تا وجوهی از آن را که برای ایجاد جامعه‌ای کمتر محروم لازم است، حفظ شود تا دولت از پس اهداف رفاهی خود برای افراد جامعه برآید؛ او برای رسیدن به این اهداف، استراتژی «مهندسی اجتماعی تدریجی» را پیشنهاد می‌کند. بن‌تام و میل که بیشترین خیر را برای بیشترین افراد خواستار بودند، عقیده داشتند که باید فشار و رنج قابل اجتناب را در مردم به حداقل برسانیم. در اندیشه سیاسی اسلام از همان آغاز، حکومت از آن خداوند دانسته شده و حکومت غیرخدا باید با اذن او و با شرایطی چون عدالت، رضایت و بیعت مردم پیوند خورده است. در نظریه اسلامی، دولت هدف نیست؛ بلکه ابزاری برای اهداف عالی است. در نگاه اسلامی، دولت وظایف و مسئولیت‌های سنگینی در قبال مردم دارد. با توجه به نکات فوق، این تحقیق در تلاش است که این موضوع را به مسئله خاص پژوهشی مبدل کند؛ بنابراین، سؤال قابل طرح این است که مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی در برابر مردم چیست



در پاسخ به این سؤال، این فرضیه طرح شده است که بررسی‌های انجام شده در حوزه آیات و روایات نشان می‌دهد که شکوفایی استعداد‌های نهفته انسانی از رهگذر تعلیم و تربیت اسلامی، تأمین امنیت، استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه سامان یافته با ظلم، رفع فقر و محرومیت، ایجاد انسجام و هم‌گرایی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های خطیر دولت در برابر مردم است.

#### ۱-۱. اهداف تحقیق

هدف کلی این تحقیق، تبیین وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در قبال مردم در منظومه معرفتی قرآن و حدیث است و هدف فرعی، جلب توجه حاکمان و زمامداران اسلامی به این مسئولیت‌ها و وظایف.

#### ۱-۲. اهمیت تحقیق

اهمیت علمی این تحقیق در بررسی مسئولیت‌های دولت اسلامی در قبال مردم از منظر قرآن و حدیث است. اهمیت کاربردی تحقیق حاضر نیز عملیاتی شدن این وظایف در تدوین قانون و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی از سوی زمامداران حکومت اسلامی است.

#### ۱-۳. پیشینه تحقیق

احمد واعظی نسبت میان قدرت سیاسی و عدالت را در مقاله «وظایف دولت دینی» بررسی کرده است؛ وی دو رویکرد را برای این نسبت‌سنجی مطرح کرده است که عبارت‌اند از بحث نقلی که مستند به آیات و روایات است و دوم، رویکردی جامع و همه‌نگر که مبتنی بر تبیین فلسفی است. نویسنده کوشش می‌کند نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی را با رویکرد دوم کاوش کند. مهدی صادقی شاهدانی در تحقیق خود با عنوان «تحلیل وظایف دولت در قبال مسئله عدالت از منظر قرآن و حدیث» نشان داده است که در حیطه آیات، روایات و نهج‌البلاغه دولت اسلامی وظیفه دارد زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هرکس به حق و حقوقش را فراهم سازد. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آن‌ها است.

عباس علی شوشتری در مقاله «اهداف و وظایف دولت اسلامی» درصدد است تا زاویه نگاه اسلام اصیل را در زمینه اهداف و وظایف دولت در قبال جامعه روشن کند. یافته عظیمی شوشتری این است که هدف اساسی اسلام، تکامل همه‌جانبه انسان در ابعاد



فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است و این کمال بدون تحقق عدالت و رهبری صالح در جامعه امکان‌پذیر نیست.

فاتحی و قاسمی در مقاله «درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم» در پاسخ به این پرسش اساسی که مهم‌ترین وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم چیست، این فرضیه را مطرح کرده است که در زمینه وظایف دولت دینی در برابر مردم دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که اسلام را مساوی با دین و دولت و جهاد را ابزاری برای گسترش دین و دولت می‌داند و دیدگاهی که اسلام را مساوی با دین و جهاد می‌داند و دولت را ابزار گسترش جهاد و دین که نقطه مشترک هر دو دیدگاه مسئولیت دولت در برابر فرهنگ و دین مردم است.

از بررسی پیشینه تحقیق استفاده می‌شود که تحقیق حاضر علاوه بر تفاوت‌منظر، در مصادیق و تعاریف وظایف دولت اسلامی در برابر مردم دارای تفاوت جدی است که این تفاوت را در کاربست مبانی و چارچوب نظری نیز می‌توان به‌خوبی یافت.

## ۲. مبانی نظری

در تمامی نظریه‌های دولت، وظایف و مسئولیت‌هایی برای دولت مقرر شده است اما تعاریف و مصادیق این وظایف متفاوت هستند. در نگرش‌هایی مثل نظریه‌های سوسیالیستی که جامعه اصالت دارد، این ایده مطرح می‌شود که انسان پیش از ورودش به اجتماع، وجود بالقوه محض است و تنها در اجتماع است که شخصیت و هویت خود را می‌یابد (دوورژه، ۱۳۶۶: ۱۸)؛ وظایف دولت در این نگرش‌ها با محوریت حقوق جامعه و تکالیف فرد در مقابل اجتماع تعریف می‌شوند. در نظام‌هایی مثل نظریه‌های لیبرالیستی که اصالت را به فرد می‌دهند، اعتقاد بر این است که جامعه، وجودی قراردادی و غیرواقعی است که بر اساس این دیدگاه، ملت چیزی نیست جز افراد انسانی و مبادله‌هایی که میان آن‌ها صورت می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۵۸)؛ در این نگاه، جامعه واقعیت قائم‌به‌نفس نیست و پدیده‌های اجتماعی را باید صرفاً بر اساس رفتارهای معنادار افراد انسانی بازنگری کرد (فروند، ۱۳۶۲: ۱۲۱)؛ وظایف دولت نیز در چارچوب چنین نظریه‌هایی قرار می‌گیرد و میزان مداخله آن در امور افراد حداقل است. در نظریه اسلامی که معتقد است جامعه فقط مجموعه‌ای از آراء، عقاید و اراده‌های تک‌تک افراد نیست و اراده و حیاتی جمعی نیز در جامعه حضور دارد (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۶)، وظایف دولت به‌گونه‌ای تعریف می‌شوند که تضمین‌کننده حقوق فرد در مقابل جامعه و برعکس است؛



بنابراین، کمال انسان، اولین و مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد و ساختن چنین جامعه‌ای که در آن زیربنای روابط افراد را فضائل اخلاقی و انسانی تشکیل می‌دهد، وظیفه مهم حکومت است. نظریه سوم، مبنای این مقاله قرار گرفته است؛ در این نظریه از حقوق و وظایف متقابل فرد و جامعه دفاع شده است و بن‌مایه این نظریه، همان نظریه امام علی (ع) است که خود را در برابر جامعه مسئول دانسته و متقابلاً مسئولیت‌های زیادی را متوجه جامعه ساخته است. در نتیجه، دولت اسلامی در برابر مردم وظایفی دارد و در قبال این وظایف ملزم به پاسخگویی است (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

### ۳. وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در منظومه معرفتی قرآن و حدیث

#### ۱-۳. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای انسان در طول تاریخ بوده است. پس از ظهور اسلام و با توجه به تأکیدی که اسلام بر این موضوع دارد، تعلیم و تربیت بین مسلمانان اهمیت فزون‌تری یافته و جایگاهی رفیعی را به خود اختصاص داده است؛ تا جایی که یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، سامان دادن امور اجتماعی-سیاسی مردم از رهگذر تعلیم و تربیت دانسته شده است؛ این هدف برای حکومت اسلامی، در چارچوب وظایفی مقرر شده است تا جایی که قرآن کریم عمده‌ترین وظیفه حکومت اسلامی را همین موضوع می‌داند. هنگامی که امام علی (ع) حقوق متقابل حکومت و مردم را مطرح می‌کند، آموزش عمومی، رشد اخلاق، فضایل اخلاقی و تربیت مردم را از حقوق مردم بر حکومت می‌شمارد و می‌گوید: «اما حق من بر شما آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا آداب را فراگیرید (نهج البلاغه خطبه ۳۴).»

از منظر قرآن، کارگزاران حکومت اسلامی وظیفه دارند زمینه‌های کسب دانش و ارتقای آگاهی‌های مردم را در عرصه‌های گوناگون فراهم سازند؛ این وظیفه در آیه زیر چنین بیان شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.» (جمعه/ ۲) این آیه به خوبی وظیفه حاکمان را در متابعت از فلسفه بعثت بیان می‌کند. در آیه مذکور، یکی از نشانه‌های حکمت خدا بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا نیز تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است. در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت، گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی «ضلال» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلال کبیر»

(ملک / ۹) و «ضلال بعید» (ابراهیم / ۳) شده است. با نگاهی کوتاه درمی‌یابیم که پیامبر اکرم (ص) مردم را از فرزنددکشی به فرزنددوستی، از جهل به علم، از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود، از رباخواری به کسب و کار حلال، از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از خرافات به حقیقت، از ذلت به عزت، و در یک کلام از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت. جوامع امروز همچون جامعه صدر اسلام به تعلیم و تربیت نیاز اساسی دارند، زیرا مشکل اساسی جوامع امروز همچون جامعه صدر اسلام، جهالت و ضلالت است؛ این دو عنصر از عوامل انحطاط در جامعه جاهلی هستند که مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ به معنای جامع، جهالت و ضلالت زدایی است. جایگزین کردن کتاب و حکمت به جای نادانی برطرف کردن ضلالت و گمراهی اخلاقی از طریق تزکیه و تهذیب نفوس از وظایف اساسی کارگزاران حکومت اسلامی است. جهل‌زدایی توسط تعلیم و ضلالت‌روبی توسط تزکیه از شاخصه‌های اصلی حکومت اسلامی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

پیامبر اسلام (ص) در دوران حاکمیت دولت اسلامی با خواندن آیات پروردگار و آشنا ساختن گوش دل و افکار مردم با این آیات، آن‌ها را آماده تربیت می‌نماید که مقدمه تعلیم و تربیت است.

مقصود از تعلیم، آموزش، تبیین، تبلیغ، نشر و گسترش احکام الهی و معارف دینی در جامعه و آشنا ساختن انسان‌ها به وظایف و مسئولیت‌های شرعی و تکالیف الهی است. تعلیم در آموزه‌های دینی، بهترین کمک برای پاک‌سازی عقل معرفی شده است (الاعلمی، ۱۴۰۷: ۲۰). تعلیم و تربیت در یک حکمرانی شایسته، شامل همه انواع تعلیم و تربیت‌ها نظیر تعلیم و تربیت عقلانی، اخلاقی، عاطفی، سیاسی و... خواهد بود. تربیت به معنای فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادها و انسان در جهت مطلوب است (شکوهی یکتا، ۱۳۷۴: ۴) که انجام این کار مهم را حکومت اسلامی به عهده دارد. حکومت وظیفه دارد زمینه‌ها را برای شکوفا نمودن استعدادها آماده کند، استعدادها و خلیفه‌الله شدن که دارای ابعاد مختلف است. حکومت باید انسان‌ها را آماده کند تا از نظر عملی بهترین رابطه را با خدای خود (عبادات)، با هم‌نوع خود (عقود و ایقاعات)، با قوانین و مقررات اجتماعی (حکومت و سیاسات)، با خانواده خود (حقوق خانوادگی) و با نفس خود (اخلاق و تهذیب نفس) داشته باشند. تعلیم و تربیت، هدف اساسی حکومت اسلامی، شامل مرد و زن می‌شود. تعلیم و تربیت





مردم، هم حق الناس و هم حق الله است؛ بنابراین، همان‌گونه که حکومت اسلامی وظیفه دارد مردان را آموزش دهد، وظیفه دارد زنان را نیز تعلیم و تربیت نماید. در مدینه پیامبر (ص) که نخستین دولت اسلامی تشکیل شد، نشانی از تبعیض در آموزش و محروم کردن استعدادها از فراگیری دانش نبود. در نهضت علمی‌ای که رسول خدا در مدینه برپا نموده بود، حتی زنان مدینه بی‌بهره نبودند. اسلام، علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می‌داند (الهامی، ۱۳۷۸: ۲۵). هرگز قابل‌پذیرش نیست که گفته شود از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه‌ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند. خداوند فکر و استعداد درس خواندن و میل و شوق به آن را همان‌طور که در مرد قرار داده،]، [در زن هم قرار داده و منع او چیزی جز جلوی استعداد خدادادی را گرفتن، نیست (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۰۶). تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده‌اند، همانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» خطاب عمومی دارند و شامل زنان نیز می‌شوند. الشفاء دختر عبدالله العدویه از قبیله بنی عدی، نخستین معلم زن در اسلام بود و او بود که به (حفصه) همسر رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن یاد داد (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۸/ ۱۲۱)؛ او از علم طب نیز مطلع بود و رسول خدا (ص) از او خواست به حفصه یاد دهد. در مجامع روایی اهل سنت نیز نقل شده است که عایشه، همسر رسول اکرم (ص)، از طب، ستاره‌شناسی، آنساب، شعر، تاریخ و فقه اطلاع داشت و این علوم را به مردم نیز آموزش می‌داد که فقیه مدینه، او را چنین ستوده است که «ما رأیتُ أَحَدًا أَعْلَمَ بِفِقه و لا بَطْب و لا بِشعرٍ مِن عائِشَةَ. مسند عایشه، نشان از احاطه او به علم تاریخ، دقائق احکام و ظرایف عبادات دارد (جمعه، ۱۴۱۷: ۱۴۷).

### ۲-۳. امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها

تشویق مردم به نیکی‌ها و برحذر داشتن از کژی‌ها از وظایف مهم حکومت اسلامی است. امر به معروف و نهی از منکر، شاه‌رگ حیاتی اسلام و جامعه اسلامی به شمار می‌رود و به تعبیر روایات، فریضه بزرگی است که دیگر فرایض با آن قوام می‌یابند. دو اصل اصلاح‌جویی و مبارزه دائم با فساد، شالوده‌اساسی تربیت اسلام هستند که افراد را به مشارکت، نظارت و کنترل اجتماعی ملزم می‌کنند (حسینی اجداد و رخشنده‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۰۳)؛ این دو اصل در حوزه وظایف فردی منحصر نیستند، بلکه از وظایف اجتماعی و سیاسی مسلمانان محسوب می‌گردند و در مواردی که از احکام حکومتی سخن به میان

آمده، امر به معروف و نهی از منکر نیز به طور گسترده مطرح شده است. برخی فقها تشکیل حکومت اسلامی بر آحاد مردم را از این جهت واجب دانسته‌اند که اجرای برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از شئون آن است (منتظری، ۱۳۷۹: ۲، ۲۲۷). امام علی (ع) یکی از شرایط حاکم اسلامی را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌گوید: «جامعه نیازمند حاکم و امامی است که آنان را به آنچه صلاح آن‌ها است راهنمایی و از آنچه به زیان آن‌ها است بر حذر دارد؛ زیرا امر و نهی، یکی از اسباب بقای خلق است؛ چون اگر امر و نهی نباشد، تشویق و ترس از بین رفته و کسی از اعمال ناشایست، بازداشته نمی‌شود و صلاح‌اندیشی و تدبیر به فساد می‌گراید و این، سبب هلاکت بندگان می‌گردد.» آیه ۱۰۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.» قطعاً مراد از امت، مجموعه مردم نیست، بلکه گروه برگزیده آنان هستند که در واقع، قدرت مردم به آنان منتقل می‌شود و موظف هستند برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند؛ زیرا عظمت و اقتدار دین با شکل‌گیری چنین امتی حفظ می‌شود و وحدت مسلمین تأمین می‌گردد. قرآن کریم ویژگی حکومت صالحان را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (حج: ۴۱). در نتیجه، دولت دینی به معنای نظام حکومتی‌ای که مشروعیت خود را مرهون امر به معروف و نهی از منکر است، نمی‌تواند نسبت به مسائل دینی، اعتقادی و اخلاقی جامعه بی‌طرف باشد و موظف است تمام امکانات خود را برای تشویق و هدایت جامعه به سوی خوبی‌ها به کار بگیرد و با قدرتی که از ناحیه خداوند یا مردم پیدا کرده است با بدی‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و دینی مقابله کند.

در اندیشه اسلامی، حکومت اسلامی مجری امر به معروف و نهی از منکر است و در این زمینه وظایفی دارد که اولاً با سرمایه‌گذاری همه‌جانبه، سطح دانش و بینش مردم را نسبت به معروف و منکر افزایش دهد؛ زیرا اگر مردم نتوانند مرزهای حلال و حرام خداوند را تشخیص دهند و آگاهی کامل و همه‌جانبه نسبت به احکام الهی نداشته باشند، قادر نخواهند بود امر و نهی کنند. ثانیاً باید تلاش کند این فریضه را با روش‌های مؤثر و مسالمت‌آمیز انجام دهد. خداوند پس از موافقت با درخواست‌های موسی (ع) او و برادرش را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «به سوی فرعون بروید چراکه او عامل تمام بدبختی‌های این سرزمین پهناور است؛» سپس برای اینکه بتوانند در فرعون نفوذ کنند و اثر بگذارند، طرز برخورد مؤثر با او را «قول لئین» می‌داند و به حضرت موسی (ع) دستور



می‌دهد (با فرعون به نرمی سخن بگویند، شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.) (طه/۴۴/ ۴۲) همچنین به پیامبرش گوشزد می‌کند که «وظیفه تو، تذکر است؛ نه تسلط و تحمیل عقیده.» (غاشیه/ ۲۱/ ۲۲) ثالثاً امر به معروف و نهی از منکر، مسئله‌ای عمومی است و مربوط به فرهنگ جامعه می‌شود؛ اما حاکم اسلامی موظف است امکانات و زمینه‌های لازم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم سازد تا جامعه به سوی معروف و خوبی‌ها گرایش پیدا کند و از بدی‌ها و کژی‌ها بازداشته شود. رابطه اجرای امر به معروف و نهی از منکر با حکومت اسلامی تا حدی است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی، مشروعیت حکومت اسلامی و فلسفه وجودی آن را اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. رابعاً امر به خوبی و نهی از بدی‌ها در سیره سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) بیشتر در مسائل اساسی و کلان جامعه صورت می‌گرفت. دستور به تعلیم و تربیت، فرمان به برقراری عدالت اجتماعی و وحدت اجتماعی از مصادیق امر به معروف و تبعیض اجتماعی و دامن زدن به برتری‌های نژادی و خط‌کشی‌های قومی و مذهبی مصداق نهی از منکر است؛ از این جهت مسئله دانش‌آموزی، عدالت و وحدت در رأس برنامه‌های حکومتی پیامبر (ص) قرار داشت و در عمل نیز به تعلیم و تربیت مردم پرداخت. پیامبر (ص) میان طوایف کینه‌جو وحدت به وجود آورد و عدالت را در حکومت فراگیر خود تطبیق کرد. در حکومت فراگیر نبوی، سلمان از فارس، صهیب از روم، حسن از بصره و بلال از حبشه حضور دارند؛ او به جای تفاخر نژادی به تقوا سفارش کرد. طبق سیره پیامبر (ص)، حکومت اسلامی باید تقوا را جایگزین معیارهای قوم و مذهب کند؛ به جای تفرق به وحدت و به جای تبعیض نژادی، مذهبی و جنسیتی عدالت را برقرار سازد. اولین مصداق امر به معروف، تعلیم و تربیت و دومین مصداق آن، وحدت اجتماعی است. اصلی‌ترین مصداق امر به معروف در اندیشه اسلامی، عدالت است و یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های قرآنی در حکمرانی مطلوب و ایده‌آل این است که همه معیارهای تقنین، قضاوت و اجرا بر پایه دلایل روشن الهی استوار باشند تا قسط و عدالت بین مردم برپا گردد. «همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.» (حدید/ ۲۵)

یکی از محوری‌ترین آیاتی که نشان‌دهنده اهمیت عدالت در حکمرانی است، آیه ۵۸ سوره نسا است که می‌فرماید: «و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.» عدالت در این آیه، یکی از اصلی‌ترین مباحث حکمرانی میان مردم معرفی گردیده است.

از سوی دیگر، تعبیر عهد در بسیاری از تفاسیر قرآن و روایات به عهد امامت و حاکمیت تفسیر گردیده است و شرط لازم برای آن، عدالت به شمار آمده است. تشکیل حکومت لازم است و لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه، برقراری نظام و حکومت الهی است. با توجه به مفهوم مخالف یعنی «عهد من به ظالمین نمی‌رسد»، چنین برداشت می‌شود که حکمرانی منوط به احراز عدالت است و کمترین بی‌عدالتی و ظلم سبب می‌شود که این شأن و منصب منتفی گردد. در حکمرانی شایسته، احقاق حقوق و ضمانت اعطای آن بیش از هر چیز مطرح است. توجه به گستره مفهومی عدالت، نشان می‌دهد که عدالت در مبحث حقوق، به مثابه پارادایمی است؛ زیرا عدالت به معنی اعطای حق هر صاحب حقی به او است و عدالت به این معنی در مقابل ظلم قرار دارد. اگر عدل به معنی توازن و تناسب باشد، رعایت حقوق افراد و اعطا کردن حق هر ذی‌حقی به او، عدل نامیده می‌شود و ظلم نیز عبارت است از پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران (مطهری، ۱۳۷۷: ۱، ۸۲).

### ۳-۳. تأمین امنیت

دانش‌پژوهان سیاسی، تأمین امنیت در جامعه را از وظایف اصلی حکومت‌ها می‌دانند. کارویژه اصلی، اولیه یا حداقل دولت‌ها از گذشته تا کنون تأمین امنیت جان مردم از خطرات داخلی و خارجی و نهادینه کردن امنیت جمعی بوده است (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۱۳). امنیت در اسلام از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و همواره طراحی آن در بستر نظام اسلامی مورد توجه بوده است؛ این مفهوم از موضوعاتی است که در قرآن که مهم‌ترین منبع در اسلام است، به‌گسترده‌گی به آن اشاره شده (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۱۹۱).

منظومه معرفتی قرآن که اولین منبع احکام اسلامی است، امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند، استخلاف صالحان و طرح امامت برشمرده است (نور/ ۵۵). امنیت در اسلام دارای سطوح مختلفی است که امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی را در نگاهی همه‌جانبه در بر می‌گیرد (نظری؛ سازمند، ۱۲۴۰: ۲۹). به‌طور کلی مواردی چون باور به اصل توحید، تعهد و التزام داشتن به قوانین الهی، برقراری عدل و قسط، حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق انتخاب، تساهل و تسامح، ترویج انفاق و ایثار، پرهیز از جنگ و خشونت در برخورد با مخالفان و صلح‌طلبی، اصل اخوت به‌جای دشمنی، هم‌گرایی و وحدت، مبارزه با جنگ‌طلبان و منافقین، پرهیز از استبداد و ستم، حقوق و تکالیف متقابل حکومت و مردم، وحدت



پیروان ادیان الهی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از رئوس اصلی مورد توجه اسلام (قرآن) برای تأمین امنیت هستند (امام‌جمعه‌زاده؛ درجانی، ۱۲۰۴: ۱۳۰-۱۳۴).

در نگاه کلی، هرگاه سخن از امنیت به میان می‌آید، امنیت جان و مال به ذهن خطوط می‌کند؛ درحالی‌که امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فردی و... برای جامعه پویا و سالم مطرح است و لازم است حکومت، امنیت جامعه را در همه ابعاد تأمین نماید (زارع قراملکی، ۱۲۰۴: ۱۹۳)؛ بر همین اساس، می‌توان امنیت را به ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد که در اینجا بعد سیاسی آن مد نظر است. امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت کشور برای شهروندان قلمروی خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آن‌ها در مشارکت جهت تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی آن‌ها است. نظام سیاسی باید در راستای امکان‌بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه، امنیت و حضور آزادانه و برابر آن‌ها را فراهم آورد و هیچ‌کس را به داشتن باور سیاسی خاصی وادار نکند. در واقع، امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی‌ای است که مردم در آن آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را، هرچند مخالف حکومت باشد، در چارچوب قوانین موجود بیان کنند و کسی حق تعرض به دیگران را به دلیل ابراز عقیده سیاسی نداشته باشد (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۰)؛ به تعبیر دیگر، امنیت سیاسی برای همگان تنها در سایه برابری در مقابل قانون است، چه از نظر وضع قانونی و چه از لحاظ اجرای قانون (میراحمدی و شیری، ۱۲۰۰: ۲-۳).

بدیهی است چنین امنیتی هرگز در حکومت‌های خودکامه استبدادی ایجاد نخواهد شد. در حقیقت، رابطه معکوسی بین امنیت و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی وجود دارد؛ هرچقدر حکومت‌ها خودکامه‌تر باشند، آزادی کمتر، خشونت بیشتر و امنیت سیاسی کمتر خواهد بود (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۴). ثبات سیاسی، محصول امنیت سیاسی و در اصل ناظر به وجود توازن بین خواست‌های مردمی «از یک‌سو» و «کارویژه‌های حکومتی» از سوی دیگر است (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۴). به نظر قرآن، برقراری نظم و امنیت و دفاع از جان و مال مردم و شهروندان مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت دولت و حکومت اسلامی است. در آیه ۹۹ سوره یوسف وقتی سخن از هجرت بنی‌اسرائیل به مصر می‌شود، حضرت یوسف (ع) به این نکته اشاره می‌کند که اگر به مصر درآید امید آن است که به امنیت دست یابید.

در آیه ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره، توضیح داده می‌شود که بنی‌اسرائیل پس از حضرت موسی (ع) گرفتار حملات و هجوم‌های پیاپی دشمنان شدند و در هر هجوم و یورش، برخی از ایشان اسیر و برده می‌شدند و برخی دیگر از خانه و کاشانه خویش رانده می‌شدند یا به قتل می‌رسیدند. این‌گونه است که از پیامبر خویش درخواست حاکم و پادشاهی را می‌کنند تا مدیریت سیاسی و نظامی جامعه را در اختیار گیرد، با این هدف که با برپایی حکومت و نظام سیاسی، ایشان می‌توانند به اهداف خویش دست یابند و از قتل، غارت، تجاوز، تبعید و آوارگی در امان مانند؛ بنابراین، از اهداف حکومت اسلامی ایجاد امنیت است و بر دولت اسلامی است که این مهم را تأمین کند.

از وظایف و مسئولیت‌های مهم حکومت اسلامی تأمین امنیت کامل و جامع است. امنیت جامع همان امنیت در ابعاد جانی، روانی، اقتصادی و سیاسی است. تأمین امنیت در این گستره وسیع، یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و خلافت و جانشینی صالحان است و یکی از دغدغه‌های انبیا و ائمه (ع) مسئله امنیت و آسایش جامعه بوده است؛ آن‌ها دوست داشتند که مردم را از عواقب شوم ناامنی نجات داده و لذت شیرینی امنیت را به کام مردم بچشانند. امنیت، فلسفه وجودی نظام سیاسی اسلام است. نظام سیاسی اسلام باید در راستای تأمین سعادت فردی و جمعی عمل کند؛ از این رو، فلسفه وجودی نظام سیاسی و هدف ایجاد بقای آن تأمین این مهم یعنی امنیت و آرامش است. در نتیجه، مشروعیت نظام سیاسی و مقبولیت آن به کارآمدی در عرصه ایجاد امنیت است. هر نظامی که نتواند امنیت و آسایش را تأمین کند، فاقد مشروعیت سیاسی خواهد بود؛ زیرا از عهده فلسفه وجودی خود برنیامده است.

عمرو بن عبسه سلمی گوید: «در جاهلیت، از خدایان قوم خود، روی گرداندم تا آن‌گاه که خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدم و سلام کردم و گفتم: 'تو کیستی.' فرمود: 'پیامبر.' گفتم: 'پیامبر چیست؟' فرمود: 'فرستاده خدا.' گفتم: 'چه کسی تو را فرستاده است؟' فرمود: 'خداوند.' گفتم: 'برای چه فرستاده است؟' فرمود: 'برای پیوند خویشاوندان، حفظ خون‌ها، امنیت راه‌ها، شکستن بت‌ها و پرستش خدای یگانه و بی‌همتا.' (ابن حنبل، ۱: ۴۱۶، ۶، ۵۳). از این حدیث به دست می‌آید که امنیت به‌ویژه امنیت در راه‌ها یکی از فلسفه‌های وجودی اسلام و نظام سیاسی آن تعریف شده است. تأکید بر امنیت راه‌ها از این رو است که راه‌ها مهم‌ترین عامل در پیشرفت و رفاه و آسایش هستند؛ وقتی آرامش و امنیت در راه‌ها برقرار شود، زمینه برای رشد و شکوفایی در همه ابعاد



زندگی فراهم می‌آید، زیرا گردشگری و نقل و انتقال کالا، منابع مادی و انسانی از طریق راه‌ها امکان‌پذیر هستند.

امام علی(ع) نیز امنیت را یکی از اهداف و فلسفه وجودی حکومت و نظام سیاسی می‌داند و می‌فرماید: «بار خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، از سر قدرت‌طلبی یا به دست آوردن چیزی از دارایی بی‌ارزش دنیا نبود؛ بلکه برای این بود که نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در شهرهای آبادانی پدیدار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امنیت باشند و احکام بر زمین مانده‌ها برپا داشته شوند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). آن حضرت (ع) در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کند که اصولاً فلسفه وجودی نظام سیاسی چیزی جز تأمین امنیت نیست و هیچ تفاوتی میان نظام سیاسی اسلامی و غیراسلامی در این امر وجود ندارد؛ زیرا اگر امنیت مردم و جامعه به دست نظام سیاسی تأمین نشود، نظام سیاسی مشروعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد، چراکه فلسفه وجودی هر نظام سیاسی تأمین این امور است. حضرت علی (ع) بر همین اساس می‌فرماید: «مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیک یا بد تا در [سایه] فرمانروایی او مؤمن کار خویش (اطاعت خدا) کند و کافر بهره خویش ببرد و خداوند هرکس را به اجل مقدرش برساند و به وسیله او مالیات‌ها جمع‌آوری شود و با دشمن، جنگ شود و راه‌ها امن گردند.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

نظام سیاسی باید از هر ابزار مناسب و کارآمدی برای تأمین امنیت استفاده کند. از آنجاکه تأمین امنیت در برابر دشمنان خارجی بسیار مهم است، امام زین‌العابدین (ع) در دعایش برای مرزداران به این نکته مهم توجه کرده و می‌فرماید: «اگر زندگی‌اش را به نیک‌بختی پایان دادی و شهادت را بر او مقدر فرمودی، این [شهادتش] پس از آن باشد که دشمنت را به گشتار، از بیخ و بُن برکنند و پس از آنکه دشمنان به رنج اسارت درافتند و پس از آنکه مرزهای مسلمانان امنیت یابد و پس از آنکه دشمنت پشت کرده بگریزد.» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷)

امام رضا (ع) نیز فلسفه وجودی نظام سیاسی ولایی را اموری همچون تأمین امنیت دانسته و می‌فرماید: «امامت، زمام دین است و رشته پیوند مسلمانان و مایه آبادانی دنیا و اقتدار مؤمنان. امامت، اساس و ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. با امامت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می‌شوند و فیه و زکات جمع‌آوری می‌شوند و حدود و احکام اجرا می‌گردند و مرزها و سرحدات نگهداری می‌شوند (الکافی، ج ۱،

ص ۲۰۰، ح ۱)؛ این حدیث به صراحت وظایف و مسئولیت نظام سیاسی را بیان کرده و مشروعیت نظام سیاسی ولایی را در تأمین این امور می‌داند.

از نظر اسلام، امنیت به‌ویژه در حوزه اجتماعی که شامل امنیت سیاسی و مانند آن می‌شود، بسیار اهمیت دارد. در اهمیت امنیت اجتماعی در اسلام همین بس که پیامبرش فلسفه رسالت و امامت را با امنیت اجتماعی مرتبط می‌داند. پیامبر خدا (ص) در پاسخ به سؤال از فلسفه رسالت خود می‌فرماید: «بَأَنَّ تَوْصَلَ الْأَرْحَامُ وَتُحَقَّنَ الدِّمَاءُ وَتُؤَمَّنَ السَّبِيلُ»؛ خویشاوندی پیوند داده شود، خون‌ها حفظ شوند و راه‌ها امن گردند. همچنین، اشاره به حفظ و صیانت مرزهای بلاد اسلامی و ایجاد امنیت برای ستمدیدگان در تبیین حکمت زمامداری امامان اهل بیت (ع) در روایات ایشان، حاکی از مسئولیت سنگین حاکمان اسلامی در برقراری امنیت اجتماعی است.

### ۳-۴. رفع فقر و محرومیت

حکومت اسلامی نسبت به بهبود زندگی مردم و بهره‌مندی آنان از مواهب مادی و در مجموع رفع فقر و محرومیت جامعه بی‌تفاوت نیست؛ بلکه در این زمینه وظایف سنگینی بر دوش دارد؛ از این جهت، رفع فقر و محرومیت به‌عنوان وظیفه حکومت اسلامی مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته و برای توسعه اقتصادی و نابودی فقر و محرومیت تدابیر مختلفی بیان کرده است که از جمله آن‌ها عمران و آبادانی زمین و استفاده از مواهب الهی آن است. آیه ۷ سوره مبارکه حشر می‌فرماید: «آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!» این آیه مبین این است که در حکمرانی خوب، زمامداران جامعه اسلامی باید بر مدار عدالت و انصاف عمل نموده و در مصرف بیت‌المال توجه ویژه‌ای به نیازمندان داشته باشند. تدبیر امور اقتصادی در همه مراحل از برنامه‌ریزی، مدیریت تولید و توزیع و بیان الگوهای درست مصرف از جمله وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها است که در قرآن به آن اشاره شده است (بقره/ ۲۰۵ و توبه/ ۶۰). در حوزه آسایش و رفاه نیز قرآن تدبیر امور اقتصادی را از وظایف مهم دولت و حکومت اسلامی دانسته (نسا/ ۵۳ و یوسف/ ۵۵) و بر لزوم اهتمام حکومت بر برنامه‌ریزی، محاسبه و پیش‌بینی شرایط اقتصادی تأکید می‌کند (یوسف/ ۴۷/ ۴۸).





از دیگر وظایف دولت در حوزه اقتصادی، مهار تولید و توزیع ارزاق عمومی و نیازهای ضروری انسان و جوامع بشری در شرایط بحرانی و شرایطی است که گمانه بحران می‌رود (یوسف / ۴۷). قرآن دولت‌ها و حاکمانی را که به امور اقتصادی مردم رسیدگی نمی‌کنند و به وضعیت اقتصادی جامعه و امت بی‌توجهی می‌کنند، سرزنش و نکوهش می‌کند (نسا / ۵۳). به‌هرحال از وظایف حکومت و دولت‌ها است که در حوزه اقتصادی به‌ویژه کشاورزی که رزق و روزی مردم را تأمین می‌کند اهتمام داشته و برای آن برنامه‌ریزی دقیقی ارائه دهند و بر حفظ و گسترش آن بکوشند (بقره / ۲۰۵).

یکی از شیوه‌های تأمین معیشت مردم، بستن گلوگاه‌های فساد اقتصادی است. به تعبیر آیه ۱۵ سوره مبارکه یوسف، زمامداران حکومت اسلامی باید «حفیظ» بوده و با برنامه‌ریزی دقیق، تدبیر، دوراندیشی و استفاده از تجربه روز دانش بشری، بسترهای لازم را برای رونق کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی شفاف و روشن فراهم نمایند؛ بنابراین، مواردی مانند احتکار، ثروت‌اندوزی و کم‌فروشی در یک حکومت اسلامی برخلاف شریعت اسلام و آیات و روایات است. همچنان که امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، وقوع احتکار را ناشی از ناتوانی حکومت برشمرده و در نامه‌ای به رفاه بن شداد دستور می‌دهد با مرتکبین احتکار به‌شدت برخورد نمایند.

در نتیجه، وظیفه حکومت در تأمین معیشت و زندگی مردم آمده است؛ از همین رو، در آیه ۵۵ سوره یوسف (ع) آمده است: «قال اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظٌ عليمٌ»؛ یعنی یوسف گفت: «در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم.» طبق این آیه شریفه، یک پیامبر در رأس خزانه‌داری مملکت قرار می‌گیرد تا گندم‌ها و قوت هفت سال قحطی در مصر به‌درستی و بر اساس عدالت بین همه مردم تقسیم شود؛ بنابراین، یکی از الزامات حکومت اسلامی، سرپرستی شخصی با بصیرت، دانا، پاک‌دست و عادل در امور مصرفی بیت‌المال جهت تقسیم عادلانه آن برای همه مردم است.

### ۳-۵. وحدت و هم‌گرایی

یکی دیگر از وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی ایجاد وحدت میان مردم است. حکومت همچنین موظف است ضمن ایجاد وحدت بر حفظ و تحکیم آن بکوشد و از ایجاد اختلاف جلوگیری کند؛ خداوند در این زمینه چنین برای مردم و دولت دستور عمومی صادر می‌کند: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت

خدا را بر خود یاد کنید؛ آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.» (آل‌عمران/ ۱۰۳) این آیه درباره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صدسال نزاع و کشمکش در میان آن‌ها بوده و نسل بعد از نسل در اوقات شب و روز میان آن‌ها جدال و نزاع برقرار بود تا اینکه خداوند پیامبر اسلام (ص) را به ظهور رسانید و آنان، به دین اسلام گرویدند و از برکت آن، کینه و دشمنی از میان آنان رخت بر بست و با هم برادر شدند (طبری، ۱۴۱۲: ۴، ۲۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲، ۴۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲، ۲۳۶). علامه طباطبایی معتقد است خداوند در این آیه برای لزوم وحدت، متفرق نشدن و نعمت بودن وحدت دو دلیل ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۰-۳۷۱): «دلیل اول مبتنی بر تجربه و سابقه تاریخی و اشاره به جریان قبیله‌های اوس و خزرج است 'إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءُ' و دلیل دوم نیز عقلی است 'كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ'؛ به این معنا که اختلاف موجب تنازع و قتال و در نهایت، افتادن در آتش جهالت است.» پیامبر وظیفه داشت به صورت عملی میان طوایف عرب وحدت و همبستگی ایجاد کند، آنان را از آتش نفاق و تنازع بیرون بکشد و برای اینکه دوباره گودال آتش، جامعه اسلامی را تهدید نکند از هرگونه تفرقه نهی می‌کند. به گفته فخر رازی، «لا تفرقوا» سه معنا می‌تواند داشته باشد: «نهی از اختلاف در دین، نهی از مجادله و مخاصمه میان مسلمانان آن‌گونه که قبل از اسلام و در دوره جاهلیت میان آنان رایج بود و نهی از هرگونه امری که باعث تفرقه و زائل شدن محبت و دوستی میان مسلمانان می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۳۱۱-۳۱۲)؛ بر اساس این دستور، رسول مکرم اسلام اختلافات پیروان خود را با مهارت خاصی از بین برد و آنان را با یکدیگر برادر کرد. روزی در یک انجمن عمومی در منطقه «نُخَيْلَه» در حالی که پیامبر اکرم (ص) به همراه هفت صد و چهل نفر حضور داشت، جبرئیل نازل شد و فرمود: «خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است؛ تو نیز بین اصحاب عقد اخوت ببند؛ تاخو فی الله اخوین اخوین؛ دو تادوتا برادر دینی شوید» و حضرت نیز این دستور را اجرا کرد (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۶).

بدین ترتیب، یکی از وظایف و مسئولیت‌های پیامبر ایجاد عقد برادری میان طوایف مختلف بود؛ البته این یک خط‌مشی مقطعی نبوده که مخصوص دوره پیامبر اکرم (ص) بوده باشد، بلکه قرآن آن را به صورت دستور همیشگی در آورده و می‌فرماید: «أَنَّمَا



المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون؛ همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.» (حجرات / ۱۰) این آیه، رابطه مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است از جمله الف. دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است؛ ب. دوستی دو برادر متقابل است و نه یکسویه؛ ج. دوستی دو برادر بر اساس فطرت و طبیعت است و نه جاذبه‌های مادی و دنیوی؛ د. دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر؛ ه. اصل و ریشه دو برادر یکی است؛ و. توجه به برادری مایه گذشت و چشم‌پوشی است؛ ز. در شادی او شاد و در غم او غمگین است (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

خداوند در سوره نسا نیز ضمن بیان مسئولیت و وظیفه دولت که اطاعت و پیروی از نظام سیاسی و حاکمان آن است، می‌فرماید که بر دولت است چنان برنامه و اعمال خود را سامان دهد که امت، گرفتار تنازع و درگیری نشود، با تصمیم‌سازی درست و داوری بر پایه اصول اساسی و قوانین بنیادین که بر پایه آموزه‌های وحیانی و اصول عقلایی و عقلانی است، جامعه را مدیریت نماید و در صورت ایجاد اختلاف، با داوری کامل و بی‌نقص، اتحاد و وحدت اجتماعی را حفظ کند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است...» (آیه ۵۹) یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است؛ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ...» (از آنچه گفتیم به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم (ص) با سخنان ژرف و عمیق خویش بر وحدت جامعه اسلامی و بیان عوامل آن پای فشرده است و با سیره و رفتار خویش به‌خوبی ایجاد اتحاد و همدلی و هم‌گرایی را برای جامعه اسلامی آن روز به ارمغان آورد.) دولت‌ها به حکم اینکه با وحدت و هم‌گرایی مردم جامعه شکل گرفته‌اند و هم‌گرایی در روش، هدف و هم‌سویی آنان موجب شده است تا دولت‌ها به وجود آیند، بر دولت‌ها است تا وحدت اجتماعی را حفظ کنند و با علل و عوامل تفرقه‌افکن مقابله کنند. دستیابی به اهداف و انجام درست وظایف دولت‌ها در سایه وحدت جمعی جامعه و همراهی همه اقدار آن شدنی است. در زمان وحدت است که همه توان و ظرفیت‌ها مدیریت و به‌سمت‌وسویی که کمال جامعه در آن است هدایت می‌شوند؛ از این رو است که خداوند،



اطاعت از مدیریت جامعه و هم‌سویی با آن را از وظایف دولت و ملت می‌داند و به شکل متقابل به آن اشاره می‌کند، به این معنا که دولت‌ها موظف هستند وحدت اجتماعی را برای دستیابی به اهداف دولتی حفظ کنند و بر مردم است که در محور اهداف تعیین‌شده، روش‌های برنامه‌ریزی‌شده و راهبردهای تبیین‌شده شفاف و روشن حرکت کنند و با اطاعت از فرمان‌های دولتی آن را یاری رسانند (نسا/ ۵۹).

از همین‌جا وظیفه و مسئولیت دیگر دولت از نگاه قرآن به‌خوبی دانسته می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که حفظ وحدت و ایجاد اتحاد با داوری درست در میان ایشان بر دولت واجب و ضروری است، مسئله داوری در میان آنان بر پایه اصول حق از دیگر وظایف آن است. خداوند در آیه ۲۶ سوره ص با اشاره به حکومت داوود (ع) توضیح می‌دهد که وی از سوی خداوند مأموریت یافت تا در میان مردم به‌حق داوری نماید و اصول عدالت را مراعات نماید؛ در همین رابطه بر ایشان است تا از مجازات بی‌گناهان به‌جای گناهکاران جلوگیری کند و نگذارد که حقوق شهروندی کسی پایمال شود و حقی نادیده گرفته شود (یوسف/ ۷۸/ ۷۹). پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «الجماعه رحمه و الفرقة عذاب؛ هم‌گرایی و اتفاق، رحمت الهی است و تفرقه و جدایی، عذاب.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۳: ش ۱۰۹) از آن حضرت روایت شده است که «من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية؛ کسی که از جماعت جدا گردد، (و راه تفرقه را در پیش گیرد) به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۲، ش ۱۰۷) دولت اسلامی، علاوه بر اینکه وظیفه دارد برای ایجاد وحدت تلاش کند، باید برای تحکیم وحدت نیز گام‌های اساسی بردارد. همبستگی جامعه در سیره سیاسی پیامبر آن‌قدر اساسی است که هرچیزی که به این اصل آسیب بزند، قابل‌پذیرش نیست؛ از این جهت، جنگیدن و ناسزاگویی را ممنوع اعلام فرموده است و می‌گوید: «جنگیدن با مسلمان، کفر (عملی) است و دشنام دادنش باعث فسق می‌شود و روا نیست که مسلمانی با برادر خویش بیش از سه روز قهر کند.» (۲۲) (نهج‌الفصاحه، ۸۲، ش ۵۰۹)

### ۳-۶. استقرار عدالت و مبارزه با ظلم

یکی از وظایف دولت اسلامی، استقرار عدالت است. عدالت، هدف بعثت انبیا و از اهداف غایی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید به‌صورت عام به یکی از اهداف مهم نهضت انبیا یعنی برقراری «عدالت اجتماعی» اشاره می‌کند و نزول کتاب و میزان را مقدمه‌ای بر آن می‌شمرد و می‌فرماید: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل



کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» سه چیز در این آیه، مقدمه اقامه عدل دانسته شده است؛ اول، «بینات» که به معنای دلایل روشن است و شامل معجزات، دلایل عقلی حقانیت دعوت انبیا و اخبار انبیای پیشین می‌شود؛ دوم، «کتاب» که اشاره به کتب آسمانی دارد و شامل بیان معارف، عقاید، احکام و اخلاق است؛ سوم، «میزان» به معنای قوانینی که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها، ارزش‌ها از ضدازش‌ها و حق از باطل است. تجهیز انبیای الهی با سه نیروی بیان‌شده به آن‌ها امکان می‌دهد تا بتوانند انسان‌ها را برای اقامه عدل بسیج کنند. جالب اینکه آیه مذکور، اقامه عدل را به انبیا نسبت نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید جوامع انسانی باید آن‌چنان تربیت شوند که خود قیام به عدل کنند! همین مهم است که این مسئله به صورت خودجوش در جامعه درآید و نه به صورت تحمیلی و اجباری.

تحقق عدالت اجتماعی نیازمند حکومتی است که خودش مجری عدالت بوده و بر اساس عدالت شکل گرفته باشد تا عدالت را در حوزه‌های مختلف اعمال نماید. برقراری عدل در جوامع انسانی اصلی‌ترین هدف ارسال پیامبران با بینات، کتاب و میزان است. قرآن کریم در آیات بسیاری از جمله حدید/ ۲۵، مائده/ ۸، نسا/ ۵۷ و ۱۳۵ به رعایت عدل و داد تأکید می‌ورزد. پیامبر دو اقدام اساسی را برای برقراری حکومتی بر پایه عدل و قسط به انجام رسانید که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد نظم: ایجاد نظام عادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای برپایی عدالت اجتماعی؛ ۲. ترویج عدالت‌طلبی.

پیامبر (ص) با تلاوت آیات قرآن که مسلمانان را به رعایت عدالت امر می‌فرمود به تحکیم ایمان مردم تازه‌مسلمان مدینه می‌پرداخت. «همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.» (نحل/ ۹۰) پیامبر برای تجسم عینی برابری انسان‌ها آنان را مانند دندان‌های شانه با یکدیگر برابر دانست و آن‌چنان بر اجرای عدالت بر خود سخت‌گیر بود که حتی در نگاه کردن به اصحاب خویش جانب مساوات را رعایت می‌کرد (صفار، ۱۳۸۳: ۶۴). خداوند متعال عدالت را از همه چیز به تقوا (که قانون تکامل انسان است) نزدیک‌تر دانسته و مردم را از این نهی می‌کند که به دلیل خشم‌ها و خشنودی‌های شخصی از آن دست بردارند و چنین می‌فرماید: «...و لا یجرمنکم شنآن قوم علیٰ آلا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...»؛ و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی و ادا نکنند؛ به عدالت رفتار کنید که به تقوا

نزدیک تر است.» (مائده/ ۸) از دیدگاه قرآن، عدالت‌پیشگان و دادگران محبوب خدا هستند و خداوند آن‌ها را دوست دارد و کسی که دوست حق باشد، انوار عنایات حق بر روح و جان‌ش جاری شده و صفات خدایی در وجودش تجلی پیدا می‌کنند؛ خداوند در این رابطه می‌فرماید: «و اقسطوا ان الله يحب المقسطین.» (حجرات / ۹)

### نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد، تبیین مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی در منظومه معرفتی قرآن و حدیث بود. حکومت اسلامی که نهادی اجتماعی است، در برابر اجتماع مسئولیت‌ها و وظایفی دارد که برخاسته از انگیزه‌ها و علل غایی برپایی آن هستند؛ به این معنا که وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی با توجه به علل ایجاد و غایی آن هستند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که جامعه اسلامی با توجه به علل و انگیزه‌های ایجاد و غایی، خواسته‌ها و مطالبات مختلف و متفاوتی از حکومت اسلامی دارد؛ به این عنوان که هر جامعه‌ای برای دستیابی و پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های ویژه اقدام به ایجاد نهادهایی می‌کند که از آن به دولت یا حکومت یاد می‌شود. نهاد دولت یا حکومت در حقیقت نماینده مردم جامعه است تا آنان را به مقاصد و غایات خاصی برساند و نیازها و مطالبات خاصی را پاسخ دهد. حکومت ارزش در نگاه آیات و روایات، مطلوبیت قدرت و حکومت بر اساس مقاصد و وظایفی است که برای حکومت در نظر گرفته شده‌اند؛ مشروعیت و کارآمدی حکومت در این نگاه بر اساس اهداف و وظایف حاکمان در برابر مردم معنا و تعریف می‌شود. وظایفی که برای حکومت اسلامی در نظر گرفته شده‌اند، ثابت و همیشگی هستند، در همه زمان‌ها، جوامع و مناطق جغرافیایی زمین مطرح شده‌اند و از دسته اهداف و وظایف و مسئولیت‌های پایدار و دائمی حکومت اسلامی هستند که زمان و آثار آن‌ها بر آن تأثیری ندارد و در دام مقتضیات زمان و مکان نمی‌افتند. هیچ مصلحتی فراتر از وحدت و انسجام جامعه اسلامی نیست؛ بنابراین، وظیفه حکومت است که برای ایجاد وحدت بکوشد و از وقوع اختلاف در میان مسلمانان جلوگیری کند. عدالت نیز وظیفه و فضیلت بزرگی است که دیگر فضیلت‌ها و وظایف بر مدار آن می‌چرخند. مبارزه با ظلم و ستم از دیگر وظایف و مسئولیت‌های حکومت از منظر قرآن است. قرآن بیان می‌دارد که بر حکومت‌های الهی است تا با ظلم و ستم مبارزه کنند و برای سبک‌بار ساختن مقررات اجتماعی و تسهیل امور مردم تلاش نمایند، از تشدید قوانین سخت‌گیرانه‌ی نمایندگان در اعمال قانون مراعات احسان و عفو را در نظر داشته



باشند (کهف / ۸۷ / ۸۸). امر به خوبی‌ها و بدی‌ها و وظیفه‌ای نیست که حکومت اسلامی آن را نادیده بگیرد و نباید این وظیفه تعطیل شود، اما انجام آن از امور سهل به مشکل متغیر است. امنیت با هیچ ارزش دیگری قابل تعویض نیست؛ چراکه اگر امنیت نباشد، خدای سبحان نیز عبادت نمی‌شود. حکومت اسلامی همچنین نمی‌تواند در برابر فقر و محرومیت جامعه بی‌اعتنا باشد. حکومت نمی‌تواند فقر را فخر دانسته و آن را به خدا و تقدیر حواله نماید، بلکه باید برای رفع آن بکوشد؛ چراکه ازدیاد فقر به ازدیاد کفر در جامعه می‌انجامد.



۱. قرآن کریم
۲. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده (۱۳۲۴) تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۳. نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
۴. ابن حجر عسقلانی (بی تا)، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن حنبل (۱۴۱۶)، مسند ابن حنبل، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث.
۶. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۹۲)، سیره ابن هشام: سیرت محمد رسول الله؛ از هجرت تا خندق، ج ۲، ترجمه مسعود انصاری، نشر: مولی.
۷. احمد خلیل جمعه (۱۴۰۷)، نساء اهل البیت فی ضوء القرآن و الحدیث، دمشق - بیروت، الیمامه للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. اخوان کاظمی، بهرام (۱۲۰۹)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۹. الاعلمی، الشیخ حسین (۱۴۰۷)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
۱۰. امام جمعه زاده، سید جواد؛ درجانی، حسین (۱۲۰۴)، «امنیت در اسلام، مبانی و قالب های فکری» فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، سال دوم، شماره ۹، زمستان.
۱۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، وحی و رهبری، تهران: انتشارات الزهرا.
۱۳. حسینی اجداد، سید اسماعیل و رخشنده نیا، سیده اکرم (۱۳۹۱)، امر به معروف و نهی از منکر از منظر دین و شرایط اقامه آن، پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، سال سوم، شماره ۲.
۱۴. دورژه، موریس (۱۳۷۲)، روش های علوم اجتماعی، خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
۱۵. زارع قراملکی، محمد (۱۲۰۴)، اصول تفکر سیاسی در قرآن، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۱۶. شکوهی یکتا، محسن (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت اسلامی، (مبانی و روش ها)، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۷. صادقی، مهدی (۱۳۹۶)، مطالعات قرآن و حدیث، سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۱).
۱۸. صفار، سالم (۱۳۸۴)، سیره پیامبر در رهبری و انسان سازی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبری، محمد بن حریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: دارالمعرفه.
۲۱. عظیمی شوشتری، عباس علی (۱۳۸۸)، اهداف و وظایف دولت اسلامی، معرفت سیاسی سال اول بهار و تابستان، شماره ۱.





۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح‌الغیب، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فروند، ژولین (۱۲۶۲) جامعه‌شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نیکان.
۲۴. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، تأویلات اهل‌السنه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۳۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۵) جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) ف نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
۲۹. منتظری، حسین‌علی (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه) امامت و رهبری (جلد ۲)، ترجمه محمود صلواتی، نشر سربابی.
۳۰. میراحمدی، منصور، شیری، اکرم (۱۲۰۰)، «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهی» فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۹۰، زمستان.
۳۱. نظری، علی‌اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۲۰۴)، «توسعه و امنیت انسانی، امنیت انسانی به‌عنوان محور توسعه»، دوفصلنامه سیاست (مجله پژوهش حقوق و سیاست)، سال دوازدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان.
۳۲. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، وظایف دولت دینی، معرفت سیاسی، سال اول بهار و تابستان شماره ۱.
۳۳. الهامی، داوود (۱۳۷۸)، علم‌آموزی زن از دیدگاه اسلام، فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۵.



سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۳



# طراحی الگوی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگی

## در افغانستان با رویکرد فراترکیب

محسن نیازی<sup>۱</sup>، سید عزیزالله حبیبی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱

### چکیده

یکی از مسائل مهم و پیچیده در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، توسعه فرهنگی است. هدف اصلی توسعه فرهنگی، فایده رساندن به انسان، پرورش توانایی‌ها و گسترش دامنه امکانات و مجال‌های اوست. در واقع، توسعه فرهنگی به منظور فایده رساندن به انسان و بهبود شرایط زندگی او و در نهایت بهبود کلی جامعه صورت می‌پذیرد. در این پژوهش با استفاده از رویکرد استقرایی فراترکیب کیفی<sup>۳</sup> به بررسی توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان پرداخته شده است. این روش شامل مراحل هفت‌گانه می‌شود که به ارزیابی و تحلیل نظام‌مند نتایج و یافته‌های مطالعات پیشین می‌پردازد. جامعه آماری این تحقیق شامل تمام مقالات علمی-پژوهشی منتشرشده در افغانستان در بازه‌ی زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ با موضوع توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان می‌شود. در مجموع، ۴۵ مقاله علمی-پژوهشی یافت شد که ۲۷ مقاله برای بررسی نهایی انتخاب شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۱۲ عامل اجتماعی، ۱۰ عامل سیاسی، ۱۱ عامل فرهنگی، ۴ عامل اقتصادی، ۲ عامل کالبدی و ۳ عامل دینی بر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان تأثیرگذار هستند. عوامل اجتماعی شامل انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات و باورهای شهروندان می‌شود. عوامل سیاسی شامل ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت

<sup>۱</sup> استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی و دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان.

<sup>۲</sup> استادیار گروه مدیریت و کارآفرینی و دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان.

ایمیل: ashnaa1371@gmail.com

<sup>۳</sup> qualitative meta-synthesis

قومی و قانون می‌شود. عوامل فرهنگی شامل خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی، علم محوری، مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی و سواد می‌گردد. عوامل اقتصادی نیز شامل سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر و اشتغال‌زایی می‌شود. عوامل کالبدی شامل بافت روستایی و قبیله‌ای و ابعاد جغرافیایی می‌شود و درنهایت، عوامل دینی شامل قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و ظرفیت‌های دینی می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** توسعه فرهنگی، عوامل اجتماعی، عوامل سیاسی، عوامل فرهنگی، عوامل اقتصادی و دینی، عوامل کالبدی



## بیان مسئله

توسعه فرهنگی، گونه‌ای از توسعه در جوامع انسانی است که در مورد وجوه آن اتفاق نظر کلی وجود ندارد و ملت‌های مختلف دیدگاه‌های مختلفی راجع به آن دارند. جوامع پیشرفته نیز، پیشرفت خود را مدیون کار فرهنگی و برنامه‌ریزی می‌دانند که مایل به بسط آن به سایر ملل جهت توسعه اقتصادی-اجتماعی خود هستند و در این راه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌نمایند. ملل عقب‌مانده یا در حال رشد نیز تلاش دارند ضمن حفظ ارزش‌های سنتی خود، از عوامل ارزشی والای سایر کشورها نیز استفاده ببرند و فرهنگ خود را تقویت یا به تعبیری توسعه دهند (تابش، ۱۳۹۴: ۱). برخی از پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی بر این عقیده‌اند که مفهوم توسعه فرهنگی عبارت است از نوعی دگرگونی که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در جامعه‌ای معین صورت می‌گیرد و جامعه بر اثر آن به‌طور مؤثرتری از محیط طبیعی و اجتماعی مراقبت می‌کند. در این تراکم برگشت‌ناپذیر، معارف، فنون و دانش به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده‌اند، افزوده می‌شوند (ناصری، ۱۳۹۲: ۲).

با مطالعه و بررسی نظریه‌ها و فعالیت‌های دهه‌های گذشته یونسکو و کشورهای دیگر در خصوص توسعه فرهنگی، می‌توان گفت توسعه فرهنگی، اولاً عبارت است از ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب که زمینه‌های لازم را برای ارضای نیازهای آدمی در قالب اجتماع فراهم می‌کند؛ دوماً توسعه فرهنگی مربوط به تغییر و تحولات فرهنگی در داخل مرزبندی سیاسی است و معطوف به سطح بین‌الملل نیست؛ سوماً توسعه فرهنگی در دو بُعد ایستایی و پویایی مطرح است (آذرخوش، ۱۴۰۰: ۱۲۰). با توجه به اهمیت توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان طی چند دهه گذشته، مطالعاتی درباره این موضوع در رسانه و محافل علمی این کشور مطرح بوده است اما این مطالعات غالباً نتایج ناهم‌سویی حول یک سؤال مشترک داشته‌اند. پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا تمام یافته‌های تحقیقات کیفی و کمی انجام‌شده درباره مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان را به‌منظور کسب نتیجه‌ای منظم ترکیب کند و عوامل و مؤلفه‌های جدید را برای توسعه فرهنگی در کشور افغانستان معرفی نماید؛ از این جهت هدف و منظور پژوهش حاضر، فراترکیب طراحی الگو، عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان است که با جمع‌بندی تحقیقات توسعه فرهنگی انجام می‌شود. این تحقیق ضمن شناسایی مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان،

به این سؤال پاسخ خواهد داد که مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در این جامعه کدام‌اند؟

### پیشینه پژوهش

عبدالله ذکی (۱۴۰۱) در رساله خود با عنوان «مؤلفه‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه اسلام با تأکید بر افغانستان» بیان می‌کند: «جامعه افغانستان از یک سو با چالش‌های متعددی نظیر عدم امنیت، شکاف‌های مذهبی و قومی روبرو است و از سوی دیگر، الگوهای توسعه و پیشرفت فرهنگی به دلیل تقلیدی بودن و عدم توجه به فرهنگ، ارزش‌های محیطی و مقتضیات جامعه افغانستان نتوانسته موفق باشد.» او در بخشی از یافته‌های خود یادآوری می‌کند که «جامعه افغانستان پس از مواجهه با مظاهر دنیای مدرنیته با بحران توسعه فرهنگی مواجه شده و نتوانسته اقدام و کنش مناسب داشته باشد.» دانش‌پژوه زمینه توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان سه مؤلفه خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها را مهم می‌داند.

مهدوی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیق خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و توسعه‌نیافتگی در افغانستان در دوره امان‌الله‌خان» عدم توسعه‌نیافتگی فرهنگی در جامعه افغانستان را پرداختن به خشونت، ستیزه‌جویی، غارت و ایجاد رعب و وحشت از سوی حاکمان افغانستان دانسته است و سه مؤلفه گفتگو، مشارکت و قانون را برای توسعه فرهنگی در این کشور ضروری می‌داند.

بشارت و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش فرهنگ سیاسی در توسعه فرهنگی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱» بیان می‌کند: «در افغانستان دموکراسی و توسعه فرهنگی نهادینه نگردیده است و تا نهادینه شدن آن‌ها این کشور راه درازی در پیش دارد.» وی از وجود فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و قومی حاکمان وقت به عنوان موانع بزرگ داخلی تحقق و نهادینه شدن توسعه فرهنگی در این کشور یاد گردیده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات و باورهای شهروندان و حاکمان در امر توسعه فرهنگی جامعه افغانستان حیاتی هستند.

ناصری (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان «چالش‌ها و راهکارهای توسعه فرهنگی در افغانستان» که در سایت اندیشه فردا نشر شده، بیان می‌کند: «هدف نهایی هر جامعه»، تلاش برای نیل به رشد و توسعه فرهنگی است.» توسعه فرهنگی، ارتقای مستمر کل



جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسان‌تر معنی شده است. زمانی که فرهنگ جامعه پذیرای توسعه فرهنگی نباشد، تحول در فرهنگ مقدمه‌ای برای توسعه در ابعاد گوناگون آن تلقی می‌شود. عدم تحقق توسعه ملی، جنگ‌های داخلی و بحران هویت به‌عنوان بزرگترین چالش‌های توسعه فرهنگی در این پژوهش بیان می‌شود و مؤلفه‌های علم‌محوری و سرمایه‌گذاری در امر توسعه فرهنگی، لازم شمرده می‌شوند.

حیبی (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «نگرش طالبان به توسعه فرهنگی» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی طبق تحولات موسوم به چرخش فرهنگی در جهان اجتماعی و زندگی انسانی پدیده‌ای است تحول‌پذیر از عوامل گوناگون، در میان این همه گونه‌های مختلف، حکومت‌ها، سازمان‌ها، سیاست‌ها و جریان‌های حاکم از تأثیرگذارترین عامل در توسعه فرهنگی به حساب می‌آیند.» یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: «سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها و جریان‌ها می‌تواند فرهنگ را توسعه و گسترش بخشد یا اینکه برعکس به انحطاط بکشاند و از بین ببرند.» بررسی‌های این تحقیق حاکی از آن است که: «در یک دهه گذشته»، پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی توجهی خاص در قسمت مقوله توسعه فرهنگی داشته و تا حدود [ی] توانسته‌اند دست‌کم ادبیات مربوط به این حوزه را وارد گفتمان‌های علمی و رسانه جامعه افغانستان نمایند.»

فاروقی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «ظرفیت‌های فرهنگی در راستای توسعه افغانستان» که در سایت پایگاه افغانستان نوین نشر شده است بیان می‌کند که: «در جهان معاصر، توسعه فرهنگی به‌عنوان اصلی‌ترین رکن توسعه در یک جامعه شناخته شده است. متفکرین و اندیشمندان معتقدند بدون توسعه فرهنگی، امکان توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در یک کشور وجود ندارد و تنها زمانی تَوَحُّل و توسعه بنیادی و همه‌جانبه امکان‌پذیر است که توسعه فرهنگی یک ملت به رشد و بالندگی رسیده باشد.» نتایج این تحقیق سه مؤلفه ظرفیت‌های دینی، مشاهیر فرهنگی و تبلیغات را در امر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان پیشنهاد می‌کند.

زهره (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «عاملیت و قابلیت‌های انسانی در توسعه فرهنگی»، توسعه فرهنگی را توسعه‌ای می‌داند که خود را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه وفق دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که عاملیت و قابلیت، دو رکن اساسی در توسعه فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند. بسم‌الله مهدوی (۱۴۰۰) در تحقیق خود با عنوان «فرهنگ در تجربه و تفکر طالبانی» بیان می‌کند که: «با به قدرت رسیدن طالبان، آن‌ها



مواجهه خصمانه‌ای با توسعه فرهنگی داشته و انحطاط فرهنگی از مهم‌ترین پیامد سلطه آن‌ها بوده است.» نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که هنرهای هفت‌گانه از عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی جامعه افغانستان هستند. شایق و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی در روستاها یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه است.» در این پژوهش، فقر گسترده، بیکاری مداوم و مهاجرت از پیامدهای توسعه‌نیافتگی فرهنگی عنوان شده‌اند. نتایج این تحقیق مؤلفه اشتغال‌زایی را در توسعه جامعه افغانستان ضروری می‌داند.

حبیبی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «سلطه طالبانی و شوک فرهنگی» بیان می‌کند که: «تسلط طالبان بر افغانستان باعث قطع بسیاری از روابط انسانی شده است. حضور یک باره‌ی طالبان، عواطف و احساسات را دگرگون کرده و شوکی عظیم را در امر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان مستولی کرده، به گونه‌ای که واقعیت‌ها وارونه شده و فضا برای تغییر وضع منفی فرهنگی به میان آمده است.» نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که: «مردم‌سالاری از جمله عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی جامعه افغانستان است.»

محمد تابش (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «توسعه فرهنگی» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی [۱]، گونه‌ای از توسعه در جوامع انسانی است که در مورد وجوه آن اتفاق‌نظری کلی وجود ندارد و ملت‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی راجع به آن دارند. جوامع پیشرفته نیز پیشرفت و توسعه خود را مدیون کار فرهنگی و برنامه‌ریزی خود می‌دانند و در عین حال [۲]، ملت‌های عقب‌مانده یا در حال رشد تلاش دارند ضمن حفظ ارزش‌های سنتی خود، از عوامل ارزشی والای سایر کشورها استفاده و فرهنگ خود را تقویت یا به تعبیری توسعه نمایند.»

حسینی فر و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نظریه زمینه‌مانع‌گذار بر فرهنگ سیاسی و توسعه مردم افغانستان» بیان می‌کند که: «سال‌هاست که افغانستان درگیر دو قطبی دولت‌های انحصارگر قومی و رانتی با کانون پشتون‌گرایی است و این امر سبب عدم توسعه فرهنگی شده است.» نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که به دلیل ضعف نهادهای سیاسی و ناکارآمدی دولت قومی که درگیر فساد و به‌حاشیه راندن زنان از صحنه اجتماعی است، توسعه فرهنگی در این کشور رشد چشم‌گیری نداشته. این تحقیق، برنامه‌ریزی را از عوامل عمده توسعه فرهنگی حساب می‌کند.





فیروزی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و توسعه فرهنگی، نظم و امنیت در افغانستان» چندپارچگی، نابرابری، فقر فرهنگی، کم‌سواد و بی‌سواد را از جمله عوامل مرتبط با توسعه‌نیافتگی در جامعه افغانستان می‌داند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که تفاهم نمادی و نظم فرهنگی به توسعه فرهنگی این کشور کمک می‌کنند.

اخلاقی‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان «عوامل مؤثر در غنای فرهنگ جامعه افغانستان» که در سایت اطلاع‌رسانی افغانستان نشر شده است بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی در افغانستان دو مرحله پیدا می‌کند، یک فرهنگ افغانستان به عنوان اینکه کشوری دارای ابعاد جغرافیای به‌خصوص است و دیگری فرهنگ افغانستان به عنوان اینکه یک جامعه دینی و اسلامی می‌باشد؛ هر کدام این دو اگر مورد هجوم قرار بگیرند نه تنها توسعه صورت نمی‌گیرد بلکه بحران فرهنگی را در جامعه افغانستان به وجود می‌آورد.»

قادری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان، از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی» به ۲۷ مفهوم در بخش توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان دست یافته است. بافت روستایی و قبیله‌ای، قرائت تک‌سویه از دین، فقر، سواد، تفرقه و تبعیض از برجسته‌ترین عواملی هستند که در توسعه‌نیافتگی فرهنگی جامعه افغانستان نقش داشته‌اند. تقوی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان «بایسته‌های معارف در اتحاد جامعه چندفرهنگی افغانستان»، دلیل توسعه‌نیافتگی فرهنگی در جامعه افغانستان را عدم توزیع برابر بودجه دولت در سکتورهای مختلف عنوان کرده و می‌گوید: «بودجه دولت در بخش توسعه فرهنگی، عدالت‌محور نیست و این باعث توسعه‌نیافتگی فرهنگی می‌گردد.»

میری (۱۳۹) در بخشی از تحقیق خود با عنوان «فرهنگ مردم افغانستان» بیان می‌کند که: «مفهوم توسعه فرهنگی عبارت است از دگرگونی‌ای که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌پذیرد و بر اثر آن، [جامعه کنترل مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند]. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که معاشرت و هنر از جمله مؤلفه‌های مؤثر در توسعه جامعه افغانستان هستند.

محمدی (۱۴۰۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی برنامه‌ریزی راهبردی توسعه فرهنگی مبتنی بر مدل SWOT» بیان می‌کند که: «افغانستان با وجود منابع غنی فرهنگی، اماکن گردشگری و زیبایی منحصر به فرد چه از لحاظ جغرافیایی و چه از لحاظ فرهنگی



و مناطق گوناگون تاکنون نتوانسته است به توسعه فرهنگی برسد.» نتایج این تحقیق مؤلفه‌های مدیریت توسعه فرهنگی و فرهنگ ملی در امر توسعه فرهنگی را مهم می‌داند. احمدی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی کارکردهای توسعه فرهنگی در رسانه‌های جمعی افغانستان» یادآوری کرده است که: «توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان توانسته است تغییراتی را در حوزه ادراکی-شناختی ارزش‌ها و گرایش‌های مناسب به وجود بیاورد.» نتایج این پایان‌نامه نشان می‌دهند که عدالت اجتماعی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، نفی اقتدارگرایی و انسجام اجتماعی از مؤلفه‌های اصلی توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان هستند. رضایی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «فساد در بودجه‌ریزی و تأثیر آن بر شاخص توسعه فرهنگی در افغانستان» به نتایجی دست یافته است که نشان می‌دهند رابطه بین فساد در بودجه‌ریزی و شاخص توسعه فرهنگی در افغانستان منفی بوده و برخی عوامل مانند برنامه‌ریزی دقیق با مدیریت شفاف در شکل‌گیری توسعه فرهنگی نقش داشته‌اند. خدیجه احمدی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی توسعه شهری با تأکید بر منظر فرهنگی شهر بامیان» بیان می‌کند که: «مطرح شدن بحث توسعه فرهنگی در چند سال اخیر نشان دهنده اهمیت این موضوع در گفتمان‌های علمی است.» یافته‌های این پایان‌نامه نشان می‌دهند که توسعه فرهنگی در افغانستان مستلزم مدیریت و برنامه‌ریزی است.

عارفی (۱۳۹۰) در رساله خود با عنوان «موانع توسعه سیاسی و فرهنگی در افغانستان» بیان می‌کند که: «تلاش‌های معطوف به توسعه فرهنگی در افغانستان به دلیل سطحی‌گرایی و فرانگیری همه‌جانبه متغیرهای اصلی نوانسته است تا لایه‌های زیرین زندگی عمومی را دستخوش دگرگون نماید و سرانجام به توسعه فرهنگی برسد.» نتایج این رساله نشان می‌دهند که نفی اقتدارگرایی و آزادی‌های مدنی و سیاسی می‌توانند در توسعه فرهنگی جامعه چندپارچه افغانستان کمک نمایند.

جتی (۱۴۰۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «مطالعه مردم‌شناختی جاذبه‌های فرهنگی ولایت بامیان در جذب توسعه فرهنگی و صنعت توریسم» بیان می‌کند که: «جاذبه‌های گردشگری و صنعت توریسم می‌توانند در توسعه فرهنگی این استان کمک نمایند.»

### چهارچوب نظری

بررسی توسعه فرهنگی خصوصاً پس از طرح آن در یونسکو، در دوره‌های اخیر رواج بیشتری یافته است. با اعلام اندیشه توسعه فرهنگی در سال ۱۹۵۰، دهه ۶۰ به دهه اول



توسعه فرهنگی شهرت یافت. در دهه ۷۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و واژه‌های جدیدی چون توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی در عرصه فرهنگ مصطلح گردیدند. در ادامه، کنفرانس‌ها و مجموع پژوهش‌هایی در ارتباط با توسعه فرهنگی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی مطرح شد (اجتهاد نژاد، ۱۳۹۳: ۳۶). توسعه فرهنگی، آن‌گونه که در دهه‌های اخیر از سوی یونسکو و بیشتر متفکرین تعریف شده است، بیشتر به معنی ارائه سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی در جهت تقویت برخی جنبه‌های فرهنگی جوامع به کار برده می‌شود (یونسکو، ۱۳۷۶: ۲۲). هرچند اصطلاح توسعه فرهنگی در سال‌های اخیر وضع گردیده است، اما بسیاری از کارهای تجربی و دیدگاه نظری منتقدان توسعه، معطوف به حوزه فرهنگی توسعه و تحول در نگرش‌ها، باورها و نوسازی روانی و فرهنگی افراد در جوامع توسعه‌نیافته بوده است؛ بنابراین، با برداشت‌های جدید از توسعه فرهنگی، این اصطلاح جای خود را در ادبیات توسعه باز کرد و در تنظیم برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه به جزء جداناپذیر آن‌ها تبدیل شد. امروزه، دیگر بدون توسعه فرهنگی، توسعه فراگیر امکان پذیر نیست. اگر اهمیت بعد فرهنگی توسعه بیشتر از بعد اقتصادی یا سیاسی نباشد، کمتر نیست؛ چراکه اگر فرهنگ توانایی جذب عناصر فکری توسعه و قدرت نهادی کردن آن عناصر را داشته باشد، تأثیر مثبت در روند توسعه می‌گذارد و جریان آن را تسریع خواهد کرد، اما در غیر این صورت عناصر توسعه به آهستگی در آن جامعه نفوذ پیدا می‌کنند و چه بسا دچار وقفه یا انحراف شوند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۸). در تئوری‌های جامعه‌شناختی، مفهوم توسعه فرهنگی کمتر به‌عنوان مفهومی مستقل بررسی گسترده شده است، اما چنانچه توسعه فرهنگی را گونه‌ای از تغییر و تحول فرهنگی در نظر بگیریم، رویکردهای نظری سودمند فراوانی برای درک و تبیین این پدیده در تاریخ اندیشه جامعه‌شناختی وجود دارد (Krober and Kluckhohn, 1963, 13). بیشتر نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ را به‌عنوان جزئی اساسی از ساختار جامعه عنوان می‌کنند و کوشیده‌اند تا مفهوم و مکانیسم عمل آن را در جامعه تبیین نمایند (ارمکی، ۱۳۸۰: ۲۲). در نتیجه، نظریات مرتبط با توسعه فرهنگی با توجه به اهمیت آن بررسی می‌گردند:

جامع‌ترین تعریف توسعه فرهنگی را توسلی چنین ارائه کرده است: «منظور از توسعه فرهنگی [،] دگرگونی [ای] است که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن [،] جامعه کنترل همواره مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند، در این تراکم برگشت‌ناپذیر، معارف، فنون،

دانش و تکنیک به عناصری از پیش وجود داشته و از آن مشتق گشته افزوده می‌شوند.»  
(توسلی، ۱۳۷۳: ۳۲)

دورکیم و دیگر پیروان رهیافت واقعیت اجتماعی، تبیین‌کننده اصلی هر پدیده اجتماعی را ساختارهای ذهنی یا عینی حاکم بر جامعه قلمداد می‌کردند؛ از نظر آن‌ها، کنش‌ها و تعاملات فردی و گروهی به‌خودی‌خود واجد معنای جامعه‌شناختی نیستند و عامل اصلی موجد آن‌ها واقعیت اجتماعی یا ساختارهای فرافردی موجود در هر جامعه است. از نظر پیروان دیدگاه دورکیم، فرهنگ، ساختاری محاط بر کنش‌گران است که کنش‌های آنان را تعیین می‌کند؛ فرهنگ، پیش از کنش‌گر وجود دارد و به وی فرمان می‌دهد و کنش‌گران در انتخاب نوع یا جهت کنش خویش آزاد نیستند، بلکه این ساختارهای فرهنگی-اجتماعی توسعه است که نحوه کنش‌گری آنان را تعیین می‌کند (اجتهادنژاد، ۱۳۹۳: ۳۸).

در نظریه پارسونز رابطه فرهنگ با کنش‌گر، رابطه‌ای یک‌سویه و مبتنی بر قدرت بی‌منازع فرهنگ است. کنش‌گر در برابر فرهنگ از قدرت و اختیار چندانی برخوردار نیست؛ در واقع، کنش‌گر قادر نیست فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهد، چراکه به صورت پیشینی هر آنچه می‌اندیشد و به‌عمل می‌آورد توسط فرهنگ تعیین شده است (Parsons, 1951: 40).

از میان همه تعریف‌هایی که تاکنون برای توسعه فرهنگی ارائه گردیده‌اند، به‌جا است که تعریف رامش وار پراساد میسرا<sup>۱</sup> نیز یادآوری گردد؛ او بدین باور است که: «توسعه بر متغیر ارزش‌های جامعه تعلق می‌گیرد و ارزش‌هایی که رشد یافته و تبدیل شده‌اند هنجارها هستند، امور فرهنگی محض می‌باشند؛ هرچند که در انتهای مسیر به آن چیزی می‌رسیم که در آغاز بدان اندیشیده‌ایم، یعنی بهبود وضعیت و شرایط اقتصادی که در انگیزه‌شناسی توسعه فرهنگی مدنظر قرار داشته است.» (پژوهنده، ۱۳۸۰: ۳)

با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ توسعه مناسب دموکراسی، رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده است. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود (رهاینده) شامل ارزش‌های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است؛ بر این اساس، افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ توسعه از ارزش‌های فرامادی برخوردار هستند، نگرش مثبتی به



برابری جنسیتی دارند، بر ویژگی های استقلال و خودمختاری فردی تأکید می کنند و متساهلانه به دیگران می نگرند (احمدی، ۱۳۹۱: ۶).

هگل، توسعه فرهنگ را نشانه رشد، کمال و ارتقای جامعه انسانی به سطح متعالی و دستیابی به آزادی و هویت یابی انسان می داند؛ در دیدگاه او در واقع، توسعه فرهنگ شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی است که با گذشت زمان، مساعدت عوامل محیط طبیعی، پدیده های روانی و رویدادهای نافذ در حیات جوامع به وجود می آید (ملکی، ۱۳۹۴: ۱۳). توسعه به طور عام و توسعه فرهنگی به طور خاص در دیدگاه امام علی (ع) حول محور ذات پروردگار عالمیان می چرخد؛ بر این اساس، آنچه موجب رشد، بقا و توسعه می شود فقط باید بر پایه تفکر توحیدی و ارزش های متعالی باشد. این در حالی است که در سایر مکاتب، توسعه و رشد ناظر بر مادیات است (همان اثر: ۱۴).

در مجموع، توسعه فرهنگی را می توان فرایند ارتقای شئون مختلف فرهنگ جامعه در راستای اهداف مطلوبی دانست که زمینه ساز رشد و تعالی انسان ها خواهد شد. منظور از شئون مختلف فرهنگ، نگرش ها، ارزش ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم است. هدف نهایی توسعه فرهنگی در این تعریف، غرض اصلی هر نوع توسعه ای است؛ یعنی رشد و تعالی انسان، در ابعاد مادی و معنوی است. توسعه واقعی هرگز از طریق فشار از بالا محقق نخواهد شد؛ حکومت ها نیستند که توسعه به معنای واقعی آن را محقق می کنند بلکه توسعه به دست مردمی از همه اقشار و طبقات اجتماعی محقق می شود که شایستگی و بلوغ لازم برای رسیدن به آن را پیدا کرده باشند (United Nations, 1999). صرف نظر از آمادگی پذیرش مسئولیت، از نشانه های ضروری بلوغ می توان به کار جدی و سازنده، نهادینه شدن نقادی قدرت و درک ضروری مهار کردن آن اشاره کرد. فرایند قدرت از برهم کنش دو دسته کنش گر ساخته می شود؛ زورآوران و زورپذیران یا زورگویان و زورپرستان. قدرت در همه شکل های به روز آن یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی و تا ارتباطی، نظامی و بین المللی در پی بازتولید جاودانه سازی خود از طریق تقویت کننده های اقتصادی است. این گرایش تبعیض جویی و برتری طلب قدرت به ویژه خارج از دایره اقتدار مدرنیته و در غیاب دموکراسی به شکل آسیب رسان و ویران کننده ای تشدید می شود؛ به همین دلیل است که فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه که با انباشت قدرت همراه است، از طریق ایجاد فاصله و شکاف میان منزلت های اقتصادی کنش گران درگیر در فرایند قدرت به تشدید نابرابری ها منجر می شود (دیداری، ۱۳۹۷: ۱۹۸).

## روش پژوهش

در این تحقیق از روش فراترکیب استفاده شده. فراترکیب، شیوه‌ای از مطالعه کیفی است که از راه ترکیب تحقیق‌های کیفی متفاوت به دستیابی به موضوعات و معارف تازه و اساسی می‌پردازد (نوبل و هایر، ۱۹۸۸). مانند فراتحلیل، فراترکیب نیز برای پیوسته‌سازی چندین تحقیق به منظور دستیابی به یافته‌های جامع و تفسیری انجام می‌گیرد (بک، ۲۰۰۲). فراترکیب بر تحقیقات کیفی تمرکز دارد؛ یعنی ترکیب تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعات است (زیمر، ۲۰۱۶: ۳). پژوهشگران به کمک فراترکیب به رویکردی منسجم می‌رسند که از راه ترکیب تحقیقات کیفی متفاوت پدید آمده و به کشف موضوعات و استعاره‌های نوین و اساسی ختم می‌شود. با کمک این روش، علم فعلی محققان گسترش می‌یابد و در آن دیدگاهی کامل و وسیع درباره موضوعات مختلف ایجاد می‌گردد. فراترکیب وابسته به واکاوی با دقت و عمیق محقق است تا بتواند یافته‌های پژوهش کیفی مرتبط را ترکیب کند (راشکی، سالارزهی، کمالیان سید نقوی و وظیفه، ۱۳۹۶). سندلوسکی و ساروسو (۲۰۰۶) هفت گام را برای روش فراترکیبی مطرح کردند که به صورت زیر مطرح می‌شود:

۱. تنظیم سؤالات تحقیق: سنجه‌های پژوهش عبارت‌اند از چه چیز (What)، چه جامعه‌ای (Who)، محدودیت زمانی (When) و نحوه اجرای روش (How) که طبق سؤالات تحقیق پدید آمده‌اند؛

۲. بررسی منسجم منابع: جامعه آماری تحقیق شامل کلیه مدارک علمی، گزارشات تحقیقاتی، پایگاه‌های داده و نشریه‌های داخلی و خارجی درباره فرهنگ افغانستان است که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ پدید آمده‌اند؛

۳. پیدا نمودن مقالات مناسب: سنجه‌های متفاوتی جهت گزینش مقالات وجود دارند؛ مانند عنوان، چکیده، محتوا، دسترسی و کیفیت روش تحقیق؛

۴. جمع‌آوری نتیجه‌ها اطلاعات مقاله طبق منبع مرتبط با هر مقاله که عبارت‌اند از نام خانوادگی نویسنده، به همراه سال انتشار مقاله و اجزای هماهنگی بیان شده است در هر مقاله طبقه بندی شود؛

۵. تجزیه و تحلیل و تلفیق یافته‌های کیفی بر اساس مطالعات قبلی: کدی برای تمام اطلاعات استخراج شده در نظر گرفته می‌شود و بر اساس مفهوم هر یک از کدها در یک مفهوم مشابه دسته‌بندی می‌شوند؛



۶. تعیین کیفیت نتایج: محقق جهت کنترل نتایج استخراجی خود از مقایسه نظرات خود با چند خبره دیگر نیز استفاده نموده است که نتایج از طریق شاخص کاپا ارزیابی و تایید شدند؛

(برای ارزیابی پایایی پژوهش از ضریب کاپا استفاده شده است. کوهن (۱۹۶۰) فرمول کاپا را برای محاسبه توافق مورد انتظار ابداع کرد. مقدار کاپا بین صفر و یک نوسان دارد و هرچه مقدار آن به یک نزدیکتر باشد، نشان می‌دهد که توافق بیشتری بین مرورگران وجود دارد؛ ضریب کاپا با انجام محاسبات به دست آمد).

۷. ارائه یافته‌ها: طبق تحقیقات گذشته و کدهای مستخرج با طراحی مفهومی است. در این مرحله، یافته‌های حاصل از مراحل گذشته در قالب مدلی بر اساس ابعاد و مؤلفه‌ها ارائه می‌گردد.

بنابراین، در این تحقیق، پژوهش‌های گذشته در حوزه توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان برای جمع‌آوری داده‌ها بررسی می‌شوند؛ سپس با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای ساندلوسکی و باروسو به بررسی موضوع پرداخته خواهد شد. در مرحله اول، با کنکاش ادبیات پژوهش، مقالات اصلی و فرعی مربوط به این حوزه تهیه می‌گردند؛ در مرحله بعد، مقالات، دسته‌بندی و کدها و عناصر کلیدی آن جمع‌آوری خواهند شد... و در نهایت، ترکیب نهایی انجام می‌شود و مقالات گردآوری می‌گردند. همچنین قابل یادآوری است که ۴۵ مقاله با محدود کردن بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ و جستجو در سایت‌های معتبر افغانستان و ایران به دست آمده است. بر مبنای برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی، کیفیت مقالات بر اساس ۱۰ معیار بررسی شد (هر معیار حداکثر ۵ امتیاز)؛ معیارهای بررسی کیفیت مقالات عبارت‌اند از هدف پژوهش، اصول و روش‌ها، ساختار پژوهش، نمونه، مرتب‌سازی داده‌ها، انعکاس‌پذیری، مبانی اخلاق حرفه‌ای، دقت تحقیق، تبیین روشن نتایج، نتیجه‌گیری کلی تحقیق. نتایج مقاله نهایی به شرح ذیر هستند:

از میان ۴۵ مقاله، ۲۷ مقاله بر اساس ملاک‌های فراترکیب پذیرفته شده‌اند.

جدول ۱: امتیازات داده شده به مقاله منتخب

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۲	شماره مقاله
۴۰	۴۲	۴۵	۵۰	۴۲	۳۵	۴۵	۴۹	۳۹	۴۲	نمره نهایی
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	شماره مقاله
۳۸	۳۸	۴۲	۵۰	۴۸	۳۶	۴۴	۴۰	۴۳	۴۴	نمره نهایی
			۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	شماره مقاله
			۴۲	۳۸	۳۸	۴۰	۴۱	۳۹	۴۲	نمره نهایی

جدول ۵: نتایج گزینش مقالات نهایی

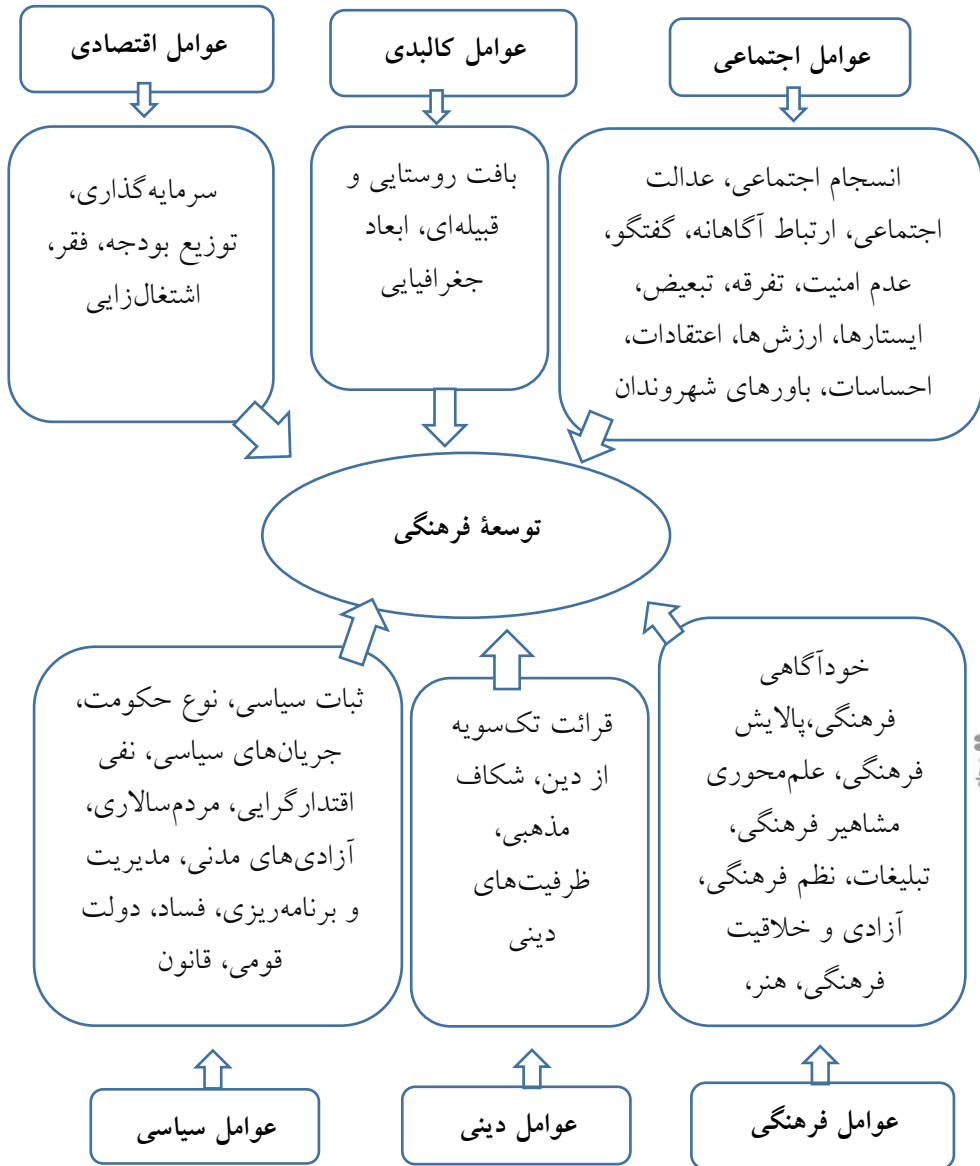
۴۵	تعداد کل مقالات و منابع اولیه
۵	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس عنوان تحقیق
۶	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس چکیده تحقیق
۴	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس محتوای تحقیق
۳	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس کیفیت تحقیق
۲۷	تعداد مقالات پذیرفته شده نهایی





با توجه به نتایج حاصل شده، حداکثر امتیاز داده شده به مقالات ۵۰ و حداقل امتیاز ۳۵ بوده است.

ابعد	مفاهیم	مأخذ	فراوانی
عوامل اجتماعی	انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات، باورهای شهروندان	احمدی (۱۳۹۲)، بشارت (۱۴۰۱)، زهرا (۱۳۹۴)، قادری (۱۴۰۰)، مهدوی (۱۴۰۱)	۵
عوامل سیاسی	ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت قومی، قانون	مهدوی (۱۴۰۱)، حبیبی (۱۴۰۱)، حسینی‌فر (۱۴۰۲)، احمدی (۱۳۹۲)، رضایی (۱۳۹۶)، عارفی (۱۳۹۰)، احمدی (۱۳۹۵)، حبیبی (۱۴۰۲)	۸
عوامل فرهنگی	خودآگاهی فرهنگی، پلایش فرهنگی، علم‌محوری مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی، سواد	ذکی (۱۴۰۱)، ناصری (۱۳۹۲)، فاروقی (۱۳۹۱)، مهدوی (۱۴۰۰)، فیروزی (۱۴۰۲)، قادری (۱۴۰۰)، میری (۱۳۹۰)	۷
عوامل اقتصادی	سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر، اشتغال‌زایی	رضایی (۱۳۹۶)، شایق (۱۳۹۹)، قادری (۱۴۰۰)	۳
عوامل کالبدی	بافت روستایی و قبیله‌ای، ابعاد جغرافیایی	قادری (۱۴۰۰)، تابش (۱۳۹۴)، محمدی (۱۴۰۲)	۳
عوامل دینی	قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و قومی، ظرفیت‌های دینی	قادری (۱۴۰۰)، فاروقی (۱۳۹۱)، اخلاقی‌زاده (۱۳۹۱)	۳



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش



## نتیجه‌گیری

توسعه فرهنگی، ترکیبی از دو واژه توسعه و فرهنگی است؛ هر دو واژه، مفهوم خاص خود را دارند و در متون علوم اجتماعی و نوشته‌های موجود، هرکس با رویکردی متفاوت به آن پرداخته است که تاکنون تعاریف متعددی برای آن شده است. در یکی از تعاریف آمده است که توسعه فرهنگی عبارت است از رشد آگاهی‌ها، قابلیت‌ها و امکانات هر قوم در برآوردن نیازهای مادی و معنوی خود. علاوه بر این، توسعه فرهنگی جزئی از مفهوم توسعه است؛ اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که دستیابی به توسعه فرهنگی به مراتب دشوارتر از توسعه در دیگر بخش‌ها نظیر توسعه اقتصادی و سیاسی است. توسعه فرهنگی از فرایندهایی است که هرگز نمی‌توان آن را به شکل سطحی و کوتاه‌مدت در جامعه مطرح کرد، زیرا به زیرساخت‌های محکم و مداوم فکری نیاز دارد. در حقیقت، زمانی توسعه فرهنگی تحقق می‌یابد که ذهنیت افراد جامعه متحول شده و همگان به امکانات فرهنگی موجود در جامعه به شکل یکسان دسترسی داشته باشند. در واقع، اندیشه توسعه فرهنگی دارای سه جهت اصلی است؛ یکی گسترش مفهوم توسعه اقتصادی که تاکنون مفهوم محدودی بوده، به عبارت دیگر پس از توسعه اقتصادی زیادی که در سراسر دنیا پیدا شد، بشر به این نتیجه رسید که توسعه اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند توسعه فرهنگی را تعیین کند؛ جهت دوم این است که در توسعه فرهنگی باید فرهنگ را تعمیم داد و امکان مشارکت خلاق تمام افراد جامعه را در فرهنگ‌سازی فراهم کرد؛ جهت سوم، سیاست فرهنگی است. سیاست فرهنگی به این معنی نیست که دولت مستقیماً بر ارزش‌های فرهنگی اثر بگذارد یا نقش داور را ایفا کند، بلکه به معنی برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و فراهم کردن امکانات توسعه فرهنگی است. در نتیجه، مفهوم کلی توسعه فرهنگی این است که افراد را برای به دست آوردن شخصیت، اصالت و فضیلت لازم جهت پذیرش کامل زندگی یاری دهند.

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت موضوع، به بررسی مطالعه فراترکیب عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی افغانستان پرداخته است. در این تحقیق، از ۲۷ مقاله و پایان‌نامه استفاده شد و عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان از آن‌ها استخراج گردید که عبارت‌اند از انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات، باورهای شهروندان، ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های

مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت قومی، قانون، خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی، علم‌محوری مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی، سواد، سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر، اشتغال‌زایی، بافت روستایی و قبیله‌ای، ابعاد جغرافیایی، قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و قومی و ظرفیت‌های دینی. نتایج تحقیق حاضر با استفاده از روش کیفی فراترکیب و مطالعه چندین مقاله مرتبط به دست آمده است. در این تحقیق، با استفاده از کدهای استخراج‌شده، شش دسته معیار اصلی به دست آمده است که می‌توان آن‌ها را به عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، کالبدی و دینی دسته‌بندی کرد. از جمله دیدگاه‌هایی که در این پژوهش از آن استفاده شده است، دیدگاه دورکیم است که توسعه فرهنگی را ساختاری محاط بر کنش‌گران می‌داند که کنش‌های آنان را تعیین می‌کند. از دیدگاه دورکیم، فرهنگ پیش از کنش‌گر وجود دارد و به وی فرمان می‌دهد و کنش‌گران در انتخاب نوع یا جهت کنش خویش آزاد نیستند؛ بلکه ساختارهای فرهنگی-اجتماعی توسعه، نحوه کنش‌گری آنان را تعیین می‌کند (اجتهدنژاد، ۱۳۹۳: ۳۸).

در نظریه پارسونز، رابطه‌ای یکسویه و مبتنی بر قدرت بی‌منازع فرهنگ میان فرهنگ با کنش‌گر وجود دارد. در این دیدگاه، کنش‌گر در برابر فرهنگ از قدرت و اختیار چندانی برخوردار نیست. در واقع، کنش‌گر قادر نیست فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهد؛ چرا که به هرآنچه می‌اندیشد و به عمل درمی‌آورد، به صورت پیشینی توسط فرهنگ تعیین شده است (Parsons, 1951:40). رامش وار پراساد میسرا بدین باور است که توسعه بر متغیر ارزش‌های جامعه تعلق می‌گیرد و ارزش‌ها که رشد یافته و تبدیل شده‌اند هنجارها هستند، امور فرهنگی محض‌اند؛ هرچند که در انتهای مسیر، به چیزی می‌رسیم که در آغاز بدان اندیشیده‌ایم یعنی بهبود وضعیت و شرایط اقتصادی که در انگیزه‌شناسی توسعه فرهنگی مدنظر بوده است (پژوهنده، ۱۳۸۰: ۳). با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ توسعه مناسب دموکراسی، خواه رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۶). هگل توسعه فرهنگی را نشانه رشد، کمال و ارتقای جامعه انسانی به سطحی متعالی و دستیابی به آزادی و هویت‌یابی انسان می‌داند (همان اثر: ۱۴).

با توجه به آنچه بیان شد، توسعه فرهنگی خاصیت ملی دارد و در هر کشور و جامعه‌ای به صورت خاصی رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر، توسعه فرهنگی در هر کشور با کشور



دیگر متفاوت است و هر کشور و جامعه‌ای می‌تواند مبتنی بر سنت‌های تاریخی خود، توسعه فرهنگی خاص خود را داشته باشد. در نتیجه، با توجه به بافت جامعه افغانستان، در قدم اول توسعه فرهنگی در این کشور نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی و پژوهش‌های ژرف و تطبیقی است که یقیناً بدون این پژوهش‌ها اقدام فرهنگی، فاقد درونگری و بی‌بهره از غنای لازم خواهد بود؛ در قدم دوم، شریک‌سازی مردم در توسعه و آگاهی دادن به آن‌ها ضروری است که این اقدامات می‌تواند از سوی وزارت اطلاعات فرهنگ، صنعت و در همکاری با متخصصین مربوط مفید واقع شود.

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) پست مدرنیسم و توسعه جامعه‌شناسی معاصر، تهران، نشر بقیه.
۲. آذرخوش، مسعود (۱۴۰۰) تبیین جامعه‌شناختی موانع توسعه فرهنگی، فصلنامه دانشگاه آزاد، دوره ۱۵، شماره ۲.
۳. اجتهد‌نژاد کاشانی، سید سالار (۱۳۹۳) کندوکاوی نظری-مفهومی درباره توسعه فرهنگی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۳.
۴. احمدی، یعقوب و همکاران (۱۳۹۱) شاخص‌های توسعه انسانی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱.
۵. احمدی، خدیجه (۱۳۹۵) ارزیابی توسعه شهری با تأکید بر منظر فرهنگی شهر بامیان، دانشگاه هنر، پایان‌نامه.
۶. اخلاقی‌زاده، سردار (۱۳۹۱) عوامل مؤثر در غنای فرهنگ یک جامعه، سایت افغان‌پپر، <http://www.afghanpaper.com>
۷. بشارت، شاه و همکاران (۱۴۰۱) نقش فرهنگ سیاسی در توسعه فرهنگی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر، مجله بین‌المللی پژوهش، دوره هفتم، شماره ۷۹.
۸. پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۰) توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه در اسلام، اندیشه، شماره ۳۰.
۹. جنتی، محمدهادی (۱۴۰۲) مطالعه مردم‌شناختی جاذبه‌های فرهنگی ولایت بامیان، دانشگاه اهل بیت، پایان‌نامه.
۱۰. تابش، محمد (۱۳۹۴) توسعه فرهنگی، سایت افغانستان ما، [www.dailyafghanistan.com](http://www.dailyafghanistan.com)
۱۱. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳) جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۱۵.
۱۲. حبیبی، سید عزیزالله (۱۴۰۱) نگرش طالبان نسبت به توسعه فرهنگی، سایت ماهنامه موج سخن، سال ۴.
۱۳. حبیبی، سید عزیزالله (۱۴۰۲) سلطه طالبانی و شوک فرهنگی، ماهنامه موج سخن، سال ۴.
۱۴. حسینی‌فر، عبدالرسول (۱۴۰۲) نظریه زمینه‌های مانع‌های گذار به فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و مشارکتی در افغانستان، مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۱۶، شماره ۱.
۱۵. دیداری، چنور و همکاران (۱۳۹۷) بررسی عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی استان کردستان با تأکید بر توسعه فرهنگی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۳۷.
۱۶. ذکی، عبدالله (۱۴۰۱) مؤلفه‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه اسلام با تأکید بر افغانستان، پایان‌نامه، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۱۷. رضایی، الهام و همکاران (۱۴۰۲) طرح نو برای مشارکت اجتماعی دانشجویان ایرانی در دانشگاه، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی و چهارم، شماره ۳.
۱۸. رهبری، هادی و همکاران (۱۳۹۹) شناسایی عوامل مؤثر بر درهم‌تنیدگی شغلی با رویکرد فراترکیب، فصلنامه علمی اندازه‌گیری تربیتی، سال دهم، شماره ۴۰.



۱۹. زهرا، گلپایگانی (۱۳۹۴) عاملیت و قابلیت‌های انسانی در توسعه فرهنگی، مرکز همایش صداوسیما،
۲۰. شایق، محمدآصف و همکاران (۱۳۹۹) بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن، مقاله پژوهشی، دوره ۱۲، شماره ۳.
۲۱. عارفی، محمداکرم (۱۳۹۰) موانع توسعه سیاسی و فرهنگی در افغانستان، دانشگاه تهران، پایان‌نامه.
۲۲. فاروقی، اجمل (۱۳۹۱) ظرفیت‌های فرهنگی در راستای توسعه افغانستان، سایت پایگاه افغانستان نوین، [http://modir\\_af.rozblog.com/post/32](http://modir_af.rozblog.com/post/32)
۲۳. فیروزی، سیدمحمد و همکاران (۱۴۰۲) زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان، فصلنامه مطالعات بنیادین جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۶.
۲۴. قادری، صلاح الدین و همکاران (۱۴۰۰) پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان، از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی، مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۱.
۲۵. ملکی، حسن (۱۳۹۴) راهبردهای توسعه فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۴، شماره ۲.
۲۶. موسوی، سید صادق (۱۳۹۱) بررسی عوامل مؤثر بر میزان توسعه فرهنگی (مورد مطالعه: شهروندان ایلام)، پایان‌نامه، دانشگاه اهواز.
۲۷. مهدوی، بسم‌الله (۱۴۰۰)، فرهنگ در تجربه و تفکر طالبانی، مجله مطالعات تاریخ امت اسلامی، سال چهارم، شماره ۷.
۲۸. مهدوی، سید بسم‌الله (۱۴۰۱) فرهنگ سیاسی و توسعه‌نیافتگی در افغانستان در دوره امان‌الله‌خان، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۲۱.
۲۹. میری، علیرضا (۱۳۹۰) فرهنگ مردم افغانستان، پژوهش‌های منطقه، سال چهارم، شماره ۷.
۳۰. ناصری، محمد (۱۳۹۲) توسعه فرهنگی، چالش‌ها و راه‌حل‌ها، سایت اندیشه فردا، ۱۵ اردیبهشت، <https://andishahfarda.blogspot.com>
۳۱. یونسکو (۱۳۷۶) فرهنگ و توسعه رهیافت مردم شناختی توسعه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

### منابع لاتین

32. Krober, Alfred and Kluckhohn. (1963), Culture: A Critical Review of Concepts and Definitions, Vintage Books.
33. parsons, t. (1951). The Social System. New York: Free press.
34. United Nations Report of The World Summit for Social Development (Copenhagen, 6-12 March 1995).



سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۳





## نگاه راهبردی چین به افغانستان پس از خروج امریکا

دکتر سید طاهر عرفانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

### چکیده

روابط دو کشور چین و افغانستان در دهه‌های گذشته بر مبنای نگاه پکن به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم شده است. خروج نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان و استقرار حکومت امارت اسلامی در این کشور سبب تغییر رویکرد چین از منظرهای مختلف شد. خروج امریکا از افغانستان منجر به تغییر توازن قدرت در افغانستان و به تبع آن در مناطق پیرامون آن شد. نگاه چین به افغانستان همیشه بر مبنای ملاحظات امنیتی بوده و در حال حاضر ملاحظات اقتصادی نیز در آن برجسته شده است. طرح بزرگ اقتصادی چین در پاکستان و آسیای مرکزی از یک طرف و نگرانی‌های امنیتی چین از پیوند میان گروه‌های افراطی در افغانستان با اویغورها در همسایگی این کشور مهم‌ترین مسائل مورد توجه چین بوده‌اند. قدرت‌یابی امارت اسلامی در افغانستان و خروج نیروهای امریکا باعث تغییر الگوی روابط چین با افغانستان از بی‌تفاوتی حساب‌شده به نگاه راهبردی شده است. در پژوهش حاضر، چرایی تغییر نگاه چین در قبال افغانستان از بی‌تفاوتی حساب‌شده به نگاه راهبردی را به بحث و بررسی قرار داده‌ایم.

**واژگان کلیدی:** چین، افغانستان، نگاه راهبردی، ملاحظات امنیتی و انگیزه‌های اقتصادی

---

<sup>۱</sup> دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم‌النبین (ص) ایمیل: erfani55@gmail.com

چین کشوری فرصت طلب و منطقی است که اقدامات و تحرکات خود را بر اساس منافع خود برنامه‌ریزی می‌کند. در طول دوران خیزش بزرگ چین، جهان از پیشرفت و توسعه این کشور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی شگفت‌زده شده است. موقعیت‌یابی چین همیشه برای تأمین سود بیشتر و منافع ملی این کشور رقم خورده است. چین همیشه مناطق مهم ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را زیر نظر داشته و به صورت آرام و خزنده به دنبال باز کردن جای پا در این گونه مناطق بوده است. کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان همیشه برای چین مورد توجه بوده‌اند.

بررسی روابط چین و افغانستان در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که نزدیکی و دوری چین به افغانستان بسته به محذورات داخلی چین، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، رقابت چین با بازیگران دیگر و مقابله با تهدیدات افراط‌گرایانه بوده است. با نگاهی به چهار دهه گذشته افغانستان می‌توان به کمک‌های پنهانی چین برای مسلح کردن مجاهدین در سال ۱۹۸۰ در زمان اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی اشاره کرد (Sharmam, 2010). روابط رسمی افغانستان و چین از دهه ۱۹۵۰ و با به رسمیت شناختن چین از سوی افغانستان آغاز شد؛ رویکرد چین به افغانستان همیشه اقتصادی با تأکید بر ملاحظات امنیتی بوده است. در دهه‌های گذشته، همیشه اولویت اول در نگاه مقامات چین به افغانستان، ملاحظات امنیتی بوده است که اشغال افغانستان از سوی شوروی، جنگ داخلی در افغانستان و حضور نیروهای امریکایی و ناتو در این کشور از نمونه‌های آن هستند. چین به عنوان قدرت بزرگی که در حال تثبیت هژمونی در محیط پیرامونی خود است، هر تکانه و حضور بازیگران رقیب در منطقه را از منظر رقابت خود با آن‌ها ارزیابی می‌کند. حضور اتحاد شوروی و ایالات متحده در افغانستان در دهه‌های گذشته از این منظر قابل بررسی است.

در این زمینه می‌توان به همکاری و عدم همکاری چین با ایالات متحده در افغانستان اشاره کرد. در دهه ۱۹۸۰ و حمله شوروی به افغانستان، چین کنار امریکا و مقابل شوروی ایستاد و پس از حمله ائتلاف غرب به رهبری امریکا به افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۱، حاضر به همکاری نظامی و امنیتی با این کشور نشد و خود را از تلاش‌های بازیگران خارجی حاضر در افغانستان برای آشتی سیاسی و بازسازی افغانستان تا حد ممکن دور نگه داشت. همچنین از پذیرش عنوان شریک غرب در بازسازی افغانستان اجتناب کرد



(Hsusheng, 2012: 12). زمانی که نیروهای ائتلاف درگیر با طالبان، تهدیدکننده منافع استراتژیک چین بودند، پکن طرح‌های اکتشاف و رصد منابع زیرزمینی افغانستان را آغاز کرد و این اقدام با انتقاد جدی امریکا و حتی روسیه مواجه شد (Zhao Hong, 2013: 3). خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در ۲۰۲۱ پیامدهای جدی روی معادلات منطقه‌ای در آسیای جنوب و مرکزی برجای گذاشت و نگاه چین را به این دو منطقه معطوف کرد. همه‌بازیگران منطقه در پی رصد دقیق تحولات و ارائه سناریوهای متعدد برای کمینه کردن هزینه‌های احتمالی امنیتی و سیاسی بودند. هرگونه آرایش نیروها در افغانستان قطعاً بر منافع و اهداف حال و آینده بازیگران مؤثر منطقه تأثیر می‌گذارد. چین به‌عنوان همسایه افغانستان و یکی از مهم‌ترین بازیگرانی که خود را درگیر جنگ اقتصادی با امریکا می‌بیند، تحولات افغانستان را به‌صورت موشکافانه زیرنظر داشت. خروج امریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ برای چین هم فرصت‌ساز بود و هم تهدیدزا؛ نگرانی‌های چین از گسترش افراط‌گرایی از افغانستان به سرزمین‌ها و مرزهای چین بوده و فرصت‌های این کشور، حذف رقیبی بزرگ، یعنی ایالات متحده، از منطقه و افغانستان و زمینه‌سازی سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در این منطقه بوده است. بدون حضور نیروهای خارجی در افغانستان، چین برنامه‌ریزی دقیق خود را دارد؛ زیرا اولاً افغانستان از نقاط کانونی در طرح یک کمربند، یک جاده است؛ ثانیاً افراط‌گرایان مذهبی در دو طرف خطوط مرزی افغانستان و چین مستقر هستند و چین نگران پیوند اویغورها و داعش است؛ ثالثاً چین برای گسترش نفوذ سیاسی در منطقه باید نفوذ خود را به مناطق باقی‌مانده مانند افغانستان گسترش دهد و اهداف امنیتی و سیاسی خود را از دریچه اقتصادی تعقیب کند و رابعاً پکن انتظار حمایت مادی و معنوی از معترضان مسلمان چینی در غرب این کشور را دارد. در نتیجه، خروج امریکا از افغانستان، سوءظن چین را افزایش داده است.

چین به‌عنوان یکی از همسایگان افغانستان، رویکرد «صبر و انتظار» را در قبال تحولات افغانستان در بیست سال اخیر و در زمان حضور نیروهای امریکا و ناتو انتخاب کرده بود، اما پس از خروج امریکا از افغانستان، سیاست بی‌تفاوتی آگاهانه و حساب‌شده در قبال افغانستان را تغییر داد و رویکرد همکاری‌جویانه و گام‌به‌گام را در پیش گرفت. در این راستا، چین روابط عمیق‌تری را در ابعاد اقتصادی، امنیتی و سیاسی با افغانستان تقویت کرد. منافع اقتصادی، اولویت اول چین در افغانستان هستند و پس از آن مسائل امنیتی و نفوذ سیاسی از اهمیت برخوردارند؛ در این مقاله این فرضیه را به اثبات رسانده‌ایم.

## ادبیات پژوهش

حوزه مطالعاتی افغانستان به صورت کلی و روابط افغانستان با کشور چین به صورت خاص، همواره با فقر منابع دست اول مواجه بوده است. با وجود این می‌توان به چند منبع در مورد روابط افغانستان و چین اشاره کرد که تلاش کرده‌اند روابط این دو کشور را بررسی کنند.

هوش نگ ژائو در مقاله‌ای با عنوان «چین و افغانستان: منافع، مواضع و دیدگاه‌های چین» با تکیه بر مؤلفه قدرت‌های خارجی حاضر در افغانستان مانند شوروی و امریکا به رویکرد امنیتی چین به این کشور توجه کرده است. جان کالابرز (۲۰۲۱) در مقاله «معمای طالبان برای چین» به تأثیر تصرف کابل از سوی طالبان بر روابط خارجی و سیاست‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی چین در قبال مرزهای غربی و فراتر از آن پرداخته است. آنجلا استانزل (۲۰۱۶) در مقاله «منافع راهبردی چین در افغانستان» با تمرکز بر روابط تاریخی چین و افغانستان به این نکته توجه کرده است که افغانستان هیچ‌گاه برای چین بازیگری با اولویت اول نبوده و همواره برای دستیابی به هدف دیگری مورد توجه قرار گرفته است. سان یان (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی راهبردی چین از افغانستان» بر نگرانی‌های امنیتی چین از پیوند گروه‌های افراطی در حاشیه خطوط مرزی این کشور و افزایش هزینه‌های امنیتی یک کمربند، یک جاده بحث کرده است. حسن عباس در کتاب «بازگشت طالبان؛ افغانستان پس از خروج امریکا» در مورد روابط دوستانه چین و امارت اسلامی پس از خروج امریکا صحبت می‌کند و این روابط را برای چین در راستای فرصت‌های اقتصادی و امنیتی راهبردی در نظر می‌گیرد.

## بیان‌های نظری پژوهش

برای تبیین مباحث به‌خوبی، ناگزیر به ارائه چارچوب نظری برای بحث هستیم. چارچوب نظری مورد بحث، ژئوپلیتیک است که می‌تواند اهمیت ژئوپلیتیک را برای قدرت‌های بزرگ به‌خوبی تبیین کند. ژئوپلیتیک، شکلی از دانایی و قدرت است که در دوره رقابت امپریالیستی بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ و زمانی متولد شد که امپراطوری‌های رقیب خطوط قدرت را طی جنگ‌های متعدد با یکدیگر مرتب کردند، آن را تغییر داده و در آن تجدیدنظر کردند. خطوط قدرت آن دوره، تشکیل‌دهنده مرزهای نقشه سیاسی جهان بودند (Dalby, 1998: 15). قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به اهداف خود شبکه‌های امپریالیستی را شکل دادند؛ به عبارتی می‌توان گفت ژئوپلیتیک در تعریفی ساده می‌تواند



این باشد که قدرت‌های بزرگ درگیر چه چیزی هستند، چه اقدام و عملی را انجام می‌دهند و در چه کاری بهترین هستند (Klieman, 2015: 4).

اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی چگونگی تأثیر فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و غیره بر روابط بین دولت‌ها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران است (قاسمی، ۱۳۷۸: ۴). می‌توان گفت ژئوپلیتیک، نوع دیگری از فعالیت‌های انسانی در تفاوت‌های آن‌ها است که آن تفاوت‌ها سیاسی، اقتصادی یا استراتژیک هستند. نیکولاس اسپایکمن، جغرافی‌دان و استراتژیست سیاسی، بر این باور بود که جغرافیا یکی از عوامل کلیدی در شکل‌دهی اولویت‌های سیاست خارجی به حساب می‌آید. موقعیت، توپوگرافی، اقلیم و منابع «انرژی» طبیعی، ویژگی‌های اولیه منطقه جغرافیایی کشورها (دولت‌های در خشکی) هستند؛ تمامی این عوامل بر محیط سیاسی و فرهنگی-اجتماعی دولت‌ها تأثیر می‌گذارند (Dhaka, 2005: 20). رشد و طبیعت این رشته مطالعاتی به‌خودی‌خود موضوع جنبه مکانی قرار گرفت. نهادینه شدن این رشته به تأسیس چندین مکتب فکری از قبیل مکتب آلمانی به رهبری کارل هوسهوفر، مکتب انگلیسی به رهبری هیلفرد مکیندر و بعدها مکتب امریکایی به رهبری سورسکی منجر شد (Ibid).

از نظر راتزل، سه ویژگی برای دولت وجود دارد؛ قلمرو، مردم و فضای زیستی که به پویایی‌های ژئوپلیتیکی دولت کمک می‌کند. او یک نظریه ارگانیک از دولت‌ها را شکل‌بندی کرد که بر این فرض بنا شده بود که وجود سیاسی دولت شبیه موجود زنده همراه با فضا است و نیاز به فضای بزرگتر برای رشد دارد (Dhaka, 2005: 23). سیاست بین‌الملل تقلائی دائم برای بقا است که دولت‌ها در آن به دنبال تطابق با شرایط محیطی‌شان هستند: «دولت‌ها باید رشد کنند یا نابود شوند. رشد دولت‌ها بر سطح زمین می‌تواند با رشد گیاهان بر روی زمین مقایسه شود. ملت [،] یک موجودیت زنده است، که در طول تاریخ به‌طور فزاینده‌ای وابسته به زمینی بوده که در آن زیست می‌کرده است.» (Dhaka, 2005: 33) به نظر ماهان توفیق، برخی کشورها (مانند بریتانیا) در جای دادن خود بر تارک سلسله‌مراتب دولت‌ها مدیون همین عامل هستند؛ بنابراین، او سلطه بر دریاها به خصوص تنگه‌های راهبردی را برای وجود قدرت‌های بزرگ ضروری می‌داند. موقعیت جغرافیایی نیم‌کره شمالی از نظر ماهان، کلید قدرت جهانی است و اوراسیا مهم‌ترین جزء این نیم‌کره است (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۹). ماهان قدرت را محاصره‌شده از

سوی قدرت دریایی تصور می‌کرد، زیرا قدرت‌های اقیانوسی همیشه دست بالا را خواهند داشت. وی معتقد بود که انگلیس به‌عنوان کشوری دریایی از چنین امکانی برخوردار است. امریکا نیز می‌توانست قدرت دریایی برتر باشد، زیرا از موقعیت جغرافیایی امنی برخوردار است و به دو اقیانوس راه داشته و از سایر کشورهای بزرگ دور است. مکیندر سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را جزیره جهانی نام‌گذاری کرد و محور مرکزی آن را «هارتلند» نامید؛ سپس نظریه خود را چنین بیان کرد که هرکس بر اروپای شرقی حکومت کند، حاکم قلب زمین و ناحیه محور خواهد بود. کسی که بر قلب زمین حاکم شود، فرمانروای جزیره جهانی خواهد بود و کسی که بر جزیره جهانی حاکم شود، فرمانروای جهان خواهد بود (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۹). مکیندر توجه داشت که اوراسیا (جزیره جهانی) دوسوم مساحت خشکی‌های زمین را در بر گرفته است و یک‌سوم دیگر از مساحت خشکی‌های زمین شامل قاره‌های امریکا و استرالیا است؛ از این رو، جزیره جهانی را کلید تسلط بر جهان می‌دانست (عزتی، ۱۳۸۰: ۵). اسپایکمن ضمن نظریه هارتلند، اطراف آن را که با عنوان هلال داخلی و خارجی مورد توجه مکیندر بود، «ریملند» نام‌گذاری کرد؛ او برای این منطقه اهمیت بیشتری نسبت به هارتلند قائل بود و در مقام رد یا پاسخ به تئوری مکیندر، مدعی شد که ناحیه اصلی در هارتلند، هلال داخلی است؛ زیرا این منطقه امکان ترکیب قدرت خشکی و دریایی را بهتر فراهم ساخته و از منابع انسانی بیشتری برخوردار است (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۶). اسپایکمن اظهار داشت که هرکس کنترل ریملند را به‌عهده داشته باشد، بر اوراسیا حکومت می‌کند و کسی که حاکم اوراسیا باشد، سرنوشت جهانی را کنترل می‌کند (لورو-توال، ۱۳۸۰: ۲۴) ساموئل کوهن تصویر جهان سیاسی را بر اساس مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ترسیم می‌نماید؛ در دیدگاه وی، محیط از نظر استراتژیک یکپارچه نیست، بلکه اساساً دنیایی از هم گسیخته است و بین چندین منطقه جدا از هم تقسیم شده است. کوهن در برخورد با این فرضیه، از مفهوم جغرافیایی موسوم به منطقه بهره می‌گیرد و به این ترتیب، سلسله‌مراتبی متشکل از دو نوع دسته‌بندی یعنی منطقه ژئواستراتژیک و منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌نماید (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

با توجه به نظریه‌های مختلف مطرح شده در اهمیت ژئوپلیتیک، افغانستان در نظریه مکیندر قرار می‌گیرد و در نظریه اسپایکمن به‌عنوان ریملند مطرح است. قرار گرفتن افغانستان در چنین جغرافیای سیاسی‌ای باعث می‌شود تا قدرت‌های بزرگ سیستم همیشه به‌دنبال تسلط بر این‌گونه مناطق باشند. حمله ایالات متحده امریکا به افغانستان پس از



۱۱ سپتامبر در همین راستای اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان قابل تحلیل و ارزیابی است. چین که رقیب امریکا است، به صورت طبیعی از فرصت خروج امریکا از افغانستان استفاده نموده و به دنبال تسلط بر این جغرافیای مهم خواهد بود.

### پیشینه روابط چین و افغانستان

برای کاربست نظریه چرخه قدرت و جابه‌جایی آن در نظام بین‌الملل، ناگزیریم پیشینه روابط چین و افغانستان را بررسی کنیم که در ادامه، تصویر اجمالی از این روابط را به بحث خواهیم گرفت. روابط افغانستان و چین به دوره سلسله هان در چین و دوران پرفروغ جاده ابریشم قدیم باز می‌گردد (Iranica.com). در دوران باستان، منطقه افغانستان کنونی به دلیل وقف مذهب بودیسم بودن و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم شهرت داشت. ارتباطات (نه روابط رسمی) میان چین و افغانستان به دوران باستان باز می‌گردد. سفر فرستادگان افغانستان به شهر لویانگ، پایتخت آن دوره چین، و ادای احترام به امپراطور وقت خاندان تانگ با هدف تقویت مناسبات تجاری و گفتگوهای درباره ابریشم نقطه اصلی در روابط باستانی این دو کشور است؛ زیرا چینی‌ها این سفر را تعبیر به گواهی تجدیدپیمان افغان‌ها با امپراطوری کردند و سرزمین افغانستان را ذیل خاندان تانگ قرار دادند (Haywood, 1998: 19). یکی از برجسته‌ترین دوره‌های چین از جهت فراوانی ثروت و بهبود معیشت، دوران تانگ بود؛ در همین دوره، افغانستان به دلیل قرار داشتن در مسیر راه ابریشم از این منظر سود برد. آنچه از گذشته روابط دو کشور به یاد می‌آید، دفع خطر مهاجمان به مرزهای غربی چین و محافظت از مسیر تجاری خاکی آسیای مرکزی و افغانستان به جنوب آسیا و آن سوی ایران است. روند روابط این دو کشور تا آغاز جنگ جهانی دوم و حمله ژاپن به مناطق مسلمان‌نشین چین در آن جنگ به همین شکل ادامه داشت؛ در این زمان، چین برای جلب حمایت کشورهای دیگر نمایندگانی فرستاد (Hsiao, 2010: 17).

آغاز روابط رسمی دو کشور به ۲۰ ژانویه ۱۹۵۵ باز می‌گردد. افغانستان جزء اولین کشورهایی بود که جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۵ عبدالصمد به‌عنوان اولین سفیر افغانستان در پکن مستقر شد (Iranica.com)؛ پس از آن، چوئن لای، نخست‌وزیر چین، به همراه معاونش اولانگ در ژانویه ۱۹۵۷ به افغانستان سفر کردند که نخستین سفر رسمی یکی از مقامات عالی‌رتبه چین به افغانستان است. چوئن لای در این سفر با ظاهر شاه و داوود خان، نخست‌وزیر، علی‌محمد، معاون نخست‌وزیر و

محمدنعیم، وزیر امور خارجه افغانستان دیدار کرد. سفر نخست وزیر چین به افغانستان منجر به ایجاد سطح جدیدی از روابط مبتنی بر درک متقابل میان دو کشور و پایه‌ای مستحکم برای گسترش روابط دوستانه در آینده شد. در اکتبر ۱۹۵۷ نیز داوود خان، نخست وزیر افغانستان، به دعوت چین به پکن سفر نمود؛ او در این سفر با مائوتسه تونگ چوته، نائب رئیس و لیون شائوچی، رئیس کمیته دائمی کنگره ملی خلق چین، دیدار کرد (Synovita, 2013: 6). روابط رسمی سیاسی دو کشور به دلیل کمک چند میلیون دلاری چین برای توسعه افغانستان در دوران جنگ سرد شکل جدی تری به خود گرفت و به امضای پیمان مرزی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۶ منجر شد؛ این معاهده، اختلافات مرزی بر سر باریکه واخان (در کنترل افغانستان) در مرز میان استان بدخشان در افغانستان و منطقه خودمختار سین کیانگ در چین را حل کرد و بر اساس آن طول مرز چین و افغانستان، ۹۲.۴۵ کیلومتر تعیین شد.

چین و افغانستان در سال ۱۹۶۰ پیمان «دوستی و تجاوز نکردن متقابل» را به منظور گسترش روابط اقتصادی دوجانبه امضا کردند. پس از امضای پیمان، رویکرد چین در قبال افغانستان محدود به حوزه اقتصادی بوده و امور سیاسی و امنیتی را به صورت گذرا، محدود و نامحسوس پیگیری کرده است. پیمان سال ۱۹۶۰ با هدف بازتعریف روابط دو کشور بر اساس حسن همجواری و احترام به حفظ صلح و ثبات در منطقه، در سال ۲۰۰۶ تمدید شد. در دوران جنگ سرد و پس از استقرار نیروهای رقبای استراتژیک چین در افغانستان، یعنی شوروی و ایالات متحده آمریکا، رویکرد چین نسبت به افغانستان را تغییر کرد. با استقرار نیروهای شوروی در افغانستان در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹، پکن به سرعت این حمله نظامی را محکوم کرد و از به رسمیت شناختن دولت ببرک کارمل سر باز زد؛ در این زمان، روابط رسمی دو کشور متوقف و سفارت چین به کنسولگری تنزل یافت و فقط به مسائل کنسولی و ویزا پرداخت. از منظر چین، تنگ‌تر کردن حصار امنیتی پیرامون این کشور از مهم‌ترین دلایل ورود شوروی به افغانستان بود و تحولات افغانستان را از این زاویه می‌نگریست. با روی کار آمدن دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان روابط پکن و کابل از روابط دوستانه به خصمانه تغییر کرد. کمونیست‌های افغان همواره چین را به حمایت از گروه‌های ضد کمونیستی و ضد دولت افغانستان متهم کردند. چین با حمایت از مجاهدین افغان و افزایش حضور نظامی در حاشیه مرز افغانستان به تهدیدات پاسخ می‌داد؛ در این دوره، چین برای دفاع از خود در برابر حملات شوروی تجهیزات





نظامی از امریکا وارد کرد (Starriditor, 2004: 4). چین، حضور شوروی را تهدید منطقه‌ای برای خود و متحدش (پاکستان) می‌دانست؛ از این رو به صورت غیرمستقیم وارد بلوک پاکستان و امریکا علیه شوروی شد و به شبه‌نظامیان افغان که علیه شوروی می‌جنگیدند، سلاح فرستاد (Hilali, 2010: 2).

حمله امریکا به افغانستان در ۲۰۰۱، آغاز دوره‌ای جدید در روابط چین و افغانستان بود. هیئتی از وزارت خارجه چین برای شرکت در مراسم تحلیف دولت موقت در دسامبر ۲۰۰۱ وارد افغانستان شدند؛ پایه‌های روابط افغانستان و چین در سال‌های بعد در این سفر ریخته شد. پس از تشکیل دولت انتقالی در افغانستان، چین بلافاصله آن را به رسمیت شناخت و در سال ۲۰۰۲ سفارت خود را در این کشور بازگشایی کرد. سیاست چین در این دوره «وارد نشدن» به کشمکش‌های سیاسی و نپذیرفتن تعهدات نظامی در افغانستان بود.

حامد کرزی در ژانویه ۲۰۰۲ با دعوت رسمی جیانگ زمین، رئیس جمهور چین، به این کشور سفر کرد و با مقامات عالی‌رتبه این کشور دیدار و درباره کمک‌های دولت چین برای آبادسازی و توسعه افغانستان گفتگو کرد. در دیدار کرزی با مقامات چین، یک میلیون دلار به صورت نقد به افغانستان اهدا شد و جیانگ زمین وعده کمک ۱۵۰ میلیون دلاری برای بازسازی افغانستان را نیز در این دیدار مطرح کرد؛ همچنین ۳۰ میلیون یوان نیز تا پایان مارس ۲۰۰۲ به کابل تحول داده شد. سفارت چین در کابل نیز در ۶ فوریه ۲۰۰۲ به‌طور رسمی آغاز به کار کرد (People.cn) و در ماه می همان سال وزیر خارجه چین به افغانستان سفر کرد؛ او در این سفر با حامد کرزی و عبدالله عبدالله دیدار داشت و موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی با این کشور به ارزش ۳۰ میلیون دلار تأیید شد. چین تا سال ۲۰۰۵ از گسترش نفوذ روسیه، هند و ژاپن و استمرار حضور نظامی امریکا و ناتو در افغانستان نگرانی‌های استراتژیک داشت اما اقدامی آشکار برای دفع تهدید انجام نداد و رویکرد بی‌تفاوتی حساب‌شده را پیش گرفت (Zhao Hong, 2019: 1-21).

روابط چین با افغانستان در دوره مذکور بیشتر بر طرح‌های زیرساختی مانند راه‌اندازی شبکه‌های ارتباطی دیجیتالی، راه‌سازی، سدسازی، ساخت بیمارستان و سیستم‌های آبیاری و همچنین همکاری‌های محدود در زمینه اطلاعات نظامی متمرکز بود. سفر حامد کرزی به چین در سال ۲۰۰۶ چرخش گاهی در روابط دو کشور به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که پس از این سفر، چین تا سال ۲۰۰۹ تبدیل به شریک اول تجاری افغانستان شد (Weitz, 2010: 21). ورود افغانستان به عنوان عضو ناظر به سازمان شانگهای در سال ۲۰۱۲ نیز

مناسبات دو کشور را عمیق‌تر کرد و ظرفیت حضور و نفوذ چین در این کشور را افزایش داد. از سال ۲۰۱۲ که نسل پنجم رهبران در چین بر سر کار آمدند، دیپلماسی چین در افغانستان بسیار فعال‌تر و پویاتر شد. این روند تا کنون در عرصه‌های مختلف از جمله همکاری‌های گمرکی، تجاری و بازرگانی، مبادلات فرهنگی و دانشجویی، توسعه همکاری‌های سیاسی و امنیتی ادامه داشته است. چین با اتکا به کمک‌های مالی در این دوره جایگاه خود را در کابل مستحکم کرد و با پذیرش نقش صلح‌بانی، اهداف دیگر خود در افغانستان را نیز پی گرفت.

### ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک افغانستان در سیاست خارجی چین

چین با دو ساختار ژئوپلیتیکی در مرزهای غربی خود همسایه است که یکی مجموعه امنیتی جنوب آسیا که با هند و پاکستان در رقابت است و دیگری آسیای مرکزی؛ افغانستان در میان این دو منطقه یا دو ساختار واقع شده است. با این تعبیر، افغانستان از نگاه چینی‌ها دارای دو بخش است که سلسله‌کوه‌های هندوکش این بخش‌ها را از یکدیگر جدا کرده است و عبارت‌اند از قسمت شمال هم‌پیوند با مجموعه امنیتی آسیای مرکزی و بخش جنوبی که با آسیای جنوبی پیوند دارد. این موقعیت حساس کشور در دو مجموعه امنیتی، افغانستان را برای چین با اهمیت ساخته است (مرکز بین‌الملل مطالعات صلح، نگاه استراتژیک چین به افغانستان، ۱۳۹۱). اصول سیاست خارجی چین در قبال افغانستان به‌طور منظم و تابع چند ملاحظه هستند که گاهی متناقض بوده و مبتنی بر منافع ملی این کشور تعریف شده‌اند؛ بنابراین، به‌طور کلی می‌توان شش ملاحظه اساسی را در سیاست چین نسبت به افغانستان مورد توجه قرار داد؛ نخست، این ملاحظه برای چین مطرح بود که پای ایالات متحده آمریکا در منطقه باز نشود و تهدیدی برای چین خلق نکند؛ دوم، جلوگیری از نفوذ هند در افغانستان که دشمن دیرینه آن است که گاهی چین در این سیاست با پاکستان هماهنگ می‌شود زیرا این سیاست پکن با اولویت پاکستان در افغانستان هم‌خوانی دارد؛ سوم، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی طالبان و حمایت از سیاست‌های پروسه صلح افغانستان با این ترس نفوذ دوباره مبارزان سین کیانگ در سایه طالبان؛ چهارم، اتخاذ سیاست بی‌طرفانه در ملاحظه روابطش با پاکستان در قبال بحران افغانستان که بیشتر با پاکستان هم‌سو است؛ پنجم، افغانستان به‌عنوان یک جغرافیای مهم می‌تواند نقش بارزی در واردات و صادرات چین ایفا نماید و ششم، به‌دلیل حضور آمریکا در افغانستان نگاهی شکاکانه با هماهنگی روسیه و ایران به این کشور دارد (بلخی، ۱۳۹۳: ۲۴۸).



با توجه به مباحث نظری مطرح شده در ابتدای مقاله و اهمیت یافتن ساختارهای ژئوپلیتیکی برای قدرت‌های بزرگ، جایگاه افغانستان همیشه از نگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک مورد توجه این قدرت‌ها بوده که پس از خروج امریکا مورد توجه چین قرار گرفته و این کشور به دنبال نفوذ بیشتر در ابعاد مختلف بر خواهد آمد.

### تقابل چین و امریکا در افغانستان

حضور فعال و پررنگ ایالات متحده امریکا و هند، دو رقیب اصلی جمهوری خلق چین در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان روابط سیاسی افغانستان و چین را تحت تأثیر قرار داده بود. می‌توان رگه‌های عظیمی از مخالفت چین با حضور ناتو و امریکا در منطقه را در سیاست‌های غیراعلانی این کشور مشاهده نمود. چین هیچ‌وقت به حضور امریکا در منطقه علاقه نداشته است و بر این باور است که امریکا از قطعنامه‌های سازمان ملل سوء استفاده کرده و مبارزه با تروریسم را بهانه کرده تا رژیم‌های متمایل به خود را در منطقه به وجود آورده و منافع خود را در منطقه تأمین کند. از دیدگاه چین، استراتژی امریکا از حضور در منطقه، محاصره چین و مهار این کشور است. به تعبیر برخی از اندیشمندان چینی، در آینده نزدیک چین جای امریکا را خواهد گرفت و ابرقدرت اول جهان خواهد شد؛ از این رو، رقابت امریکا و چین بسیار شدید است.

وقتی باراک اوباما اعلام کرد که نیروهای امریکا از افغانستان خارج می‌شوند، می‌توان گفت که جای آن را چین پر خواهد کرد و خلأ استراتژیک در افغانستان به وجود نخواهد آمد. طبیعی است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با خروج امریکا از افغانستان خواهان نقش‌آفرینی پررنگ در عرصه افغانستان بودند و قاعدتاً چین از جمله کنش‌گران مایل به پر کردن این خلأ بود که حضور فعال خود را پس از خروج امریکا در افغانستان تثبیت کرد. چین به‌عنوان قدرتی که در همسایگی افغانستان است، تلاش می‌کند حوزه نفوذ خود را در تمام آسیا گسترش دهد (گوهری‌مقدم، انصاری بارده، ۱۴۰۰: ۲۱۵).

چین در تلاش است تا روند توازن را در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان به نفع خود رقم زده و از استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش در کشاکش امریکا و روسیه و امریکا و ایران استفاده کند؛ از این طریق می‌تواند جایگاه خود را در منطقه به‌خوبی به دست آورد.

## خروج امریکا از افغانستان و نگاه راهبردی چین

رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی چین چهار ویژگی سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و جغرافیایی را در بر می‌گیرد (شفیعی، ۱۳۹۵) و پکن امیدوار است بتواند نگرانی‌های امنیتی-سیاسی خود را در چارچوب این رهیافت رفع کند و به اهداف اقتصادی خود برسد. حضور ایالات متحده امریکا در افغانستان همواره از دغدغه‌های جدی همسایگان از جمله چین بوده است. از زمان اعلام خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان و ظهور مجدد و قدرت‌مند طالبان در افغانستان، چین در راستای نگرانی‌های امنیتی، تغییر مهم شرایط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و رقابت روبه‌رشد با امریکا و روسیه مجبور به اتخاذ دیپلماسی فعال‌تر در قبال تحولات منطقه به‌خصوص افغانستان بوده است. افغانستان به‌عنوان همسایه غربی چین، نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیکی مهمی برای ایالات مسلمان‌نشین سین کیانگ و منطقه اویغور دارد.

با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان و پیشروی گروه طالبان و تصرف کردن مناطق بیشتر همزمان با آن، اولویت‌های سیاسی چین نیز تغییر کرده و موجب افزایش نگرانی‌های آن‌ها در قبال ثبات افغانستان شده است که منافع بلند مدت آن کشور را به‌طور قطع با خطر روبه‌رو نکند. در حقیقت، خلأ قدرت ناشی از خروج امریکایی‌ها از افغانستان و سقوط یک‌باره دولت مورد حمایت غرب در کابل، چینی‌ها را با مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها در این کشور مواجه کرد (مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ۱۴۰۰)؛ در این راستا، چین تلاش کرد تا تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کند و حضور فعال خود را در معادلات افغانستان نشان دهد. عرصه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی به ترتیب سه عرصه مهم و بااولویت هستند که چین نگاه راهبردی خود را در آن‌ها دنبال کرد.

### الف. نگاه راهبردی چین به افغانستان در عرصه اقتصادی

با خلأ به وجود آمده از نبودن نیروهای رقبای چین در افغانستان، نقش‌آفرینی این کشور در افغانستان و منطقه پررنگ می‌شود؛ بخشی از این نقش‌آفرینی بر اساس انگیزه‌های تجاری و اقتصادی چین است که افغانستان بازار قابل توجهی در این راستا به شمار می‌رود. خروج نیروهای امریکایی و قطعیت نداشتن حاکم بر افغانستان رویکرد چین را قطعاً در قبال افغانستان تغییر داده است و این کشور برای حفظ منافع و امنیت خود در داخل و خارج افغانستان نیازمند تغییر در سطوح حضور در این کشور است. به باور چین یکی از خط‌مشی‌های امریکا برای مقابله، تضعیف قدرت اقتصادی و کاهش



عمق استراتژیک این کشور، توقف یا افزایش هزینه عملیاتی شدن طرح راه ابریشم جدید است؛ استفاده از ابزار افراط‌گرایان برای ناامن‌سازی طرح و تحریک قوم اویغور همواره گزینه‌های اصلی در این زمینه بوده‌اند. در نتیجه، مؤلفه اقتصادی در قبال افغانستان نیز با رویکرد امنیتی مورد توجه قرار می‌گیرد. ظرفیت افغانستان در پیوند به بازارهای جنوب، مرکز و غرب آسیا در کنار ذخایر کمیاب نقره، طلا، لیتیوم، روبیدیم، سزیم، برلیم، مس و سنگ آهن، این کشور را برای چین جذاب کرده است (Independent, 2018: 2). ذخایر معدنی از یک طرف می‌تواند افغانستان را از کمک‌های خارجی بی‌نیاز کند و از سوی دیگر، می‌تواند زمینه آشوب و فساد به وسیله معادن غیرقانونی را تشدید کند و طرح‌های زیرساختی و توسعه‌ای را به تأخیر بیندازد (جعفری، بنایی، ۱۴۰۱: ۱۵۵).

شی جی پینگ در سال ۲۰۱۳ طرح بزرگ اقتصادی چین را اعلام کرد. هدف چین ایجاد شبکه گسترده‌ای از راه‌آهن، خطوط لوله انرژی، بزرگراه‌ها و گذرگاه‌های مرزی است. با تقویت اتصالات منطقه‌ای، همان‌گونه که پینگ اعلام کرد، تنگنای ترانزیتی آسیا مرتفع خواهد شد (Chatzky and McBride, 2019). با بررسی نقشه عملیاتی و قراردادی طرح راه ابریشم جدید، این گمانه مطرح می‌شد که این طرح افغانستان را حذف و تمرکز اصلی خود را روی پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی قرار داده است که چین در واکنش به این گمانه‌ها، در سال ۲۰۱۶ تفاهم‌نامه‌ای برای ارتقای سطح همکاری‌های دوجانبه با افغانستان را در راستای ادغام این کشور به شبکه زیرساختی طرح ریلی کاشغر-کابل، راه‌آهن پنج‌ملت و اتصال ایران، چین، قرقیزستان، افغانستان و تاجیکستان در کنار اتصال افغانستان به پاکستان در دستور کار قرار داد (railwaypro.com). اولین قطار مستقیم از چین به حیرتان در ولایت بلخ در سپتامبر ۲۰۱۶ رسید. اتصال افغانستان به بازارهای جهانی و منطقه‌ای و ورود سود اقتصادی از راه ترانزیت می‌تواند ثبات را در افغانستان فراهم کند (Iranica.com).

موفقیت طرح بزرگ اقتصادی چین تا حد زیادی وابسته به امنیت و ثبات در منطقه است؛ از این رو، هرگونه ناامنی و امکان تسری آن به مناطق پیرامونی چین، به‌ویژه آسیای مرکزی، برای این کشور تهدید امنیتی خواهد بود.

به دلیل افزایش ناامنی در سال‌های اخیر جمهوریت در افغانستان، طبعاً امکان تسری آن به مناطق همسایه از جمله جنوب آسیا و آسیای مرکزی وجود داشت که به همین دلیل قدرتمند شدن طالبان و تضعیف جمهوریت از دو جهت برای چین خوشایند بود؛ در این صورت، رقیب قدرتمند چین در افغانستان تضعیف شده و امکان ایجاد ثبات در افغانستان

با روی کار آمدن حکومتی قوی و قاطع وجود داشت. از جانب دیگر، روی کار آمدن طالبان در افغانستان از منظر چین می‌تواند باعث کاهش سطح تنش میان افغانستان و پاکستان و هم‌گرایی اقتصادی این دو کشور شود.

همکاری‌های چین با افغانستان با روی کار آمدن نظام جدید افزایش یافته و این کشور با استفاده از فرصت، سرمایه‌گذاری‌های کلان را با طالبان مذاکره می‌کند. البته تحقق توافق‌های چین با افغانستان دارای چالش‌های متعددی است که عبارت‌اند از: ۱. امکان اتصال افغانستان به طرح سی‌پک را تنش‌های روبه‌رشد میان افغانستان و پاکستان به حداقل می‌رساند یا به بیان دیگر، امکان پیوند پایدار این دو بازیگر بسیار دور از ذهن است؛ ۲. ضعف نهاد دولت، جنگ قدرت، منازعه بی‌پایان و وجود گروه‌های افراط‌گرای بین‌المللی امکان حضور شرکت‌های چینی برای پیگیری طرح‌های زیرساخت را محدود و ناممکن می‌سازد؛ ۳. طالبان به رسم این سال‌ها برای انجام و پایان طرح‌های زیرساخت و عبور کاروان‌های تجاری زمینی و ریلی مبالغ زیادی دریافت کرده است (پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۰).

#### ب. نگاه راهبردی چین به افغانستان از بُعد امنیتی

تحولات منطقه‌ای آسیای جنوبی علاوه بر چالش‌ها و فرصت‌های اقتصادی، در زمینه منافع امنیتی و سیاسی بر سیاست خارجی چین تأثیر می‌گذارند. چین علاقه زیادی به صلح، ثبات و اقتصاد مرفه در منطقه دارد که این مسائل به ثبات و امنیت منطقه سین کیانگ کمک می‌کنند (بهبودی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۶۶). تهدیدات امنیتی از سوی گروه‌های ضدچینی در افغانستان و اثرات آن بر سین کیانگ، محرک اثرگذاری بر سیاست خارجی چین در قبال افغانستان است. بُعد امنیتی در روابط چین و طالبان سبب شده پکن پس از خروج نیروهای امریکایی مجبور به «کنترل مؤثر» رفتار طالبان باشد. افغانستان می‌تواند زمینه اتصال اویغورها با گروه‌های تندروی دیگر آسیای مرکزی و جنوبی را ایجاد کند و مسیر ورود گروه‌های افراط‌گرا به دولت چین را بگشاید (Worldview.stratfor.com). به نظر می‌رسد تبدیل شدن استان سین کیانگ به محل بعدی استقرار گروه‌های تروریستی پس از افغانستان از سناریوهای تهدیدزا برای دولت چین باشد؛ چین همواره این سناریو را به‌عنوان راه ضربه زدن به پیشرفت‌های اقتصادی خود روی میز دارد و نامیرایی گروه‌های تندرو در سین کیانگ را به‌واسطه حمایت آشکار و پنهان ایالات متحده و حتی روسیه می‌داند. این نگرانی از آنجا نشأت می‌گیرد که بسیاری از شبه‌نظامیان اویغور در مناطق قبایلی پاکستانی (فتا) و استان‌های جنوبی و شرقی افغانستان پناه گرفته‌اند (Small, 2015: 3).



با توجه به نگرانی‌های امنیتی بیان‌شده، رویکرد چین از دوری حساب‌شده در چند سال اخیر به سوی افزایش مشارکت امنیتی تغییر کرده است. چین و طالبان در صدد همکاری برای مقابله با تهدید داعش به صورت کلی و داعش خراسان به صورت خاص هستند. دولت اسلامی عراق و شام ولایت خراسان که در سال ۲۰۱۵ اعلام موجودیت کرد، مخالف طالبان است و معتقد است که طالبان علیه مسلمانان اویغور با چین متحد شده است. پس از دیدار مقامات چین و طالبان در اکتبر ۲۰۲۱، هواداران داعش این تماس را تحقیر دانسته و طالبان را فاحشه‌های چین خطاب کردند؛ آن‌ها دیدار امیر خان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، و وانگ یی، وزیر خارجه چین را خیانت طالبان به مسلمانان چین (اویغورها) قلمداد کردند (Webber, 2021).

به گفته سخن‌گوی داعش «طالبان متعهد شده که به درخواست چین، اویغورها را اخراج و بیرون کند.» به نظر می‌رسد طالبان به چین تضمین داده است که با مسلمانان اویغور همکاری نمی‌کند و این باعث واکنش داعش شده است؛ پکن در صدد است از طریق دیپلماسی با طالبان زمینه را برای حذف و سازماندهی این جنبش در افغانستان فراهم آورد و برای اینکه این جنبش تکثیر نشود و از مسلمانان اویغور حمایت نکند، برقراری رابطه حسنه با طالبان، تنها راه‌حل برای چین است.

مرکز مطالعات راهبردی بیگن-سادات در گزارشی تحت عنوان «مفهوم جدید امنیتی چین برای افغانستان» در ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ بیان می‌کند که پکن ممکن است درباره نحوه مدیریت مسئله افغانستان ابتکار نشان دهد و گروهی از چهار کشور شکل دهد که همه آنان منافع امنیتی و اقتصادی مشترک دارند و از نظم جهانی تحت رهبری امریکا بیزار هستند. این گزارش اظهار می‌دارد که خروج امریکا باعث گسترش فضای مانور نظامی و امنیتی چین در افغانستان و آسیای مرکزی خواهد شد، یک نظم جهانی جایگزین ترویج خواهد شد و حضور نظامی امریکا در منطقه و غرب آسیا کاهش پیدا خواهد کرد (Avdaliania, 2021: 3-12). امکان‌سنجی ابتکار و معماری حضور پکن در آینده افغانستان در سه بُعد قابل ارزیابی است؛ در واقع، گزینه سیاست خارجی چین در آینده امنیتی افغانستان به سه صورت عملیاتی خواهد شد:

۱. حضور نظامی در شمال افغانستان برای مبارزه با عملیات صلح‌بانی و مبارزه با هسته‌های تروریستی و افراط‌گرایی که همکاری با کشورهای منطقه از جمله روسیه، ایران و پاکستان می‌تواند پکن را در رسیدن به این هدف کمک کند؛

۲. ایجاد چتر امنیتی کارآمدتر با همکاری کشورهای منطقه که ایران، روسیه و پاکستان منافع مشترکی در افغانستان دارند و با امریکا و نظم لیبرال فعلی مخالف هستند؛

۳. افزایش نقش فعال سازمان همکاری شانگهای در افغانستان.

بنابراین، ابتکار و معماری امنیتی، بسیار برای چین اهمیت دارد و حضور این کشور با همکاری چهار کشور (ایران، روسیه و پاکستان) و توازن در منافع آن‌ها خواهد بود (منوری، کشوریان، صداقتی، ۱۴۰۱: ۷۷).

### ج. نگاه راهبردی چین به افغانستان از بُعد سیاسی

خروج رقیب قدرتمند چین یعنی ایالات متحده از افغانستان پیروزی بزرگی برای رقبای امریکا و شکست و خفت برای ایالات متحده به حساب می‌آید. پیمان استراتژیک میان امریکا و افغانستان و قراردادهای امنیتی و دفاعی منعقدشده میان این دو کشور باعث نگرانی کشورهای همسایه افغانستان شده بود؛ از جمله چین به‌عنوان قدرتی بزرگ. اما خروج ایالات متحده با سراسیمگی فراوان، برگ برنده‌ای برای قدرت‌های بزرگ رقیب امریکا مثل چین و روسیه به حساب می‌آید. پس از خروج امریکا از افغانستان و عدم شناسایی امارت اسلامی توسط کشورهای جهان، چین از معدود کشورهایی بود که روابط دیپلماتیک خود را با امارت اسلامی حفظ نمود و ارتباط میان این دو کشور گسترده‌تر شد. پذیرش سفیر امارت اسلامی توسط چین، نوعی شناسایی تلویحی افغانستان جدید را در پی داشت و روابط دو کشور از بُعد سیاسی دچار تحول شده و عمیق‌تر گشت. چین به دنبال افزایش نفوذ سیاسی خود در افغانستان بر آمد و موفقیت‌های خوبی در این راستا به دست آورد. منافع متقابل سیاسی و اقتصادی دو طرف باعث شد که امارت اسلامی نیز از روابط عمیق با چین استقبال نموده و به نوعی از انزوای سیاسی بیرون آید.

### نتیجه‌گیری

چین به‌عنوان همسایه شرقی، تحولات افغانستان را همیشه در نظر داشته و سعی داشته خود را در حاشیه امن نگه دارد. علی‌رغم تعارض منافع آشکار چین با ایالات متحده، پکن سیاست و اشنگتن در بیست سال حضور امریکا حمایت و سیاست بی‌تفاوتی حساب‌شده را انتخاب کرد. نگاه چین در قبال افغانستان بر اساس مؤلفه‌های امنیت و اقتصاد بوده است. چین در شرایط حاضر طالبان را قدرتی سیاسی در نظر می‌گیرد که





نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. چین به‌عنوان بازیگر اقتصادمحور برای دستیابی به منافع اقتصادی‌اش نیازمند افغانستانی با ثبات و بدون منازعه است.

به نظر می‌رسد چین را دو مسئله اقتصاد و امنیت به سمت افزایش سطح تعامل و حضور در افغانستان پیش می‌برد. انگیزه‌های چین در قبال افغانستان در دو سطح یعنی خود افغانستان و بخشی از یک بازی بزرگ‌تر بررسی می‌شود. با ثبات در افغانستان، طرح بزرگ اقتصادی چین می‌تواند به راحتی محقق شود. افغانستان بی‌ثبات برای چین به معنای افزایش مخاطرات امنیتی در غرب این کشور و مانع پیشروی بلندپروازی‌های اقتصادی آن است. موفقیت راه ابریشم جدید در گروهی ثبات منطقه، مخصوصاً آسیای مرکزی، است که گسترش سطح بی‌ثباتی در افغانستان امکان سرایت ناامنی به کشورهای آسیای مرکزی را افزایش خواهد داد.

چین نتوانسته است افغانستان را به یکی از اعضای اصلی پیمان شانگهای تبدیل کند؛ از این رو، ایجاد اجماع منطقه‌ای برای حل بحران در افغانستان با رهبری چین دشوار است. در شرایط فعلی، این پرسش معمولاً مطرح بوده است که در صورت گسترش بحران در افغانستان، نیروهای نظامی و امنیتی چین در چه صورت به افغانستان وارد خواهند شد که با نگاه تحولات منطقه‌ای و بررسی رویکردهای کلان این کشور احتمالاً در دو صورت این اتفاق خواهد افتاد: ۱. اتصال افراط‌گرایی در دو سوی مرز چین و افغانستان؛ ۱. تسری بحران و ناامنی به آسیای جنوبی و مرکزی.

## منابع

۱. بهبودی نژاد، قدرت‌الله (۱۴۰۰)، منطقه‌گرایی و همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳ (۱).
۲. پل سالم در شان کلارک و سابرینا هوک (۱۳۹۳)، امریکا و قدرت‌های بالنده در خاورمیانه، تهران، نشر نی.
۳. تقی‌زاده، محمد (۱۴۰۰)، چین در افغانستان چه می‌کند؟، خبرگزاری صداوسیما.
۴. جعفری، مهدی؛ بنایی، روح‌الله؛ نظری سبزواری، سعید (۱۴۰۱)، پیامدهای خروج امریکا از افغانستان برای چین و هند، مدیریت راهبردی و آینده‌پژوهی، ۵ (۲).
۵. چکینی‌زاده، غلام‌علی (۱۳۸۶)، قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.
۶. رهنورد، محمدیوسف (۲۰۱۸)، نقش افغانستان در مسیر پروژه یک کمربند و یک جاده.
۷. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۱).
۸. الشروق (۲۰۲۱)، تأثیر خروج امریکا از افغانستان بر رقابت چین، انتشار تاریخ ۲ ژوئیه ۲۰۲۱ <https://www.shorouknew.com>.
۹. شفیع، نوذر (۱۳۹۵)، تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان.
۱۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپلیتیک، چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۱. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۲)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۲. قاسمی، عرفانی (۱۴۰۱)، چالش‌های ساختاری نظام بین‌الملل و راهبردهای امنیتی امریکا در افغانستان، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره یازدهم، بهمن.
۱۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، بهار.
۱۴. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، ساخت ژئوپلیتیکی سیستم نوین بین‌الملل و استراتژی نظامی امنیتی ایالات متحده امریکا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
۱۵. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۸.
۱۶. کندی، پل (۱۳۸۵)، پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۷. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظم جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. گوهری مقدم، ابوذر و انصاری بارده، رضا (۱۴۰۰)، تقابل امریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳ (۲).



۱۹. مؤسسه مطالعات راهبردی شرق (۱۴۰۰)، چین، طالبان و آینده افغانستان، بایسته‌های امنیت و اقتصاد و چشم‌انداز پیش روی نزدیکی چین و طالبان با خروج امریکا از افغانستان.

20. Ghosh, Booby, (2021, April 15) Biden's Afghanistan withdrawal is a Blow for china.
21. Avdaliani, Emil (2021, June 21) china's new security concept for Afghanistan. The begin-sadat center for studies, <https://besaceter.org/wp-content/uploads/2021/06/2076-china-afghanistan-security-concept>
22. Bloomberg (2021, October 26). China vows to help Taliban rebuild Afghanistan in Doha meeting, Bloomberg, <https://www.bloomberg.com/news/articales/2021-10-26/china-vows-to-help-rebuild-the-country-in-doha-meeting>.
23. Weitz, Ricahrd (2021, November 1). Will china save the Afghanistan economy? Middle east institute, <https://www.mei.edu/publications/will-china-save-afghan-economy>.
24. Andrew Chatzky and James McBride (2019), china's Massive belt and road initiative, council on foreign relations, 21 may 2019. At: <https://www.cfr.org/backgrounders/chinas-massive-belt-and-road-initiative>.
25. Andrew Small (2015), the china-pakistan axis: Asia's new geopolitics, New York: oxford university press. At: <https://books.google.co.in/books?id>
26. Chinese-Iranian relations Vi. Modern afghan-encyclopaedia Iranical. At: [www.mei.edu/publications/china-thaliban-conudrum](http://www.mei.edu/publications/china-thaliban-conudrum).
27. Five Asian countries to implement a new railway corridor. Railway PRO Communication platform. At: <https://www.railwaypro.com/wp/five-asian-countries-implement-new.railway.corridor/>
28. Hywood, John, jojischky, Andrew, Mcglynn, sean (1998), historical atlas of the medieval world, Barnes and Noble. At: <https://books.google.com/books?id=yqmungaacaaj>
29. Hsiao-Ting Lin (2021). Modern china's ethnic frontiers: a journey to the west. Taylor and Francis. At: <https://books.google.com/books?id>
30. Sun Yun (2013), March west: china's response to the US rebalancing brookings, January 31. At: [www.brookings.edu/blog/up-front/2013/01/31](http://www.brookings.edu/blog/up-front/2013/01/31)
31. The diplomat. At: <https://thediplomat.com/2018/06/is-china-bringing-peace-to-afghanistan/>
32. Zhao Huacheng (2021), china and Afghanistan: china's interests, stances, and perspectives, center for strategic and international studies, march 2021. At: <https://csis-prod.s3.amazonaws.com>.
33. Sehoen Douglas E, Kaylan, Melik (2015) return of winter: Russia, china and the new cold war against America, Encounter book.
34. Stephan, Thomas (2014) china- Russia relations in central Asia: energy policy, Beijing's new assertive and 21<sup>st</sup> century geopolitics, VS Verlag fur.
35. Raghav Sharma (2010), China's Afghanistan Policy: Slow Recalibration, China Report 46, No. 3. At: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/000944551104600303>.
36. Zhao Huasheng (2012), China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and
37. Perspectives, Center for Strategic and International Studies, March 2012.
38. At: [https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy\\_files/files/publication/120322\\_Zhao\\_ChinaAfghan\\_web.pdf](https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/120322_Zhao_ChinaAfghan_web.pdf).



سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۳



## ناکامی جامعه جهانی در مبارزه با تهدیدات امنیتی افغانستان

محمد جواد محدثی (موسوی)<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

### چکیده

در طول تاریخ افغانستان، ناامنی‌ها به‌نحوی وجود داشته‌اند؛ اما فعالیت گروه‌های تروریستی، مافیایی و قاچاقچیان مواد مخدر با کمک قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، ناامنی‌ها را در این کشور شدت بخشیده، این فعالیت‌ها را از مرزهای افغانستان عبور داده و با تحولات جدید در افغانستان، صفحه جدیدی را در تاریخ این کشور رقم زده است. حال پرسش اساسی پژوهش این است که ناکامی جامعه جهانی در تهدیدات امنیتی افغانستان چگونه بوده است. هدف این مقاله این است که نقش جامعه جهانی را در مقابله با تهدیدات امنیتی از ناحیه افغانستان را به‌ویژه در امر مبارزه با تروریسم و مواد مخدر بررسی کند. روش کار و چارچوب نظری این مقاله بر اساس رویکرد نئورئالیسم است. نئورئالیسم به بحث وابستگی متقابل میان دولت‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از ساختار نظام بین‌الملل توجه خاصی دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که نقش جامعه جهانی و آمریکا در مقابله با تهدیدات امنیتی با پرداخت هزینه‌های گزاف در جنگ علیه تروریسم و مواد مخدر در افغانستان ناکام بوده است. دلیل موفق نبودن و ناکامی جامعه جهانی در مقابله با تهدیدات امنیتی، صداقت نداشتن در مبارزه جدی، هرج و مرج حاکم بر روابط دولت‌ها، یک‌جانبه‌گرایی و تعقیب منافع برخی از اعضای جامعه جهانی و استفاده ابزاری از تروریسم و مواد مخدر در افغانستان است.

**واژگان کلیدی:** امنیت، امنیت جهانی، تهدیدات امنیتی، وابستگی متقابل، تروریسم، مواد مخدر.

---

<sup>۱</sup> ماستر روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم‌النبین (ص) ایمیل: Mohaddesij@gmail.com

پس از پایان جنگ سرد و حرکت صعودی روند جهانی شدن، وضعیت و رویکرد جهان شکل دیگری به خود گرفت؛ جهان پهناور به یک دهکده کوچک مبدل شد و دولت‌ها در روابط بین‌المللی با سرنوشت مشترک دچار گردیدند. حادثه یازدهم سپتامبر در ایالات متحده آمریکا این وابستگی را به شدت نمایان ساخت که تهدیدات مشترک چگونه امنیت ملی کشورها را تهدید می‌کنند. درست است که افغانستان در چندین دهه اخیر با تهدیدات امنیتی متعددی مواجه بوده، اما تهدیدات امنیتی به شکل کنونی از سال ۲۰۰۴ به میراث مانده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان زمینه فعالیت گروه‌های تروریستی به‌ویژه تروریسم بین‌المللی القاعده و همچنین حضور قدرتمند مافیای جهانی و پشتیبانی از کشت و ترانزیت مواد مخدر را در افغانستان مساعد کرد؛ هرچند نیروهای خارجی به رهبری ایالات متحده آمریکا به منظور مقابله با تهدیدات امنیتی در افغانستان به این کشور اعزام گردیده بودند. هدف اصلی این نیروها محو تروریسم و مواد مخدر در افغانستان اعلام شده بود، اما برداشت غالب این است که حضور خارجی‌ها نه تنها باعث کاهش تهدیدات تروریسم و مواد مخدر نشد، بلکه حمایت‌های پشت‌پرده خارجی‌ها به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به دلیل دستیابی به منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و هژمونیک خود در منطقه باعث افزایش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی، تجارت مواد مخدر و شکل‌گیری گروه‌های مافیایی متعدد دیگر در منطقه و افغانستان گردیده است و نقش جامعه جهانی را در مقابله با تهدیدات امنیتی از جمله مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در افغانستان ناکام ارزیابی می‌نمایند؛ بر همین مبنا این مقاله جهت پاسخ به این فرضیه ارائه می‌گردد.

### ادبیات موضوع

هرچند در این موضوع و موضوعات مشابه، قبلاً توسط نویسندگان مختلف مانند آرزو عبدالغفور، حسن اسعدی، احمد رشید، مهدی فرمانیان، مالک ایوب، محمد محق، احمد مهربان، عبداللطیف نظری و جاوید ابوالقاسم تحقیقاتی صورت گرفته است، اما آنچه این تحقیق را از پژوهش‌های گذشته متمایز می‌سازد این است که منابع مزبور به‌طور عام در این مورد بحث نموده‌اند که نمی‌تواند انتظار ما را برآورده سازد و این مقاله تحقیقی به‌صورت همه‌جانبه در خصوص ناکامی جامعه جهانی در مبارزه با تهدیدات امنیتی با ظرف و بستری مشخص به‌نام افغانستان بحث کرده است.



### امنیت

مفهوم امنیت به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن فرد یا جمعی خود را در وضعیت آسیب‌پذیری احساس نمی‌کند و تهدیدی متوجه آنان نیست و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد (دومینیک داوید، ۱۳۸۲، ۱)؛ بنابراین، امنیت، امری نسبی و پدیده‌ای ذهنی است. در کل می‌توان امنیت را چنین تعریف کرد که «امنیت عبارت است از رهایی انسان از محدودیت‌های مختلفی که زندگی او را محدود می‌سازد.» اما مفهوم امنیت در جامعه افغانستان به معنای نبود تهدیدات امنیتی مانند تروریزم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، انفجار، فقر، بیکاری، اختطاف و سرقت‌های مسلحانه است.

### امنیت ملی

امنیت ملی به نگرانی هر ملتی از تهدید یا تعرض به تمام یا بخشی از منافع، دارایی یا خاک خود اطلاق می‌گردد (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۱۲۷). در برداشت دیگر، امنیت ملی یعنی توانایی یک ملت برای پیگیری موفقیت‌آمیز منافع ملی خود در هرجای دنیا به همان صورت که خودش می‌پسندد (باری بوزان، ۱۳۸۹، ۳۱).

### تهدیدات امنیتی

تهدیدات امنیتی به آن دسته از وضعیت‌های اطلاق می‌گردد که موجودیت یک سیستم را هدف قرار داده باشد که همین موضوع تهدیدات امنیتی را از تهدیدات عمومی مجزا می‌سازد و تفاوت میان آن‌ها این است که تهدیدات امنیتی با موجودیت و بقای یک نظام سیاسی مرتبط است، درحالی‌که تهدیدات عمومی از این ویژگی برخوردار نیست مانند تروریزم و مواد مخدر.

### تروریزم

تروریزم ریشه لغوی ترور از واژه یونانی Tras به معنی ترس‌ولرز گرفته شده و فعل Tres در زبان لاتین نیز به همین معنی است. تروریسم در اصطلاح، برای اولین بار در جریان مباحثات و گفتگوهای یکسان‌سازی قوانین جزایی که در سال ۱۹۳۰ در شهر وارسای لهستان برگزار شد به حوزه مباحث حقوقی و قانونی راه یافته است (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۳-۳۷).

آنچه که در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درخصوص مبارزه با تروریسم در افغانستان مصداق پیدا می‌کند، بحث «تروریزم بین‌المللی» است. تروریزم بین‌المللی آن است که ماهیت بین‌المللی به خود می‌گیرد و در موارد زیر نمایان می‌شود:

۱. اختلاف ملیت شرکت‌کنندگان در عمل تروریستی و اختلاف ملیت قربانی با ملیت تروریست؛
۲. محل وقوع عمل تروریستی، تحت حاکمیت دولتی است که تروریست‌ها تابع آن دولت نیستند؛
۳. انجام عمل تروریستی علیه وسایل حمل و نقل بین‌المللی مانند هواپیماها و کشتی‌ها؛
۴. اثر عمل تروریستی به یک کشور محدود نشود و کشور یا سازمان بین‌المللی معینی را هدف قرار دهد؛
۵. برنامه‌ریزی در کشوری صورت گیرد و عمل تروریستی در کشور دیگر انجام پذیرد؛
۶. عمل تروریستی از حمایت مادی یا معنوی خارجی برخوردار شود؛
۷. فرار تروریست‌ها و پناه‌بردن آن‌ها به کشور دیگر پس از انجام عمل تروریستی (زکیه عادل، ۱۳۸۷، ۱۳۴).

#### مواد مخدر

اعتیاد و عادت در لغت، دو مفهوم یکسان و به معنای خو گرفتن به چیزی یا امری است؛ این دو واژه در اصطلاح، معنای متفاوتی دارند. عادت به مفهوم خو گرفتن اطلاق می‌گردد، اما اعتیاد عبارت است از «وابستگی جسمی و روانی انسان با هر درجه و شدت به یک ماده خارجی به‌ویژه ماده مخدر به‌گونه‌ای که ترک آن به‌آسانی قابل تحمل نباشد.» (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۱۰۸) مواد مخدر در اصطلاح به کلیه مواد طبیعی و شیمیایی‌ای اطلاق می‌شود که اعتیادآور باشد. به‌طور کلی مواد مخدر به موادی گفته می‌شود که مصرف آن‌ها در انسان حالتی غیرعادی ایجاد کند (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۸۲).

#### چارچوب نظری تحقیق

رویکردها و نظریه‌های زیادی در مطالعات امنیتی مطرح است، اما چارچوب نظری این مقاله را رویکرد نئورئالیسم تشکیل می‌دهد. نئورئالیست‌ها به بحث وابستگی متقابل و تأثیرپذیری دولت‌ها از ساختار نظام بین‌الملل معتقدند؛ بنابراین، افغانستان را نمی‌توان از ساختار نظام بین‌الملل جدا دانست و تأثیرپذیری آن را انکار نمود. همچنین، روابط و همکاری میان حکومت اسلامی افغانستان و جامعه جهانی بر اساس وابستگی متقابل می‌تواند شکل گیرد.





نئورئالیسم تلاشی برای علمی کردن رئالیسم و آمیزه‌ای از متغیرهای رئالیسم سیاسی و رئالیسم اقتصادی (مرکاتیلیسم و نئومرکاتیلیسم) است. این نظریه که در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، ریشه جنگ و صلح را در ساختار نظام بین‌الملل نهفته می‌داند. نئورئالیسم بر قابلیت‌های نابرابر دولت‌ها و ساختار آنارشیستی سیستم دولت اشاره دارد، به مطالعه روابط قدرت‌های بزرگ می‌پردازد و معتقد است که این روابط مهم‌ترین پیامدها و نتایج را برای سیاست بین‌الملل در بر خواهد داشت (رابرت جکسون و گئوک سورنیسون، ۱۳۸۵، ۱۳۵).

تهدیدات امنیتی افغانستان شامل تهدیدات نظامی-امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود؛ اما در این مقاله تنها به بحث تروریسم و مواد مخدر به‌عنوان عوامل تهدیدکننده مهم و اصلی پرداخته شده است.

### پیشینه موضوع

بحث تروریسم سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. فعالیت‌های تروریستی در گذشته در یک کشور یا منطقه بود اما در حال حاضر به یک پدیده جهانی مبدل گردیده که به تروریسم بین‌المللی شهرت یافته است. امروزه، تروریسم بین‌المللی ثبات نظام بین‌الملل را مختل و موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را دچار تحول کرده است. حوادث ۱۱ سپتامبر این را ثابت نمود که موازنه‌های سیاسی بین‌المللی باثبات نیستند، اگرچه در این شرایط خاص این موازنه‌ها به هم نخورده‌اند، اما به‌خوبی مشاهده می‌گردد که می‌تواند متحول شود (دومینینگ داوید، ۱۳۹۲، ۲۶).

حضور تروریسم در افغانستان باعث گردید که ایالات متحده آمریکا منافع خود در افغانستان را دوباره تعریف کند. منافع آمریکا در افغانستان تا قبل از دهه ۱۹۸۰ ماهیت تعیین‌کننده و استراتژیک برای آن کشور نداشت، به همین دلیل امریکایی‌ها از الگوی رفتاری غیرمستقیم و استراتژی جنگ کم‌شدت در برخورد با افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بهره گرفتند که این روند به‌گونه‌ای تدریجی ارتقا یافت. جنگ علیه تروریسم منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که افغانستان در محوریت منافع حیاتی آمریکا واقع گردد (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۴-۳۸). همین موضوع موجب بحث وابستگی متقابل میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان گردید.

مواد مخدر نیز مانند تروریسم دارای قدمت تاریخی است. انسان از گیاهان، چه به‌صورت خودجوش و چه به‌صورت کاشته‌شده، در موارد مختلفی از جمله غذا و درمان

امراض استفاده کرده است (روح‌الله اکبری، ۱۳۹۴، ۵۸)؛ اما کشت مواد مخدر در افغانستان سابقه‌ای طولانی دارد، چنانچه در شرق افغانستان از تریاک برای تسکین درد و درمان بی‌خوابی به‌شکل دارو استفاده می‌کردند. در ابتدای دهه ۸۰ میلادی تخم گیاه خشخاش از طرف پاکستان وارد افغانستان شد و پس از کشت و تولید تریاک، شیرۀ آن به کارخانه‌های تولید هیروئین در پاکستان برده می‌شد. پس از تعرض شوروی به افغانستان و ظهور نیروهای مقاومت در برابر آن‌ها کشت مواد مخدر افزایش یافت. جنگ موجب خشک شدن چشمه‌های آب شد؛ از طرف دیگر، عاید تریاک برای دهقانان پرسود بود و موجب تشویق آن‌ها گردید و از لحاظ مالی، منبع خوبی برای جبهه‌های جنگ نیز بود که با آمدن طالبان تداوم یافت. همچنین نبود امنیت نیز موجب گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر گردید که روند روبه‌پیشرفت و توسعه جامعه افغانستان را با کندی روبه‌رو کرده است (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۷). متأسفانه در چند سال حضور جامعه جهانی در افغانستان، روند کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان سرعت بیشتری پیدا کرد. گزارش‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند که افغانستان در صدر فهرست تولیدکنندگان مواد مخدر جهان و پاکستان در صدر جدول ترانزیت قاچاق مواد مخدر دنیا قرار گرفته‌اند.

### نگرانی جامعه جهانی و تروریزم در افغانستان

فعالیت‌های تروریستی در گذشته در یک کشور یا منطقه بود؛ اما در حال حاضر، تروریزم به یک پدیده جهانی مبدل گردیده که به تروریزم بین‌المللی شهرت یافته است. در نتیجه، تروریزم بین‌المللی ثبات نظام بین‌الملل را مختل نموده و موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را دچار تحول کرده است. حوادث ۱۱ سپتامبر باثبات نبودن موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را ثابت نمود؛ هرچند در این شرایط خاص این موازنه‌ها به‌هم نخورده‌اند، اما به‌خوبی مشاهده می‌گردد که می‌تواند متحول شود (دومینیک داوید، پیشین، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۵).

حضور تروریزم در افغانستان باعث که ایالات متحده آمریکا منافع خود را در افغانستان دوباره تعریف کند. منافع آمریکا در افغانستان تا پیش از دهه ۱۹۸۰ ماهیت تعیین‌کننده و استراتژیک برای آن کشور نداشته است؛ به همین دلیل امریکایی‌ها از الگوی رفتار غیرمستقیم و استراتژی جنگ کم‌شدت در برخورد با افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بهره گرفتند که این روند به‌گونه‌ای تدریجی ارتقا یافت. جنگ علیه تروریزم منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که افغانستان در محوریت منافع حیاتی آمریکا واقع گردد (محمد محق، ۱۳۹۵، ۱۹) و همین موضوع موجب وابستگی متقابل میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان شده است.



## افراط‌گرایی و تروریزم در افغانستان

به عقیده هانتینگتون، روستاییان زمانی انقلابی می‌شوند و شورش می‌کنند که اوضاع مالکیت زمین، اجاره‌داری، کار، پرداخت مالیات و قیمت‌ها برای ایشان تحمل‌ناپذیر باشند. شورش‌های روستایی معمولاً با هدف از میان برداشتن نامالیقات و بدرفتاری‌های خاص رخ داده‌اند (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۵۴۱). با توجه به این فرضیه، تحریک اسلامی طالبان در افغانستان در صدد جلوگیری از تجزیه افغانستان و برپایی دولت سرتاسری تحت عنوان امارت اسلامی برآمدند؛ همچنین این نیروها به دنبال پیاده نمودن برداشت‌های انحصاری خویش از دین و اسلام در افغانستان روی صحنه آمدند. طالبان امروزه توانسته‌اند تا حدودی به خواسته‌های اساسی خویش دست یابند، اما پیروزی این نیروها تأثیر شگفتی بر سرنوشت افغانستان و چگونگی آرایش نیروها در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی و روندهای اجتماعی-سیاسی و تباری در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بر جا گذاشت (ولادیمیر پلاستون و ولادیمیر اندریانف، ۲۰۰۱، ۱۵).

### پاکستان و ترویج اندیشه اسلام تندروانه در منطقه و افغانستان

اندیشه ایجاد گروه تحریک اسلامی طالبان از سال ۱۹۸۴ در چارچوب برنامه تأمین طرح‌های هم‌پوندی اقتصادی-سیاسی منطقه با سرپرستی غرب و طرح‌های کشیدن لوله‌های نفت و گاز از آسیای میانه به سوی اقیانوس هند از مسیر افغانستان و پاکستان آغاز شد. سرویس‌های ویژه پاکستان با حمایت مستقیم سازمان «آسیای آمریکا» و پشتیبانی مالی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در ۱۹۹۵ موفق گردیدند فرماندهی جنبش تحریک اسلامی طالبان را در اختیار قرار گیرند، جبهه‌ای متشکل از ۳۰۰۰ نفر ایجاد و آن‌ها را مدیریت کنند، برنامه‌ریزی و آموزش دهند تا به مرور زمان این نیروها افزایش پیدا کردند. هسته‌ی اصلی طالبان را قبایل دُرانی پشتون تشکیل می‌دهند. در جنبش اسلامی طالبان گروه‌های تباری دیگر افغانستان حضور عملی ندارند (بهاره سازمند، ۱۳۹۰، ۱۹۰)؛ این گروه با داشتن ویژگی‌های منحصر به خودشان زیر نام طالب علوم دینی توانستند بیشترین مناطق و شهرهای افغانستان را در مدتی کم تصرف نمایند (فاروق انصاری، ۱۳۹۲، ۲۵۶). طالبان با تفکر دین‌بندی و برداشت و تفسیر متفاوت و متمایز از آنچه جهادگرایان اخوان‌المسلمین ارائه می‌نمودند، در نهایت با توجه به عقیده و ایدئولوژی خاصی که در میان نیروهای این گروه حاکم بود (جنگ اسلام و کفر) توانستند

به‌طور کامل حکومت جمهوری را سقوط دهند و حکومت امارت اسلامی خود را در افغانستان ایجاد کنند (احمد رشید، ۱۳۷۹، ۸۹).

به عبارت دیگر، پاکستان در رقابت‌ها و کشمکش‌های خود در برابر هندوستان همواره تلاش داشته و دارد که از گروه اسلامی طالبان به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خویش استفاده نماید. این موضوع عملاً در کشمیر تحت اداره هند صورت گرفته است. زمانی که مشاهد حسین، به تاریخ ۸ اکتوبر ۲۰۱۶، به‌عنوان نماینده ویژه نخست‌وزیر پاکستان در شورای اتلانتیک به امریکا رفته بود، اظهار نمود: «اگر امریکا خواهان صلح در افغانستان است باید مسئله کشمیر بین هند و پاکستان را حل نماید.» نظر به راهبرد جدید ایالات متحده امریکا در افغانستان که به تاریخ ۳۰ اسد ۱۳۹۶ توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده امریکا، اعلان شد، وی به‌طور رسمی پاکستان را کشور حامی تروریسم خطاب نمود و این راهبرد از آن زمان تا اکنون بر روابط امریکا و پاکستان نیز تأثیر گذاشته است، اما روسیه و چین به‌نحوی مخالف این راهبرد جدید امریکا در منطقه هستند. در همین حال، عبدالسلام حنیف، عضو پیشین گروه تحریک اسلامی طالبان و سفیر وقت حکومت طالبان، در اسلام‌آباد گفته بود که فشار آوردن امریکا بر پاکستان موجب تشدید جنگ در افغانستان خواهد شد. امریکایی‌ها باید به‌جای استراتژی جنگ، استراتژی صلح و گفتگو را در پیش می‌گرفتند؛ زیرا طالبان بر بخش‌هایی از خاک افغانستان حاکمیت داشتند. اکنون که گروه تحریک اسلامی طالبان در افغانستان به‌طور کامل مسلط گردیده و حکومت موقت امارت اسلامی خود را ایجاد نموده است، پاکستان به همان ذهنیت‌های گذشته خود بوده و تمایل دارد بتواند از طالبان به‌عنوان یک ابزار در رقابت‌های منطقه‌ای خود استفاده نماید؛ اما به نظر می‌رسد که گروه اسلامی طالبان (امارت اسلامی طالبان) تمایل ندارد تا تأمین‌کننده منافع پاکستان در منطقه باشد، بلکه خود داعیه‌دار ایجاد حکومتی مستقل و مقتدر در افغانستان است که همین امر باعث به وجود آمدن برخی تنش‌های مرزی و... میان افغانستان و پاکستان گردیده است.

### افغانستان و تهدیدات امنیتی مواد مخدر

کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان به‌نحوی زاده استعمار دانسته می‌شود. اکثر کشورهایی که از طرف قدرت‌های استعمارگر اشغال شده بودند، کشت مواد مخدر را از استعمارگران به میراث برده‌اند (حسن اسعدی، ۱۳۸۸، ۱۸۵). بر اساس تحقیقی، تعداد معتادان مواد مخدر در افغانستان به ۱.۳ تا ۱.۶ میلیون نفر می‌رسد؛ در همین حال، مجتمع



نهادهای جامعه مدنی افغانستان با اعلام نتایج تحقیقی با عنوان «دریافت عوامل و پیامدهای اعتیاد جوانان به مواد مخدر» می‌گوید که ۱۳ درصد از بیشتر از ۱ میلیون معتاد را زنان تشکیل می‌دهند. احمد رشید عامل اصلی وجود مواد مخدر در افغانستان را در منافع پاکستان می‌داند؛ وی معتقد است از آغاز که مواد مخدر در افغانستان کشت می‌شد، در تصفیه‌خانه‌ها و لابراتورهای پاکستان تصفیه می‌شد (احمد رشید، پیشین، ۱۷۶). در حقیقت، می‌توان گفت موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان، این کشور را در دام مواد مخدر جهانی گرفتار نموده و موجب شده که موقعیت ژئوپلیتیک آن را ژئوتریاک اشغال کند. اگر به گذشته افغانستان نگاهی اندازیم، زمانی که این کشور به میدان داغ جنگ سرد میان بلوک شرق و غرب تبدیل شد، کشت تریاک در این نقطه حساس ریشه‌های خود را مستحکم ساخت؛ به‌گونه‌ای که کشت و انتشار مواد مخدر به‌عنوان بخشی از آجندای جنگ در دوره مقاومت در برابر بلوک شرق درآمد.

تریاک، نخستین بار از پاکستان سر بلند کرد و سپس با شعله‌های آتش در میدان‌های نبرد در افغانستان پیاده شد. برخی آگاهان بین‌المللی، ایالات متحده را متهم به استعمال هروئین به‌مثابه اسلحه‌ای علیه شوروی سابق در افغانستان می‌نمایند. امر سابق سیا، در سال ۱۹۹۵ جنگ مواد مخدر را قربانی پیروزی در جنگ سرد کرد؛ وی گفت: «هدف اصلی ما هرچه بیشتر ضربه زدن به شوروی‌ها بود. ما عملاً فرصت و وقت تحقیق پیرامون تجارت مواد مخدر را نداشتیم، اما مهم آن بود که هدف اساسی برآورده شود و سرانجام شوروی‌ها مجبور به ترک افغانستان شدند.» (عبداللطیف نظری، پیشین، ۸۵-۸۶) این در حالی است که امروزه شمار معتادان در کل جهان رو به افزایش است و خود تهدیدی جدی علیه جامعه جهانی پنداشته می‌شود که شیرازه جمعیت کشورها را به نابودی سوق داده است. در عین حال، عبور و مرور باندهای مافیایی و قاچاق‌بران مواد مخدر در کشورها سبب تقویت تروریسم، جدایی طلبان، مخالفان دولت و ادامه حیات آنان و تداوم تهدید علیه بشریت امروز گشته است.

### رابطه مواد مخدر و تروریسم در افغانستان

اصطلاح نارکو-تروریسم اولین بار توسط رئیس‌جمهور پرو در سال ۱۹۸۳ به کار برده شد که در مدت کوتاهی در ادبیات سیاسی رایج گردید و به‌عنوان سلاحی قوی در جنگ تبلیغاتی علیه تروریست‌ها، مجرمین سازمان‌یافته، شورشیان و حتی دولت‌های مستقل به کار رفت. این اصطلاح به پیوند میان قاچاق مواد مخدر و تروریسم اطلاق می‌شود؛ اما این دو گروه شباهت‌ها

و تفاوت‌هایی نیز با هم دارند که شباهت آن‌ها در این است هر دو گروه مخفیانه و زیرزمینی هستند؛ از زور، ارباب، کشتار غیرنظامیان و گروگان‌گیری استفاده می‌کنند؛ ترور و پول‌شویی می‌کنند اما تفاوت آن‌ها عبارت است از اینکه تروریست‌ها گروهی انقلابی با اهداف مشخص هستند که در صدد براندازی حکومت یا تغییر وضع موجود هستند، اما گروه‌های مجرم و قاچاقچیان مواد مخدر محافظه‌کار هستند و در مقابل تحول و تغییر، خواهان ثبات و حفظ وضع موجود هستند. گروه‌های تروریستی آماده عملیات انتحاری و فدا کردن خود برای هدفشان هستند، درحالی‌که گروه‌های قاچاقچی مواد مخدر منفعت‌محور هستند (فرهاد نوائی، ۱۳۸۹، ۲۱). در نتیجه، جنگ‌های چهل‌ساله افغانستان نوعی رابطه میان مواد مخدر و تروریزم را نشان می‌دهند. گروه‌های تروریستی به منظور تقویت ماشین جنگی‌شان در افغانستان، دهقانان ولایات ناامن را به کشت و تولید مواد مخدر تشویق می‌نمایند و هرگاه زمان جمع‌آوری کوکنار فراهم گردد، این گروه‌ها به منظور جمع‌آوری و انتقال آن به بیرون از مرزهای افغانستان جنگ‌های خطرناکی راه‌اندازی می‌کنند.

#### فقر-بیکاری و مواد مخدر در افغانستان

از آنجایی که کشت مواد مخدر نسبت به دیگر محصولات عاید بیشتری دارد، زمانی که شوروی در افغانستان شکست خورد و پس از آن صلح پایدار و دولت مقتدر به وجود نیامد، دهقانان برای زنده ماندن به کشت مواد مخدر ادامه دادند. مصائب ناشی از جنگ که بر مردم وارد شده بود، فروپاشی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، آسیب‌پذیری مهاجرین مقیم کمپ‌ها و دسترسی آسان آن‌ها به مواد مخدر منجر به ازدیاد معتادان به مواد مخدر مانند تریاک و هیروئین شد (روح‌الله اکبری، پیشین، ۶۲). فقر و بیکاری از جمله عوامل مهم در گسترش کشت، قاچاق و معتاد شدن افراد به مواد مخدر هستند؛ بر این اساس بین فقر-بیکاری و تولید مواد مخدر رابطه‌ای وجود دارد که با افزایش فقر و بیکاری، میزان تولید و قاچاق مواد مخدر و همچنین تعداد معتادان به این مواد افزایش می‌یابد.

#### نقش پاکستان در ترویج مواد مخدر در افغانستان

پاکستان تولیدکننده عمده تریاک در دهه ۸۰ بود که سالانه با تولید ۸۰۰ تن حدود ۷۰ درصد تولید جهان را تا سال ۱۹۹۸ به نام خود کرده بود. تولید تریاک پاکستان زیر چتر حمایت مشترک عملیات مخفی «سیا» و «آی. اس. آی» به مجاهدین صورت می‌گرفت. گزارشی درباره ناکامی سیاست مواد مخدر آمریکا چنین بیان می‌دارد: «در جریان دهه هشتاد اختلاس، فساد و دهشت، عملیات سری و مخفی تریاک را بسیار مغلق و پیچیده گردانیده بود و



نمی‌شد آن را از موضوعات عمده و حیاتی مانند امنیت منطقه‌ای و جنگ و ستیز جدا کرد. دستگاه 'سیا' از تجارت و قاچاق مواد مخدر توسط نیروهای ضد کمونیست چشم‌پوشی می‌نمود و ساخت و بافت مجاهدین افغانی را با قاچاقچیان مواد مخدر و نظامیان پاکستانی، نادیده می‌گرفت.» (احمد رشید، پیشین، ۱۷۷) به این ترتیب در ابتدای دهه هشتاد میلادی تخم‌گیاه خشخاش از طرف پاکستان وارد افغانستان شد و پس از کشت و تولید تریاک، شیرۀ آن به کارخانه‌های تولید هیروئین در پاکستان برده می‌شد (روح‌الله اکبری، پیشین، ۶۱). اگرچه اداره انسداد قاچاق امریکا در دهه ۸۰ با ۱۷ کارمند دائمی در پاکستان که سندیکاهای عمده قاچاقچیان را در پاکستان - که در رأس آن برخی مأمورین عالی‌رتبه قرار داشت - شناسایی نمود، اما هیچ‌کدام از آن‌ها نابود نشد؛ زیرا «سیا» نمی‌خواست با افشای این موضوع میان مجاهدین، مأمورین، قاچاقچیان پاکستانی و اداره انسداد قاچاق ایالات متحده امریکا دستپاچگی ایجاد نماید و منافع خود را در خطر اندازد. پس از خروج قوای شوروی از افغانستان، فشار امریکا و غرب بر پاکستان به دلیل قطع کشت کوکنار افزایش یافت و در جریان دهه ۹۰ حدود ۱۰۰ میلیون دالر کمک غرب به همین منظور صورت گرفت. کشت و تولید مواد مخدر به سرعت کاهش پیدا کرد و از ۸۰۰ تن به ۲۴ تن در سال ۱۹۹۷ و ۲ تن در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت. تعویض کوکنار با محصولات دیگر موفقانه صورت گرفت، اما قاچاقچیان، معامله‌داران مواد مخدر و مافیای ترانسپورت که در صحنه حضور داشتند و منتظر فرصت بودند، با ظهور گروه‌های جنگ‌طلب و افزایش قابل ملاحظه فعالیت‌های آن‌ها در افغانستان، دوباره فعالیت خود را شروع نمودند (احمد رشید، پیشین، ۱۷۹-۱۷۸). بر اساس اظهارات اداره مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد برای افغانستان که گفته بود مبارزه با مواد مخدر برای امنیت، توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی افغانستان مؤثر است و باید تلاش‌های منطقه‌ای و جهانی در این زمینه صورت گیرد (مهربان، احمد، ۱۳۸۷، ۸۷)، سالانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تن تریاک در ده‌ها آزمایشگاه مدرن و دور از دسترس دولت‌های افغانستان و پاکستان به هیرویین و مورفین تبدیل می‌شود و از طریق ایران به اروپا ترانزیت می‌گردد. سزار گوویدز، نماینده اداره مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد در اسلام‌آباد، درباره ترانزیت مواد مخدر در جهان گفت: «پاکستان اصلی‌ترین کشور برای ترانزیت مواد مخدر به سایر نقاط جهان است»؛ وی افزود: «شهر کراچی مسیر کلیدی عبور مواد مخدر محسوب می‌شود.» گوویدز تصریح کرد که حدود ۴۳ درصد مواد مخدر افغانستان از مسیر پاکستان قاچاق می‌شود.

درآمد حاصل از مواد مخدر در افغانستان به سه میلیارد دالر در سال می‌رسد و این در مقایسه با کل درآمد افغانستان، رقمی است که تمام اقتصاد کشور را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و در حقیقت، شش برابر کل بودجهٔ سالانهٔ دولت افغانستان است (ابوالقاسم، ۲۰۰۵، ۳۸). گزارش‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند که عواید مالی مواد مخدر، یکی از منابع مهم تمویل فرماندهان محلی، باندهای قاچاق مواد مخدر و شبکه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان است؛ در ۱۷ سال گذشته، تمام درآمدهای حاصل از مواد مخدر در دستان این گروه‌ها بوده که توانسته‌اند نهادهای دولت افغانستان و پاکستان را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تهدید کنند. بر اساس نظریه‌ی بوزان، تهدیدات علیه نهادهای دولتی از داخل و خارج متوجه عناصر شکل‌دهندهٔ نهادهای دولتی است؛ با درک این مسئله باید گفت که افراد و جریان‌هایی که از طریق تجارت و کشت مواد مخدر تغذیه می‌گردند، عملاً نهادهای دولتی افغانستان و پاکستان را تهدید می‌کنند که ممکن است شدت تهدیدات در یک کشور کم‌تر و در کشور دیگر بیش‌تر باشد. بر اساس نظریهٔ وابستگی متقابل، موضوع تهدید کمتر علیه دولت قوی و تهدید بیشتر علیه دولت ضعیف و احتمال آسیب‌پذیری کمتر پاکستان به‌عنوان دولت قوی و آسیب‌پذیری بیشتر افغانستان به‌عنوان دولت ضعیف مطرح نیست؛ بلکه به همان اندازه که افغانستان تهدید می‌شود، پاکستان و حتی جامعهٔ جهانی نیز تهدید می‌شوند.

### حضور خارجی‌ها و گسترش مواد مخدر در افغانستان

با حضور جامعهٔ جهانی در افغانستان و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی با حمایت غرب و عدم مبارزهٔ جدی آن‌ها با مواد مخدر، نه تنها کشت تریاک محو نگردید بلکه افزایش چشمگیری نیز داشته است. برخی از نمایندگان پارلمان افغانستان همواره این موضوع را مطرح می‌کردند که ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلستان سالانه میلیاردها دلار از مواد مخدر افغانستان سود می‌برند و اکنون نیز از کشت و قاچاق آن سود می‌برند. در زمان حضور نیروهای خارجی در افغانستان این فرضیه همیشه مطرح بود که خارجی‌ها، به‌خصوص نیروهای انگلیس و آمریکا، شب‌ها پودر، تریاک و دیگر مواد را قاچاق می‌کنند؛ آن‌ها از طریق قاچاق مواد مخدر، سالانه ۱۱۰ میلیارد دالر سود به دست می‌آوردند و تنها چهار میلیارد به افغان‌ها خیرات می‌دادند. قاچاقچیان اصلی مواد مخدر خارجی‌ها هستند و هم‌اکنون نیز پشت‌صحنهٔ تجارت مواد مخدر، فعالیت‌های تخریب‌کارانهٔ گروه‌های تروریستی و بیشتر مشکلات افغانستان، خارجی‌ها دانسته می‌شوند.





## حمل و نقل مواد مخدر در افغانستان

بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج در افغانستان باعث شده است که علاوه بر توسعه و ترویج کشت و تولید مواد مخدر، راه‌های تجارت و قاچاق آن نیز انکشاف پیدا نماید. چندین کاروان مسلح و مجهز با موترهای لندکروزر تویوتا در هر ماه به سوی جنوب و به مقصد بلوچستان در بند آبی مکران، به سوی غرب و به مقصد ایران و شرق ترکیه، به سوی شمال غرب و هرات و به مقصد ترکمنستان رهسپار گردند. از طرف دیگر، بزرگترین نگرانی قاچاق مواد مخدر از افغانستان متوجه کشور های آسیای میانه است. مافیای روسی در ارتباط با افغانستان که در زمان اشغال افغانستان ایجاد گردیده بود، مواد مخدر را از طریق شبکه خود و از راه آسیای میانه به روسیه، کشورهای بالتیک و اروپا انتقال می‌دهد. کشورهای همسایه و کشورهایمانند ایران، ترکیه و کشورهای آسیای میانه که در مسیر ترانزیت مواد مخدر قرار دارند، می‌توانند نقش مستقیم داشته باشند؛ این کشورها می‌توانند در موضوع حمل و نقل دخالت کرده و به این صورت با قاچاق داخلی و خارجی مواد مخدر مقابله نمایند (عبداللطیف نظری، پیشین، ۸۲). گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان ملل متحد افغانستان را مرکز تولید مواد مخدر اعلان نمود و مسیرهای قاچاق را با ذکر مقدار آن به کشورهای جهان مشخص کرد. رئیس اجرایی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، یوری فدوتوف، در کنفرانس تهران که در تاریخ ۹ حوت ۱۳۹۵ برگزار شده بود، گفت: «ارزش مواد افیونی که به خارج از افغانستان قاچاق می‌شوند 'هولناک' است.» وی با اشاره به مسیر بالکان گفت: «عایدات غیرقانونی ناشی از قاچاق مواد افیونی افغانستان به ۲۸ میلیارد دالر می‌رسد.»

### تأثیرات محیطی بر روی آوری جوانان به مواد مخدر در افغانستان

محیط در سطح متفاوت: محیط زندگی خانواده، آموزشی (زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، مراکز بازپروری)، محیط ذهنی، خیالی و... هستند که در اعتیاد جوانان نقش دارند. دسترسی آسان: دستیابی آسان به مواد مخدر در افغانستان که هیچ‌گونه محدودیتی که باید به شکل قانونی و واقعی وجود داشته باشد، ندارد.

گروه همسان: الگوپذیری یکی از اصول تردیدناپذیر حاکم بر رفتار انسان در زندگی او است.

فقدان برنامه‌های تفریحی: عدم اوقات تفریحی به نحوی در اعتیاد جوانان نقش دارد؛ زیرا گروه سنی‌ای که بالاتر از ۳۵ سال دارند، بیشتر اوقات فراغتشان را با خانواده و



دوستانشان سپری می‌کنند، اما کسانی که کمتر از ۳۵ سال سن دارند، به خصوص نوجوانان، بیشتر اوقات خود را به گشت‌وگذارهای بی‌جا و کارهای مبتذل صرف می‌کنند که از این ناحیه، جوانان به اعتیاد روی می‌آورند.

بیکاری و فقدان امکانات شغلی: نبود امکانات شغلی، مسکن و ازدواج در جامعه، بحران اجتماعی را دامن می‌زند (عبداللطیف نظری، پیشین، ۱۱۱-۱۱۶). کشورهای توسعه‌نیافته به دلیل عدم دسترسی به تکنولوژی پیشرفته جهت مهار کشت و قاچاق مواد مخدر، بیشترین تلفات انسانی را متقبل می‌شوند که افغانستان از جمله همین کشورها است.

### رابطه جنگ و ناامنی‌ها با مواد مخدر در افغانستان

در افغانستان به‌طور مداوم میان قاچاقچیان مواد مخدر، القاعده، گروه‌های تروریستی و حتی جنگ‌سالاران پیوند عمیقی برقرار بوده و برخی اوقات این گروه‌ها با دولت وقت برخورد نظامی نیز داشته‌اند؛ بر این اساس، گروه‌های مافیایی در صدد در کنترل بر راه‌های امن هستند که از طریق آن بتوانند تجارت مواد مخدر را ادامه دهند و به همین دلیل کوشش می‌کنند با برهم زدن سامانه سیاسی و نفوذ در ساخت قدرت، دولت را مجبور به پذیرش خواسته‌هایشان نمایند. احمد رشید معتقد است: «از سال ۱۹۸۰ تمام قاچاقچیان از پول درآمد تریاک خود و در امور نظامی خود استفاده نموده‌اند.» او همچنین اضافه می‌کند: «این گروه‌ها کار و تجارت‌شان را بیرون از کشور سروسامان داده و از داشتن ارتباط با معامله‌داران مواد مخدر انکار می‌نمایند. بر اساس آمار تخمینی سازمان ملل متحد و آمریکا، حدود ۹۶ درصد هیروئین از ساحات زیر سیطره گروه‌های مسلح حاصل می‌شود.» به این ترتیب مبارزه در سطح ملی زمانی موفق خواهد بود که تمامی جوانب نظامی، قضایی، سیاسی و علمی را مد نظر قرار دهند. در بخش مبارزه سیاسی، گسترش روابط دیپلماتیک با ممالک درگیر با مواد مخدر، بهره‌برداری از تجربه کشورهای سازمان‌های مبارزه‌کننده با زرع و قاچاق مواد مخدر و همکاری متقابل با کشورهای همسایه جهت متلاشی ساختن باندهای منطقه‌ای و برملا ساختن رانت‌های قدرت می‌تواند روند مبارزه را تسریع بخشند (محمدعظیم عظیمی، ۱۳۹۵، ۹۸-۱۰۱).

عواید ناشی از کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان عامل اصلی موتور جنگ توسط گروه‌های جنگ‌طلب علیه حکومت‌ها در افغانستان و جامعه جهانی در این کشور دانسته می‌شود. مالیه صادرات مواد مخدر، مبلغ بزرگ عایداتی و اقتصاد جنگ‌طلبان را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۹۵ ادارات مربوط به سازمان ملل متحد عواید سالانه صادرات



مواد مخدر پاکستان-افغانستان را ۵۰ میلیارد کلدالر که ۱.۳۵ میلیارد دالر می‌شد، تخمین کرده بودند. ارزش صادرات مواد مخدر در سال ۱۹۹۸ دو برابر شد و به سه میلیارد دالر افزایش یافت. قاچاقچیان پاکستانی و افغانستانی با توجه به گروه‌های متعدد مافیایی مواد مخدر با امکانات وسیع از هم‌دستی برخی منسوبین دولتی گرفته تا داشتن سلاح‌های سبک و سنگین جهت انتقال و قاچاق مواد مخدر از عواید سرشار مواد مخدر ثروت گزاف اندوختند (علی‌اصغر حسینی، ۱۳۶۸، ۱۰۶).

### کنترل راه‌های ترانزیتی قاچاق مواد مخدر افغانستان به منطقه و جهان

قاچاق و ترانزیت بین‌المللی مواد مخدر با مرزهای زمینی، هوایی و دریایی ارتباط مستقیم دارد؛ بر همین اساس قاچاقچیان مواد مخدر از تمام شیوه‌های ممکن در قاچاق مواد مخدر از افغانستان به منطقه و جهان از مسیرهای مختلف استفاده می‌نمایند و اهداف خود را تعقیب می‌کنند. راه‌هایی که مواد مخدر از افغانستان به منطقه و جهان قاچاق می‌شود عبارت‌اند از مسیر ایران، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قزاقستان.

### طالبان و مواد مخدر در افغانستان

حکومت‌ها در افغانستان اهمیت اقتصادی مواد مخدر را به منظور اخذ مالیه از آن درک می‌کنند و جلوگیری از آن را به ضرر دهقانان می‌پندارند و آن را منبع بزرگ عایداتی برای خودشان برمی‌شمارند؛ بر این اساس، به جمع‌آوری مالیه اسلامی تحت عنوان «زکات» از تمام معامله‌گران تریاک می‌پردازند. تجارت مواد مخدر و کشت کوکنار به میزان زیادی در افغانستان به عنوان یک عمل عادی تلقی می‌گردد. اگر به دیده حقیقت بنگریم، امروزه ساختار موجود از اهرم فشار قاچاق و کشت مواد مخدر برای مجاب نمودن جامعه بین‌المللی برای کمک به افغانستان بهره می‌برند. بر اساس آمار برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد، صادرات مواد مخدر از افغانستان و پاکستان ۱۳.۵ میلیارد دالر و تنها عایدات هیروئین صادر شده به سه میلیارد دالر امریکایی رسیده است. بر اساس آمار، کمتر از ۱٪ سود ناشی از قاچاق مواد مخدر به کشاورزان افغانی، ۲۵٪ نصیب قاچاقچیان افغانی و پاکستانی و ۵٪ سهم کشورهای است که در مسیر قاچاق مواد مخدر به غرب قرار دارند و مابقی در جیب سوداگران و توزیع‌کنندگان اروپایی و امریکایی می‌رود. بر اساس اسناد منتشر شده به خوبی مشهود است که برنامه کشت و قاچاق مواد مخدر توسط شبکه‌های اطلاعاتی، نظامی و مافیای بین‌المللی بر افغان‌ها تحمیل گردیده است (علی‌اصغر حسینی، پیشین، ۱۳۶۸، ۱۰۸).

## برنامه‌های پیشگیرانه در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان

در کشورهای توسعه‌نیافته مثل افغانستان به برنامه‌های پیشگیرانه از معتاد شدن افراد به مواد مخدر اعتبار داده نمی‌شود و زمانی که افراد دچار اعتیاد شوند، حکومت به‌منظور جلب و جذب کمک‌های بین‌المللی برخی از برنامه‌ها را برای تداوم معتادان راه‌اندازی می‌کند؛ به طور مثال، حکومت قبلی افغانستان یک بخش صحتی را جهت درمان معتادان مواد مخدر در کمپ فینکس اعمار نموده بود که بسیاری بر این باور بودند که این کمپ جنبه نمایشی داشته و حکومت نتوانسته تمام معتادان را در این کمپ جمع‌آوری و درمان نماید و طبق گزارشات، تعداد زیادی از معتادان کمپ متذکره فرار نمودند. برخی به این عقیده هستند که دولت‌ها نباید بیشترین توجه خود را بر افراد معتاد نمایند، زیرا قضیه کاملاً معکوس است و افرادی که معتاد نیستند، نسبت به افرادی که معتاد هستند اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند که به فراموشی سپرده شده‌اند؛ پس برای افراد سالم جامعه برنامه‌های وسیعی جهت جلوگیری از معتاد شدن آن‌ها روی دست گرفته شود (حسن اسعدی، پیشین، ۲۱۷). اما حکومت برای افرادی که معتاد نیستند توجه چندانی ندارد و موادفروشان به‌شکل آشکار به فعالیت خود ادامه می‌دهند که یکی از علت‌های اصلی این کار، وجود فساد در نهادهای دولتی به‌ویژه در نهادهای امنیتی حکومت‌ها باعث شده قاجاقچیان بدون اینکه از حکومت ترس و هراسی داشته باشند، مواد مخدر را به وقت و در زمان معین به دسترس معتادان برسانند.

## استراتژی مبارزه با مواد مخدر در افغانستان

### ارائه کشت بدیل به زارعان مواد مخدر

یکی از دلایل گرایش دهقانان به کشت خشخاش، کوکا و شاه‌دانه سودآور بودن و قیمت بالای محصولات مواد مخدر، بازدهی اقتصادی و سازگاری اقلیمی کشت آن‌ها است. تولید روزافزون مواد مخدر در افغانستان بر سیاست و اقتصاد تمام منطقه تأثیر گذاشته است که این واقعه وحشتناک در افغانستان در حال افزایش است. حکومت‌ها در افغانستان با این کار جامعه جهانی را مجبور به مذاکره می‌کنند؛ هم‌اکنون نیز در صورتی که جامعه جهانی کمک‌های مالی کافی در اختیارشان بگذارد، کشت کوکنار را با کشت جایگزین دیگر تبدیل می‌نمایند و در غیر آن دلیلی برای منع تولید و مبارزه علیه آن نمی‌بینند. پینو آرلاچی به نمایندگی از سازمان ملل متحد ۲۵ میلیون دالر را برای یک برنامه ده‌ساله از کشورهای کمک‌دهنده تقاضا نمود تا کشت مواد مخدر را در ساحات تحت سیطره گروه



جنگ‌جو با نبات تعویض نمایند. «ما با این برنامه، نیمی از مصرف مواد مخدر جهان را از بین می‌بریم. طی برنامه نابودسازی کشت کوکنار، نباتات دیگر که عاید بهتر داشته باشند به جای کوکنار کشت می‌شوند.» در نتیجه، نباتات و محصولات زیادی هستند که به جای مواد مخدر در افغانستان زرع گردند که می‌توان از گندم، پنبه و زعفران نام برد (حسن اسعدی، پیشین، ۱۳۸۸، ۲۳-۲۴).

### اعدام قاچاقیان مواد مخدر

اجرای مجازات اعدام از قدیم در میان بشر بوده است، اما سزار بکاریا مخالف اعدام بود؛ او با انتشار «رساله جرائم و مجازات‌ها»، در سال ۱۷۶۴ میلادی، موضوع لغو اعدام را مطرح کرد که امروزه مجازات اعدام در تعدادی از کشورها اجرا نمی‌شود. تا سال ۲۰۰۹ حدود ۹۳ کشور به‌طور کلی و ۱۳۷ کشور در اغلب جرائم، اعدام را از مجازات‌ها حذف کردند. در رابطه با وجود مجازات اعدام دو نظریه اساسی وجود دارد؛ نخست، نظریه استحقاقی که برای استحقاق فرد به مجازات شدن به دلیل صدمه زدن به جامعه تأکید دارد و دوم، نظریه بازدارندگی است که طبق آن، مجازات اعدام نه تنها خود فرد مرتکب را از جامعه حذف می‌کند بلکه دیگران از تطبیق مجازات بر مجرم، عبرت و پند می‌گیرند و از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند. حقوق‌دانان برخی از کشورها به اجرای مجازات اعدام که سلب حق حیات از یک انسان است و چه بسا تأثیرات بسیاری از نظر روانی، اقتصادی و... را برای بستگان فرد به بار می‌آورد، اعتقادی ندارند؛ اما برخی کشورهای جهان همچون اعضای اتحادیه اروپا به محدود کردن این مجازات پرداخته‌اند و برخی دیگر مانند کشورهای اسکاندیناوی و اتریش به کلی آن را لغو کرده‌اند. برخی دیگر همچنان بر فایده‌مند بودن اعدام تأکید داشته و بر عقیده خود پابرجا هستند (روح‌الله اکبری، پیشین، ۱۰۶-۱۰۵). با توجه به نکات فوق، قانون‌گذاران در افغانستان مجازات اعدام را راه‌حل مناسب تشخیص نداده و مجازات حبس ابد را جایگزین آن کرده بودند.

### حبس قاچاقچیان مواد مخدر

یکی از مجازات‌های بازدارنده که برای پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح مجرم، همراه با تاریخ تمدن بشر معمول بوده، محبوس کردن است و اسلام نیز حبس را پذیرفته و حتی در برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۱۵ سوره مبارکه نسا نوعی حبس ابد تجویز شده است (عباس زراعت، ۱۳۹۲، ۲۴۲). حبس، از جمله مجازات‌های اصلی است. مجازات‌های اصلی مطابق ماده ۹۷ قانون جزای افغانستان عبارت است از اعدام؛ حبس دائمی؛ حبس

طویل؛ حبس متوسط؛ حبس قصیر و جزای نقدی. در قانون مبارزه علیه مسکرات مواد مخدر و کنترل آن از مجازات زندان برای جرائم قاچاق مواد مخدر بیشتر استفاده شده که نظر به نوع و مقدار مواد مخدر مجازات آن نیز تشدید می‌گردد. در ماده ۱۶ قانون مبارزه علیه مواد مخدر سال ۱۳۸۴، مجازات‌های ذیل پیش‌بینی شده‌اند: شخصی که مرتکب قاچاق مواد مخدر هیروئین، مورفین، کوکائین یا هر نوع ترکیب حاوی این مواد گردد، با در نظر داشت مقدار، حسب احوال ذیلاً مجازات می‌گردد؛ هرگاه مقدار مواد مخدر کمتر از ده گرم باشد به حبس شش ماه تا یک سال و جزای نقدی از سی هزار الی پنجاه هزار افغانی. اما قانون جدید، جزای نقدی را پاک نموده که به نظر می‌رسد یکی از نواقص این قانون به شمار می‌آید، زیرا جزای نقدی برای جرائم مواد مخدر جزایی مناسب است، خصوصاً برای کسانی که از این طریق دارایی‌های نامشروع به دست می‌آورند. همچنان مشکلاتی که از زندان‌های کوتاه‌مدت عاید حال مجرمین می‌گردد. به نظر جرم‌شناسان، حبس‌های کوتاه‌مدت نه تنها باعث اصلاح مجرمین نمی‌گردد، بلکه مجرمین را بیشتر فاسد می‌کند. جزای نقدی از جایگزین‌های مناسب زندان به حساب می‌آید. قانون جدید مبارزه علیه مواد مخدر، مجازات حبس را کافی دانسته و جزای مالی مصادره را در برخی موارد نیز پیش‌بینی کرده است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس رویکرد نئورئالیسم، دوستی و دشمنی میان کشورها بر اساس وابستگی متقابل که شامل منافع یا تهدید مشترک است، شکل می‌گیرد. با توجه به این فرضیه، حضور امریکا با همکاری جامعه جهانی در افغانستان جهت تأمین منافع ملی خودشان بوده است؛ اگرچه آن‌ها هدف اصلی حضور خود را مقابله با تهدیدات امنیتی از جمله تروریسم و مواد مخدر ذکر نموده بودند، اما طبق سنت واقع‌گرایی، جامعه جهانی و امریکا به دنبال تحقق اهداف استراتژیک خود در افغانستان بودند و اکنون که حضور فیزیکی ندارند، در قالب حمایت‌های خود به دنبال اهداف بیان‌شده خود هستند. واقعیت این است که جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم به نتیجه مشخصی دست نیافته است؛ زیرا تروریسم طی چند سال اخیر در حال رشد بوده و امنیت افغانستان با تهدیدات جدی مواجه بوده است.

در بحث مبارزه با مواد مخدر نیز جامعه جهانی اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی را برنامه‌ریزی کرده بود. همه کشورها و سازمان‌ها در اهداف سیاسی، جهت مبارزه جدی علیه مواد مخدر متحد شدند. جامعه جهانی در اهداف اقتصادی کارایی



چندانی نداشته است، زیرا عاید ناشی از مواد مخدر در جهان به‌ویژه در افغانستان به‌عنوان چرخاننده ماشین جنگ گروه‌های هراس‌افکن و مافیای مواد مخدر در حال افزایش بوده است. برخی معتقدند شماری از خارجی‌ها نیز در گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر نقش داشته و دارند. در نهایت، تروریزم و مواد مخدر تهدیدات مشترک علیه منافع و نهادهای افغانستان و جامعه جهانی عنوان شدند؛ بنابراین، در تحقیق حاضر به‌دنبال شناسایی نگرانی‌های جامعه جهانی از تهدیدات امنیتی افغانستان بودیم که طی دو مبحث، تروریزم و قاچاق مواد مخدر از عوامل اساسی تهدیدات امنیتی شناخته شد. یافته‌های تحقیق نیز نشان داد که پس از سال ۲۰۰۴، دو معضل تروریزم و مواد مخدر بر افزایش نگرانی‌های امنیتی بیش از همه تأثیر گذاشته است. سرانجام، بر اساس نظریه وابستگی متقابل امنیتی هرچه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی و مافیای مواد مخدر در افغانستان افزایش پیدا کند، جامعه جهانی نسبت به این پدیده‌های مخرب بی‌توجهی نماید و از آن به‌عنوان ابزاری جهت پیشرفت منافع منطقه‌ای و جهانی خود استفاده نماید، تهدیدات امنیتی جهانی نیز افزایش پیدا خواهد نمود. در نتیجه، تصمیم‌گیرندگان اصلی نظم و ثبات جهانی باید در سیاست‌گذاری‌های خود امنیت و منافع یکدیگر را در نظر گیرند، زیرا کشورها در شرایط امنیتی و صلح‌آمیز است که بهتر می‌توانند به تحقق اهداف و منافع ملی و فراملی خود دست پیدا نمایند.

## منابع

۱. آرزو، عبدالغفور، افغانستان و جامعه جهانی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲. اسعدی، حسن، مواد مخدر و روان گردان در حقوق جنایی و بین المللی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳. اکبری، روح الله، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال مواد مخدر، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۴.
۴. انصاری، فاروق، فشرده ی تاریخ افغانستان، کابل: نهاد ارتقای دانش، ۱۳۹۲.
۵. احمد، رشید، سقوط در هرج و مرج، ایالات متحده و شکست ملت سازی در پاکستان، افغانستان و آسیای میانه، ترجمه حسن رضایی، کابل: شرکت کتاب شاه محمد، ۱۳۸۹.
۶. بوزان، باری، مردم دولت ها و هراس، ترجمه و انتشار: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۹.
۷. پلاستون، ولادیمیر و اندریانف، ولادیمیر، افغانستان در منگنه ژئوپولیتیک، ترجمه عزیز آریان فر، پيشاور: انتشارات میوند، چاپ دوم، کتابخانه سباء، ۲۰۰۱.
۸. جکسون، رابرت و سورنسون، گٹرک، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذکریان، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
۹. فرمانیان، مهدی، پراکندگی سلفی گری و وهابیت در جهان اسلام، قم: مؤسسه مطالعات بنیان دینی، ۱۳۹۳.
۱۰. داوید، دومینیک، مفهوم امنیت پس از ۱۱ سپتامبر، ترجمه معصومه سیف افجه ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.
۱۱. رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه، ترجمه عبدالوود ظفری، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷.
۱۲. روشن دل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۳. زراعت، عباس، حقوق کیفری مواد مخدر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۴. سیف زاده، سید حسین، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۱۵. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: انتشارات علم، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۳۹۶.
۱۶. عادل، زکیه، شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان: از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق تا اولین انتخابات ریاست جمهوری، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، ۱۳۸۷.
۱۷. عظیمی، محمدعظیم، درآمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافیا و محیط زیست)، تهران: نشر نگار، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۸. قربان حسینی، علی اصغر، پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.





۱۹. نظری، عبداللطیف، نگاه نرم‌افزاری به تهدیدات امنیتی افغانستان، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۰. هانتینگتون، سمیوئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۷۰.
۲۱. جاوید، ابوالقاسم، مواد مخدر و قدرت، وبسایت سازمان بامیان، ۲۰۰۵.
۲۲. نوایی، فرهاد، مرکز مطالعات صلح، ۱۳۸۹/۸/۱۲، قابل دسترس در [www.tasnimnews.com](http://www.tasnimnews.com)
۲۳. مهربان، احمد، جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸، خزان ۱۳۸۷.
۲۴. محمد، محق، داعش در افغانستان چه می‌کند؟، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۲۳ جنوری ۲۰۱۷ / ۴ حوت ۱۳۹۵.





سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۳





# China's strategic view to Afghanistan after the US withdrawal

Sayed Taher Erfani Ph.D<sup>1</sup>

## Abstract

In the past decades, the relations between China and Afghanistan have been adjusted based on Beijing's view of regional and international developments. The withdrawal of American and NATO forces from Afghanistan and the establishment of the Islamic Emirate government in this country caused a change in China's approach from different perspectives. America's withdrawal from Afghanistan led to a change in the balance of power in Afghanistan and as a result in its surrounding areas. China's view to Afghanistan always was based on security considerations, and now economic considerations are very important. China's big economic plan in Pakistan and Central Asia, on the one hand and China's security concerns about the connection between extremist groups in Afghanistan and the Uyghurs in the neighborhood of this country have been the most important issues of China's attention. Achieving power by the Islamic Emirate in Afghanistan and the withdrawal of American forces have changed the pattern of China's relations with Afghanistan from a calculated indifference to a strategic perspective. In the present research, we have discussed why China's attitude towards Afghanistan changed from calculated indifference to a strategic view.

**Keywords:** china, Afghanistan, strategic view, security consideration and economic motivations



---

<sup>1</sup> Ph.D in International Relations and Faculty Member at Khatam Al-Nabieen (PBUH) University. Email: erfani55@gmail.com

# Designing a model of factors affecting cultural development in Afghanistan via hybrid approach

Mohsen Neiazi<sup>1</sup> Sayed Azizullah Habibi<sup>2</sup>

## Abstract

One of the most important and complicated issues in the fields of humanities and social sciences is cultural development. The main goal of cultural development is to benefit for the people, flourish their ability and to expand the scope of their possibilities and opportunities. In fact, cultural development is for the sake of benefiting people and improving their living conditions, and finally the overall improvement of society. In this research, the cultural development in the Afghan society investigated by using the inductive and qualitative meta-composite approach. This method includes seven steps that evaluate and systematically analyze the results and findings of previous studies. The statistical society of this research includes all scientific-research articles published in Afghanistan in the period of 1390 to 1402 with the subject of cultural development in the Afghan society. In total, we found 45 scientific-research articles; we selected 27 articles for final consideration. The findings of the research show that 12 social factors, 10 political factors, 11 cultural factors, 4 economic factors, 2 physical factors and 3 religious factors influence cultural development in Afghan society. Social factors include social cohesion, social justice, informed communication, dialogue, lack of security, division, discrimination, attitudes, values, beliefs, feelings and beliefs of citizens. Political factors include political stability, type of government, political parties, rejection of authoritarianism, democracy, civil liberties, management and planning, corruption, ethnic government and law. Cultural factors include cultural self-awareness, cultural refinement, science-oriented, cultural celebrities, advertising, cultural order, cultural freedom and creativity, art, tourism, symbolic understanding and literacy. Economic factors also include investment, budget distribution, poverty and job creation. Physical factors include rural and tribal contexts and geographical dimensions, and finally, religious factors include a one-sided reading of religion, religious divide, and religious capacities.

**Keywords:** Cultural development, social factors, political factors, cultural factors, economic and religious factors, physical factors.

---

<sup>1</sup> . Professor of the Social Sciences Department at the Faculty of Humanities, and PhD student in Sociology of Social Issues in Iran, at Kashan University.

<sup>2</sup> . Assistant Professor in the Department of Management and Entrepreneurship, and PhD student in Sociology of Social Issues in Iran, at Kashan University.  
Email: ashnaa1371@gmail.com

# Explanation of the responsibilities of the Islamic government towards the people in the knowledge system of the Qur'an and Hadith

Mohammad Aref Fasihi Dawlatshahi Ph.D<sup>1</sup>

## Abstract

The main philosophy of the formation of the Islamic government is the order and coordination of the people's affairs and the creation of a suitable foundation for achieving comfort and peace as human virtues. For this purpose, Islamic governments have very great responsibility and duty. This research is going to consider the most important responsibilities of the Islamic government via descriptive-analytical method. The basic question is this: what are the most important duties of the Islamic government towards the people. In response to this question, this hypothesis has been proposed that the flourishing of human talents through Islamic education, providing security, establishing social justice and organized struggle against oppression, eliminating poverty and deprivation, creating cohesion and convergence are among the most important duties and responsibilities of the government toward its people and population. The findings and inferential propositions of the present research indicate that in the Islamic worldview, power and government are reliable tools for providing material and spiritual needs of human beings. The ultimate goal of the Islamic political system, whether it is the type of establishment or the type of signing, is the welfare and salvation of the people, and salvation is definitely achieved through the education and training of virtue-oriented citizens and in the light of appropriate economic, security, social solidarity and governance mechanisms by just agents.

**Keywords:** Islamic government, responsibility of Islamic government, security, social unity, justice, elimination of poverty and deprivation

---

1 Ph.D in International Relation and Visting Professor at Khatam Al- Nabieen (PBUH) University. Email: Dawlat1352@gmail.com



# The role of media diplomacy in the convergence of the foreign policy of the Islamic State

Sayed Abdul Qaium Sajjadi Ph.D<sup>1</sup>

## Abstract

The age of explosion of information, technology and globalization has changed the common concepts and terms of political science and international relation. The emergence and expansion of postmodern theories alongside emphasis on the normative approach laid background for the introduction of cultural and valued factors and variables in the analysis of international issues and foreign policy. This created a good platform for the Islamic approach in international issues and foreign policy. Considering the dominance of the western secularist discourse, the issue of convergence in the value-oriented foreign policy of the Islamic State has serious importance in this field. The prominence of soft power and media diplomacy in foreign policy and the significant existence of constructivist theory in the analysis of international issues provided very important opportunity for creating and strengthening convergence in the foreign policy of the Islamic State. In this research, the main question is the importance of media diplomacy in expanding the principles and values of the Islamic State's foreign policy and its consequences in the establishment and expansion of convergence. The author tries to investigate this problem via using the theory of constructivism. According to the global and international requirements of the age of information explosion and globalization, the agents of the foreign policy of the Islamic State has the necessary capacity and ground to establish and strengthen convergence in the foreign policy of this state. Accomplishing this important work will happen by the representation and definition of political identity, interests and basic values.

**Keywords:** Media diplomacy, foreign policy, convergence, political identity, political values

---

<sup>1</sup> Ph.D in International Relations, Faculty member and President at Khatam Al-Nabieen (PBUH) University.

# Islamic communications and communication convergence in the Islamic world

Sayed Asef Kazemi<sup>1</sup>

## Abstract

Unity and convergence is one of the important needs and goals of Islamic Sharia and the concern of Islamic reformers; despite this, the Islamic world is still facing the crisis of disunity and divergence. The purpose of the present research is to investigate formulating a communication-oriented convergence solution in response to the crisis of divergence in the Islamic world. This research focuses on this hypothesis that the Islamic world before anything else needs "Islamic communication for achieving convergence and communication is an important and necessary condition for convergence. The findings of the discussion, which applied on the theory of communication, show that public unity and the formation of convergence in the Islamic world will be possible with the expansion of Islamic communication in the economic, political, social and cultural fields. The Islamic world has valuable backgrounds, elements and institutions of communication. Referring to some of them includes Qabalah Haj, history, culture and civilization, resources and advantages, religious leaders, reformers and personalities. Also media and institutions such as the Islamic cooperation organization, which has many communicative plans such as cultural strategy of the Islamic world, political strategy and also economic strategy for connecting Islamic countries and Muslim world with each other. As a result, the solidarity and convergence between Muslims and Islamic countries will increase by the expansion of cultural, political, social and especially economic connections and will lead to the formation of convergence in the Islamic world. Keywords: Communication convergence, cultural communication, energy, pilgrimage, Islamic Development Bank

---

<sup>1</sup> Ph.D in modern Islam and professor at the institute for the study of Islamic history and Civilization. Email: Kazemi.asef@gmail.com

